

بوده دست هزار سال بیس نما یرو بسته بتر منقولست که زیاد قندی بخدمت حضرت صادق آمد حضرت از او پرسیدند  
 که ای زیاد از جانب این خلفا جور چه شده گفت ای یابن رسول الله مرا مروتی هست و با جمع میکنم و آنچه بهم میرسد  
 با برادران مومن خود مواسات میکنم و برادران با ایشان صدمت میکنم حضرت فرمود که اگر چنین میکنی در هنگامی که نفس ترا  
 بظلم بر مردم خواند و قدرت بر ایشان داشته باشی یا دولت قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که آنچه تو مردم کرده از ظلم  
 از ایشان گذشته است و گنا هایش بر آتو باقی مانده است و بسته معتبر از حضرت صادق منقولست که خدا بر کسی  
 که سلطنت با او داده مدتی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرر فرموده است پس اگر در میان مردم عدالت میکند حق تعالی  
 امر سفیر را بد فلک را که فلک دولت ایشان موکل است که فلک ایشان او پرگرداند و باین سبب دراز میشود روزها و شبها  
 و ماهها و سالهای دولت ایشان و اگر ایشان جور و ظلم میکنند و عدالت نمیکند امر سفیر را بد که زود دیگر داند پس بزود  
 روزها و شبها و ماهها و سالها دولت ایشان منقضی میشود و بسته معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمود بنوبت بحال  
 که وصیت مرا قبول کن و هرگز لقب و سرگروه و صاحب حکم و عشار و متعاجی مشو و بسته معتبر منقولست که حضرت  
 امام رضا فرمود که عدالت و بیگی کردن عدلست دوام نعمت است و بسته معتبر از حضرت صادق منقولست که  
 کسی اندک که ایشان متعرب ترین خلق خوانند بود از حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب خلائق خلق شود شخصی  
 قدرتش در حال غضب باعث نشود که ظلم کند بر کسی که تیر دست اوست و شخصی که در میان دو کس حکم کند یا راه او دور کند  
 بظلمت بیچاک میل نکند و شخصی که حق را بگوید خواه بر خود خواه از بر او بسته معتبر از حضرت صادق منقولست که عمل سیرت  
 و گوارا تر است از آبی که تشنه بیا بد و چه بسیار فراخست و موجب وسعت و رفاهیت میگردد عمل اگر چه اندک باشد و  
 در حدیث دیگر فرمود که عدالت از غسل شیرین تر و از گره نرم تر و از مشک خوشبو تر است و از حضرت امام محمد باقر منقولست  
 که پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود که ای فرزند من نه بار پیر نیز از ظلم کسی که یاد بر تو بغیر از خدا نیاورد و از حضرت  
 صادق منقولست که هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد خدا گنا هایش را در آن روز بیاورد مگر آنکه خون  
 را بناحق بریزد یا مال ثمنی را بچام بخورد و با سانیب صحیح از حضرت رسول منقولست که پیر بیزیر از ظلم که ظلمات روز قیامت  
 است یعنی موجب تاریکی آنروز میگردد و بسته معتبر از حضرت صادق منقولست که هیچ احد ظلم نمیکند مگر آنکه خدا او را  
 بسبب آن ظلم مبتلا میگردد و در خودش یا در مالش یا در فرزندانش و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی کسی فرمود به نمیری از ظلم  
 که در مملکت پادشاه بجا بود که بر او بنزد این جبار و بگردد ترا عامل کرده ام بر بختن خونها و گرفتن اموال مردم بلکه این قیامت  
 داده ام که باز دار از من صدقه مطلوبانرا بدستی که من ترک نخواهم کرد و فریاد رسی ایشان اور ظلمی که بر ایشان شده است  
 اگر چه کافر باشند و در حدیث دیگر فرمود که مظلوم از دین مظلوم بیگردد و از آنچه ظالم از مال مظلوم میگردد و بعد از آن فرمود که کسی

در عمل جور است

که بر وی مردم میکنند بماند که بدی نسبت با او هم واقع خواهد شد بستی که نمی درود فرزند آدم مگر چیزی را که بیکار و سنجیس از تلخ  
 شیرین نه در دیده است و از شیرین تلخ نه در دیده است و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که بدگوشی نیست  
 بر کسی روز قیامت لقمه نمودن و ظلم کردن بر مردم و بسند معتبر منقولست که شخصی نزد حضرت امام محمد باقر آمد و گفت که  
 از زمان مصلح احوال من و آن مردم شده ام آیا توبه من قبول است حضرت جواب نفرمودند بار دیگر اعاده سوال کرد  
 حضرت فرمودند که توبه است قبول نیست تا بهر صاحب حقی حقش را ادا نماید و از حضرت رسول منقول است که هر که بر کسی  
 ظلم کرده باشد و او را نیاید که تدارک آن بکند از برای او استغفار نماید تا کفاره ظلم او شود جدول دوم در بیان  
 کیفیت معاشرت ارباب علم است بار علیا و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند بسند معتبر از حضرت علی بن ابی طالب  
 که حق رعیت بر پادشاه نیست که پادشاه بداند که ایشان بر این رعیت او شده اند که ایشان را خدا ضعیف گردانیده  
 و او را قوت داده است پس در چیست بر او که در میان ایشان بعد از تسلط کند و از برای ایشان نماند چه بران  
 باشد و اگر از ایشان بجهالت چیزی صادر شود ببخشد و بیادرت بعقوبت ایشان نماید و شکر کند خدا را در آن قوتی که  
 او را بر ایشان داده است و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که متولی امری  
 و غیر مسلمانان شود و عدالت نماید و در خانه خود را بشاید و پرده و حجاب از میان خود و مردم رفع نماید و در امور مردم نظر  
 کند و بیکار با ایشان ببرد بر شک و عجز و حیل لازم است که خوف او را در قیامت با منی مبدل گرداند و او را داخل  
 کند و بسند معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند او گفت که مرد مو عظم کن حضرت فرمود  
 که ای عمر در آن خانه خود را بشاید و در میان خود مردم حاجی قرار ده و مظلومان را یاری کن و مظلالم مردم را با ایشان  
 رو کن و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که هر دانی که محتجب شود از مردم که کار سازی ایشان نکنند حق گناه  
 و قیامت سوز است و او را بر نیاید و اگر بدید از مردم بگیرد و زودی کرده است و اگر رشوه بگیرد و شکر است و از حضرت  
 منقولست که هر که متولی امری از مسلمانان بشود و در ایشان از ضایع بگذارد خدا او را ضایع بگذارد و در این  
 حدیث بسیار است و چون بعامه خلق فائده ندارد در این باب بهمین اکتفا می‌توانیم و کسیکه او را حکام را خواجه  
 بیخ نماید یا سپاهی شایسته که حضرت امیر المومنین العیالی و امراء اطراف نوشته اند خصوصاً نامه طولانی که برای مالک  
 بن نویره نوشته اند که سهل بن زینب و به محمد بن ابی بکر نوشته اند و دیگران که حق تعالی هر کس را در این دنیا سلطنت داده چنانچه  
 منقولست که حکم راجع و حکم سؤالی عن رعیت و در قیامت از سلوک او باز عتیشس سوال خواهد فرمود چنانچه پادشاهان را  
 بر رعایا خود استیلا داده و امراء و وزراء را بر بعضی از رعایا استیلا داده و در باب عزای و دیوانی را بر جمعی از بزرگان و  
 اصحاب بیعت و خدمت و ازواج و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتگاران و زنان و فرزندان حکم عیالوتی کرده است

در بیان معاشرت ارباب علم

و

فرموده و او را وسطه زرق ایشان گردانیده علماء را دعوی طالبان علم ساخته اند و ایشان را رعیت علماء گردانیده و هر کس را  
 بر بعضی از حیوانات مسلط گردانیده و هر شخص را بر قوی و اعضاء و جوارح خود و الی ساخته که ایشان را با قوی بدارد که موجب  
 عقوبت و دوز ایشان در آخرت نشود و اعمال و اخلاق و عبادات را نیز محکوم به کس ساخته و امر بر رعایت آنها نموده  
 پس بجای در دنیا نیست که بهره از ولایت و حکومت نه داشته باشد و جمعی در تحت فرمان او در عمل نباشند و در معاشرت  
 با هر صنفی از ایشان عدلی و جور نمی باشد و هر کس را نورانیچه او را استیلا داده اند نعمت با او کرده اند و در دوران  
 شکر از او طلبیده اند و شکر هر نعمتی موجب جزیه و دوران نعمت میگردد و شکر هر یک از آنها آنست که بخوبی خدا فرموده است  
 یا ایها معاشرت نماید به حقوقی که حق آنها بر ایشان مقرر فرموده رعایت نماید و چون چنین کنند حق آنها آن نعمت را زیاد  
 بگرداند و اگر کفران کند سلب نماید و چنانچه بادشاهان اگر در قدرت دستگیرند خود شکر کنند و رعایت حال شریف و حقوق  
 ایشان کنند مگر آنکه ایشان پانیده و میمانند و الا برود و زانی میگردد چنانچه گفته اند که ملک با کفر باقی میماند و با ظلم باقی  
 نمی ماند و همچنین در باب کسیکه صاحب غلامان و بنده است اگر بر ایشان ظلم کند در حق ایشان امری ندارد و برود  
 استیلا او بر ایشان بر طرف میشود و اگر عاقلی بر رعیت خود بدسلوک نماید برود و عمل را از او سلب نمایند و الا رعایت  
 را می افزایند و اگر آدمی اعضاء و جوارح خود را بمعاصی الهی بدارد برود و آن اعضاء به بلا مبتلا میشوند و از او زایل  
 میشوند و ارتفاع از آنها و عقاب و ثواب آخرت از هر یک از رعایت و عدم رعایت این حقوق ثابت است و اگر کسی  
 تفصیل این حقوق را خواهد درج نماید بحدیث طویل که از حضرت علی بن الحسین در باب حقوق دارد شده است و در  
 که والد فقیر علیه الرحمه و الخیران در شرح من لا یحضره الفقیه آن حدیث را نموده اند که بر جمیع حقوق مشتمل است و این  
 رساله گنجایش زیاده ازین بسط ندارد جدول سوم در بیان ثواب اعانت مومنان و اذخالی سرور و در قلب ایشان  
 و رفع ظلم از ایشان نمودنست و مذمت کسیکه قادر بر نفع ایشان باشد و با ایشان نفع نرساند کسبند معتبر از حضرت امام  
 محمد باقر استقولست که قسم بر رو برادر مومن کردن حسنه است و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است و بیع عبا  
 نزد خدا محبوب تر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی را در قلب مومن و در حدیث دیگر فرموده که حق تنها بخت مومنی  
 وحی نمود که ای موسی مرا بنده گان هستند که بهشت را بر سر ایشان سیاح میکنم و ایشان را در بهشت حاکم و مختار میکنم موسی  
 گفت پروردگارا ایشان چه جماعتی اند فرمود که کسیکه برادر خود را خوشحال کند بعد از آن حضرت فرمود موسی بود در ملکات  
 پادشاه جباری و او در مقام آید آن مومن در آمد آن مومن گر بخت و بلا و شرک رفت و بیکی از مشرکان بنیاد برود  
 آن مشرک او را بخانه در آورد و بلا و مهر بانی کرد و او را ضیافت نمود چون آن مشرک نماز آن تعالی با وحی نمود که بیست  
 و جلال خود سوزندگی اگر ترا در بهشت جای میدهد ترا در بهشت ساکن دیگر و اینم و لیکن بهشت حرام است بر کسی که

بیان ثواب اعانت مومنین

و اشک مرده باشد ولیکن ای آتش اورا تبرسان اما سوزان و آزارش مکن و در دو طرفت روزی که اورا خدا میفرستد  
 سالی پرسید که از بهشت میفرستد فرمود که از هر جا که خدا خواهد بفرستد و با سائید معتبره از حضرت صادق نقل است  
 که حق تعالی جی نمود بحضرت داود که بدستیک بنده از زندگان من حزنه میکند و بسبب آن بهشت را برای او بسج  
 میگردانم را او گفت خداوند آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مومن خوشحال و مسرور داخل گردانم اگر چه بسکه از خدا  
 باشد و او گفت که خداوند از او را راست کسی را که ترا شتاسد که بسید بود و از او قطع نکند و بسبب دیگر از آن حضرت نقل است  
 که هر که مومن را خوشحال کند حضرت رسول از او خوشحال کرده است و هر که حضرت موسی را خوشحال و مسرور گرداند خدا را  
 مسرور و خوشتر گردانیده است همچنین اگر موسی را غمگین و آزرده کند خدا از رسول را بخشم آورده است و در حدیث دیگر  
 فرمود که محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی او خال مسرور است بر مومن با نیکه در گرسنگی اورا بر کند یا کرب و غمی را از خاطر او  
 رفع نماید یا ترش را ادا کند و از سدیر صراف مقولست که در خدمت حضرت صادق بودم حق مومن نزد آن حضرت نم کرد  
 شد حضرت موسی که بند و فرمودند که برای هر کسی که بیایند که در خدمت موسی را نزد حق تعالی بگویم که چون حق تعالی  
 قبض روح بنده مومن میفرماید و در ملک که بر او موکل بود در آن دنیا بیرون میسوزد و بروردگار این بنده تو میگوید بود  
 بطاعت از سعادت میمورد و از معصیت تو احتراز میگوید و نفس را از او میسوزد و بجز بجز هر سفرمانی خداوند  
 عظیم ایشان فرماید که بر روی پدیا و نزد قبر بنده مومن با شید تمجید و تسبیح و تلبیس و تکبیر من بکنند و ثواب آنها را برای بنده  
 من بنویسند تا او را از قبر معیوش گردانم پس فرمود که سخاوی دیگر گویم و فضیلت مومن گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی  
 مومن را از قبرش معیوش میگرداند با او از قبرش مثال و صورتی بیرون می آید پیش او در آن میشود پس مومن بر هر  
 از اهل قیامت را که می بیند آن مثال با او میگوید که جزع مکن و ترس و اندوهناک مشو و بشارت با تو را بسرور و کرامت  
 از جانب حق تعالی و با اومی آید اما بتمام حساب حق تعالی او را حساب آسان میفرماید و او میفرماید که او را بهشت نبرد  
 و با آن مثال در پیش او میروید پس مومن با او میگوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو معاصرتی بود که با من از قبر بیرون آمدی  
 پیوسته مرا بشارت میداد بسرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا به بهشت رسانید می گویند که آن مثال گوید که من  
 آن سرور ام که بر برادر مومن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از ان سرور خلق نموده که ترا بشارت دهم و بسبب معتبره از  
 شمس نقلست که سالی بچرفتم و بخدمت حضرت صادق رسیدم فرمود که از کجای می آئی گفتم بی حج آمده بودم فرمود که بسبب  
 که حج چه ثواب دارد گفتم که هر که بفرمان فرمود که بنده چون هفت شوط طواف اینجا میسازد و دو رکعت نماز طواف میکند  
 و ستمه در میان صفا و مروه میکند حق تعالی او را بر او شش هزار حسنه میسوزد و شش هزار گناه از او میسوزد  
 شش هزار درجه بر او بلند میکند و شش هزار حاجت از حاجتگاه دنیا و آخرت داد او می آید و گفتم که ای سرور

بیان ثواب اعمال مومنین

بسیار است این ثواب فرمود که میخواهی ترا خریدم بجزیر که تو باشی ازین بیشتر است گفتم بل فرمود که قضای حاجت  
 مومن بهتر است از بوی حج و در حدیث دیگر فرمود که هر که حاجت مومنی را بر آورد حق تعالی او را نماند فرماید که بر من است  
 ثواب تو و مومنی نمیشوم الا برای تو بجز از بهشت و بسند معتبر از افضل منقولست که حضرت صادق فرمود که شنو آنچه  
 میگویم و عمل نما آن در خبره بان علیه بلند مرتبه گان برادران مومن را گفتم فدای تو گردم کیستند ایشان فرمود که  
 آنها که رغبت مینمایند در قضا حاجت برادران مومن خود بعد ازین فرمود که هر که یک حاجت برادر مومن خود را بر آورد  
 حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد و یکی دیگر آن باشد که خوشایان  
 قد شنایان و برادران خود را که ناصبی نباشند داخل بهشت کند و در حدیث دیگر منقولست که افضل فرمود که حق تعالی  
 جمیع از خلقش برگزیده است از برای قضا حاجت فقیران شیعیان مگر ثواب ایشان از بهشت گرامت فرماید اگر متواتر  
 خود را از ان جماعت کن و بر او پت دیگر فرمود که قضا حاجت مومن بهتر است نزد من از بیست حج که در هر حجی صاحبش  
 صد هزار درهم صرف نماید بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که کسی که برادر مومنی در حاجتی بنزد او بیاید  
 او در حقیقت است از ضلک بجانب او فرستاده است پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت با میگردد و ولایت با  
 بولایت خدا موهولست و اگر او را رو کند و حاجتش را بر نیاید و در وقت بران داشته باشد حق تعالی در قبرش بر او  
 رسالت آتش مسلط گرداند که ایها من را گرد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را عذاب کند و خواه بیامرزد  
 و اگر این طالب حاجت او را معذور دارد و حالش بدتر خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر منقولست که مومنی که حاجت  
 از برادر مومنی بر او وارد شود و قدرت بر رو کردن حاجت آن نداشته باشد و دلش غمگین شود از برای آنکه  
 قدرت بر قضا حاجت برادر مومن خود ندارد حق تعالی سبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت گرداند و از حضرت  
 امام موسی کاظم منقولست که خدا را در زمین بندگان هست که سعی میکنند در قضا حاجت با مردم ایشان اینان از به  
 رونقیاست و هر که برادر مومن خود را خوشحال و شاد گرداند خدا دل او را در قیامت فرح و شادی کوامت فرماید و از  
 حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که راه رود در حاجت برادر مومنی هفتاد و پنج هزار ملک بال مرحمت بر او گذرد  
 و هر قدریک برادر مومنی حق تعالی در نامه عملش بنویسد و گناهی از او کم کند و در هر چه از برادر مومنی بپند کند و چون از حاجت  
 او فارغ شود ثواب حجی و عمره با او گرامت فرماید و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که اعانت نماید و بفرماید  
 برادر مومن غمگین مضطر خود را در هنگامیکه بسیار بیستقت و سختی افتاده باشد و غم او را زایل گرداند و اعانت او نماید  
 بر آوردن حاجتش حق تعالی برای او و جب گرداند هفتاد و دو رحمت را که یک رحمت امور سعادت دنیا و اصلاح  
 آورد و هفتاد و یک رحمت دیگر از برادر مومنی فرماید که با نهار فرغ نماید از فرزند او و احوال روز قیامت را او در حدیث

ثواب کفالت و احوال مومنین



نماید از موسی چیزی را که آن محتاج باشد آن مومن را و او قادر باشد که آن چیز را از جانب خود یا از جانب غیر او برساند حق تعالی  
او را در صحرائی محشر ببارد باروی سیاه و چشمان لرزق و دستها در گردن بسته پس گویند که این خاتمی است که با خدا و رسول  
خیانت کرده است بعد از آن فریاد که او را بجهنم برند و آن حضرت رسول نقلست که هر که متع کند صاحب حاجتی را و قادر بر  
و حاجت او باشد مثل گناه عشقاری بر او لازم شود پس سینه زد که گناه عشقاری چیست فرمود که در هر شب و روز خود را  
و جمیع خلق او را لعنت میکنند و کسی که خدا او را لعنت کند او پلای دربی نیست جدول چهارم در بیان مذمت تحقیق و  
مؤمنان در اندن ایشان از درگاه خود و دشنام دادن امانت نمودن زدن سایر انواع ظلم است بسند معتبر از حضرت  
صادق نقلست که هر که میان او و موسی حاجی باشد که مانع از دخول او گردد حق تعالی سیان او را هشت هفتاد هزار حصا  
مفر فرماید که از هر حصا که آن حصا هزار سال راه باشد و بسند معتبر از حضرت امام رضا نقلست که در زمان نبی اسرائیل  
چهار نفر از مؤمنان بودند سه نفر از ایشان در خانه بودند و با یکدیگر سخن گفتند آن مومن دیگر بر در خانه آمد و در آن وقت غلام  
بیرون آمد پرسید که مولا تو کی هست گفت در خانه نیست آن مومن برگشت غلام چون نزد مولا آمد از او پرسید که کی بود  
که در منزلت گفت فلان مومن بود گفتیم که در خانه نیست آن مولا ساکت شد و پرسید که آن مومن برگشت آن مومن و غلام خود را  
ملاستی نکرد بر آن کار و هیچک از آن سه نفر از رده نشده اند از برگشتن آن مومن و مشغول شدن آن مومن چون روز دیگر شایع شد  
آن مومن باز در خانه ایشان آمد و دید که ایشان از خانه بیرون آمدند و بجانب مرز عتقه آمدند بر ایشان سلام کردند  
من یا شما بیایم گفتند بیای و عذری از او خواستند از برگشتن روز گذشته و آن مومن مرز بر ایشان محتاج فقیری بود در آن  
راه ناگاه ابری بر بالای سر ایشان پدید آمد گمان کردند که باران خواهد بود و بسعرت روان شدند ناگاه نبادی از میان  
آمد که ای آتش ایشان را بگیر و من جبرئیل ام رسولی را و ند عالمیان ناگاه آتشی از میان ابر نازل شد و آن سه نفر را  
ربود و سوخت و آن مرد فقیر ترسان و حیران و متعجب اندو سبب آن واقعه را ندانست پس برگشت و خدمت حضرت  
یوشع آمد و قصه را نقل کرد یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد و بعد از آنکه از ایشان رضی بود بسبب کاری که  
نسبت بنو کردند و واقعه ایشان را نقل فرمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و از ایشان غفر نمودم یوشع فرمود  
که اگر این غفر تو پیش از نزول عذاب بود نفع میکرد اما در این ساعت نفعی نمیکند و شاید بعد از این نفعی با ایشان برساند  
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر نقلست که هر مسلمانی که نزد مسلمانی بیاید بزیارت او یا حاجتی او داشته باشد و او  
در خانه باشد و رخصت ندهد که او داخل خانه شود و بر او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا آن مومن بیرون  
نماید و بسند معتبر از حضرت رسول نقلست که هر که نظر کند بسو موسی که او را برساند خدا او را برساند در روز که تا آن  
غیر از سایه رحمت او نباشد و بسند معتبر از حضرت صادق نقلست که هر که برساند موسی را بسلطنت و استیلاي خود برانگازد

مکروهی با و نرساند و ترساند جای او در آتش جهنم است و اگر نرساند و کرده را برساند در جهنم با فرعون اول فرعون باشد در جهنم  
دیگر فرسودگی هرگز امانت نماید بر ضرر ریشی بنصف کل در قیامت چون در آید حق تکلیف در میان دو پیش نوشته باشد که از آن است  
است از جهت سن و با سانه و بجز منقول است که حق تکلیف میفرماید که هر که بنده سومین عراز لیل گرداند چنان است که علامت بیان  
نماید و جنگ سرد است و بسند از حضرت امام محمد باقر منقول است که در جهنم کوهی است که آنرا صحنه میگویند و در صحنه  
وادی است که آنرا بقره مینامند و در سفر جای است که آنرا میگویند میگویند هر وقت که برده از آن جاده بر میگردد اول جهنم  
از گرمی آن بفریاد می آید و در آن جاده است منازل بسیار آن و بسند از حضرت امیرالمومنین منقول است که حال مسلمانان  
که مسلمانان را برساند و از حضرت رسول منقول است که هر که کسی بر منوی زندگ او را دلیل گرداند یا طباخچه بر روی او از منوی چیزی  
با واقع سازد که هر است لایق داشته باشد تا که او را است گفتند تا او را ریشی گرداند و نه به استغفار کند پس بنهار که غسل  
کنند و در ایادی احد از خلق شاید که او مومن باشد و شماند آید و بر شما باد بتانی ریشی و شندی کردن از حریم شیطان است  
و پنج چیز نزد خدا محبوب تر نیست از علم و ریشی و تانی و از حضرت رسول منقول است که هر که بر روی مسلمان طباخچه برزد حق تکلیف  
قیامت استخوانها او را از جهنم بپاشد و آتش را بر او مسلط گرداند و او را غل کرده باکش جهنم برزند و هر که تا زیاده پیش پادشاه  
جاسر یا حاکم ظالمی بدست گیرد خدا آن تا زیاده را در قیامت سزا کند که طوالتش بیشتر از فرج باشد و در جهنم با او مسلط گرداند کسی که  
سعی نماید در ضرر ریشی بیکو ظالمی و بد او را بگوید و با او مکروهی نزدیک تکالیف اش اجط نماید و اگر مکروهی یا آزاری با او بر  
خدا او را در طبقه امان در جهنم جاود و بسند از حضرت رسول منقول است که حضرت امیرالمومنین از حضرت رسول پرسید که چه حال دارد  
صاحب حکمی که جو کند بر عیت خود و اصلاح حال شان نماید و یا امر الهی در میان ایشان عمل نماید فرمود که چهارم شیطان  
و قابل و فرعون خواهد بود و از حضرت صادق منقول است که شخصی که ریشی را بکشد بناحق در وقت عرو با و میگویند که اگر  
خواری ای بود بپیر و اگر خواری نظرائی بپیر و اگر خواری بپیر و بسند های معتبر از حضرت رسول منقول است که گناهکار  
ترین مردم نزد خدا کسی است که کسی را بناحق بزند یا بکشد و در حدیث دیگر فرمود که شمار از بندگان در حال کسی که دست بگردد  
مسلمانان کشوده بکشد و اگر کشنده هست که هرگز نمی ببرد و آن آتش جهنم است و از حضرت صادق منقول است که اگر کسی  
در دین خود است ما و هر یک که ترکب خون حرامی نشود کسی که عدا مومنی را بکشد از فتن تو بیمنی یا بد و از حضرت امام محمد باقر  
منقول است که شخصی را در دنیا بکشد و از آنجا که او را بد کرد و الله من کسی انگشته ام در شریک و خون کسی  
انگشته ام حق تکلیف با او فرماید که فدای منم که مرا بیدار کردی و آن سخن شمرت کرد و باعث کشتن او شد و از حضرت صادق منقول  
است که کسی که در دین بکشد کسی که گناه بر او باشد یا شرب بخورد یا سخن صیغی بکند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که  
اول چیزیکه حق تکلیف در آن حکم میفرماید در قیامت خون مسلمانان است پس اول مرتبه دو پسر آدم را حاضر میکنند و در میان ایشان

در حدیثی است که...

حکم میکنند دیگر هر که خونی کرده باشد دیگر میان مردم دیگر حکم میکنند و گذشته شده قائل خود را می آورد و خویش بر سر او میریزد و میگوید  
 که این مرا گذشته پس او انکار نمیتواند کرد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی وحی فرمود بحضرت موسی که بگو بگروه بنی اسرائیل که زمینها  
 که اجتناب نمایند از کشتن کسی بغیر حق که بیک کس را در دنیا بکشند در جهنم او را صد هزار مرتبه میکشند مثل آن کشتن و از حضرت  
 امام محمد باقر منقولست که هر که مونی را بجهاد بکشد ضایع گناهان کشته شده را بکشد او را بنویسد و کشته شده از گناهان  
 در آید و از حضرت رسول منقولست که فرمود که بحق خداوندی که مرا بحق فرستاده است اگر کسی اهل تسبیح از زمین یک  
 شوم در خون مسلمانی یار منی باشد آن ضایع را برود و در آتش جهنم افکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که شخصی در قیامت بنزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را بخون آلوده کند او گوید که ای بنده خدا مرا با تو  
 چه کار بود گوید که در فلان روز یک کلمه گفتمی و امانت بر کشتن من کردی جدول تحسین در حقوق پادشاهان و رعایا  
 نمودن ایشان و عا کردن برای صلاح ایشان و متعرض سطوات ایشان نشدنت بلکه پادشاهانی که بر دین حق  
 باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار است که حفظ و حرمت ایشان چنانچه در دفع دشمنان دین از ایشان میکنند و  
 دین و جان مال و عرض ایشان بجای پادشاهان محفوظ می باشد پس ایشان را دعا باید کرد و حق ایشان را باید شناخت  
 خصوصاً در هنگامیکه در عدالت سلوک نمایند چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده اند که از جلال و تعظیم خدا  
 تعظیم پادشاه عادل اگر چه ظاهرش نیست که مراد امام و نسو بان آنحضرت باشد چنانچه در حدیث دیگر همین معنی  
 وارد شده است و سچا سلطان عادل امام عادل واقع شده است اما احادیث عام بعد ازین مذکور خواهد شد و اگر  
 پادشاهان بخلات پنج صلاح و عدالت باشند دعا بر آن صلاح ایشان میباید کرد یا خود را صلاح میباید نمود که خدا ایشان  
 با صلاح آورد زیرا که در کتب پادشاهان و جمیع خلایق بدست قدرت خداست و مطلق پادشاهان حاکم و مظلومان بر او  
 نیز رعایت میباید کرد و تعقیب از ایشان واجبست که خود را از ضرر ایشان حفظ کنند و خود را مورد قهر ایشان نمانند چنانچه  
 حضرت سید الساجدین در حدیث حقوق سیر فرماید که حق پادشاه بر تو آنست که بدانی که خدا ترا فتنه او ساخته است  
 و او را امتحان نموده که بر تو ستیلا و سلطنت داده است و بدانی که بر تو لازمست که خود را در معرض غضب و خشم او  
 در نیآوری که خود را بهلاک اندازی و شریک گناه او باشی در آنچه نسبت تو واقع میسازد از شرار و عقوبت و کسب عتبر  
 از حضرت صادق منقولست که چون نزد حضرت ابراهیم را بعد از آمدن خشن بالش از لاک خود بیرون کرد و داخل ملک  
 پادشاهی از پادشاهان قبضه شده و صندوقی ساخته بود و حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را بر او نظر نموده  
 ملک آن پادشاه بکار رسید چون آمد که عشاء حضرت ابراهیم را بگریه گفت در صندوق را بکشاکش کنیم در صندوق  
 چه چیز است حضرت ابراهیم فرمود که هر چه خواهی حساب کن و عشاءش را بگریه گفت که رضی بنشینم تا در صندوق بر آید

در حقوق پادشاهان بر رعایا

لکشائی چون در صندوق را کشید و پرسید که این کیست فرمود که زن من دختر خاله من است عشار چون حسن و جمال او را مشاهده  
 نمود و حقیقت حال را بپادشاه عرض نمود پادشاه گفت که همه را بحضور آور چون حضرت ابراهیم بحلیس پادشاه داخل شد  
 پادشاه گفت که در صندوق را کشید فرمود که حرمت من و دختر خال من در این صندوق است و آنچه بخود دارم فدایم  
 که در صندوق را باز کنم پادشاه را بالغه نمود و در صندوق را کشید و چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست  
 دراز کرد حضرت ابراهیم گفت خداوند دوست او را از حرمت من محبس کن در حال دست پادشاه خشک شد که نتوانست  
 بسیار رساند و نتوانست که کسی خود برگرداند پادشاه گفت که خدا تو را دوست من چنین کرد ابراهیم گفت بی خداوند  
 من صاحب غیرتست و حرام را دشمن میدارم و او حائز شد بیان تو در حرمت من گفت دعا کن که خدا دست مرا برگرداند  
 اگر اجابت تو بکند من متعرض زن تو نشوم حضرت دعا فرمود دستش صحیح شد باز که نظر کرد و ساره دست دراز کرد باز حضرت  
 ابراهیم دعا کرد و دستش خشک شد تا سه مرتبه چنین شد در مرتبه سوم که دستش گشاد حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم  
 بسیار نمود و گفت بهر جا که خواهی برو اما از تو حاجتی طلب دارم ابراهیم فرمود که چه حاجت گفت کنیزک قبلیه خود را  
 عاقلی دارم میخواهم رخصت فرمائی که او را بساره دهم که خدمت او کند پس حاجه مادر سحیل را بساره بخشید و حضرت  
 ابراهیم روانه شد و پادشاه، شایسته ابراهیم بیرون آمد و ابراهیم پیش میرفت و پادشاه از عقب میرفت از برای تعظیم  
 حضرت ابراهیم در این راه وحی رسید بحضرت ابراهیم که بایست پیش روی پادشاه جبار راه مرو و حضرت ایستاد و  
 پادشاه گفت که خداوند درین ساعت من وحی فرستاده است که ترا تعظیم کنم و مقدم دارم و از عقب تو راه روم  
 پادشاه گفت که شهادت میدهم که خداوند تو مهربان و بزرگوار است و صاحب کرم است و حضرت رسول بحضرت ابراهیم  
 وصیت نمود که هشت کس اندک از ذلیل و خوار شوند لاست نهند مگر خوراک کسی که بسفره حاضر شود که او را بخوانند با  
 و همانیکه بر صاحبخانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر او دشمنان خود نماید و کسیکه از لیسان طلب فضل و حسان نماید و کسیکه  
 خوراک در میان دو کس داخل کند در ستر که در میان ایشان باشد و او را داخل در آن سر کرده باشد و کسیکه استخفاف  
 نماید پادشاهان و صاحب سلطنت و کسیکه جاهلی نشیند که اطمینان در آنجا نباشد باشد کسی که کسی سخن گوید که  
 او گوش ندهد و از سخن نشنود و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که کسی اندک هر که با ایشان بالغه و  
 سازه میباید ذلیل میشود پدر و پادشاه و پدر خواهر و بستر اعتبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه  
 میفرماید که من خداوندی که بجز من خداوندی نیست و من خلق کرده ام پادشاهان را و در کما ایشان در دست من است  
 پس هر گویی که اطاعت من میکنند و کما پادشاهان را بر ایشان مهربان میکنم هر قوی که معصیت من میکنند و کما  
 پادشاهان را بر ایشان بخشیم می آورم پس بشنوی مشوید بفرین دشنام ایشان تو بکنید بر گاه من از گاه خود تا کما ایشان

حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم

۴۰۴

سیوی شماسی هم و مهربان گردانم و بسینه معتبر از حضرت صادق منقولست که چون من گفتا خیر علی را میخواهد برایشان  
 پادشاه مهربان میگردد و او را بر سر او و در بر عادل میباید و اندوخته معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که  
 بشاید بدان بود فرمود که ای گروه شیعیان خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خویش اگر عادل باشد و مکنید که خدا  
 او را باقی بدارد اگر جور و ظالم باشد از خدا سوال نمائید که او را صلاح نماید بترسی که صلاح بشمارد صلاح پادشاه شماس  
 و بترسی که پادشاه عادل بشود که پدر مهربانست پس بخرایید از هر چه او بخواهد از هر چه خود میخواهید و دشمن و اریز از هر  
 او آنچه از هر چه خود دشمن بپاید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که اطاعت پادشاه و نیکند اطاعت  
 خدا و نیکو است زیرا که حق است که میفرماید که خود را مبرک کنید از بد بسینه معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که متعرض  
 پادشاه جباری شود و بسبب آن بلیتیه مبتلا شود خدا او را بر آن بلا جبرندید و بر آن شدت او را بهر نظر انفرجه بل  
 در بیان و فاسد قریب پادشاهان و مردم اعتماد بر تقرب ایشان و نهی از اعانت ظالمات و راضی بودن بظلم ایشان و  
 خوردن غذا و آشامیدن ایشان گران ایشان است چنانکه تقریب ملوک و اولیای و جیب خشن دنیا و عقبی است در دنیا ای  
 و در روز قیامت اعتباری آنرا ندهد و بسینه معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که در راه است و در آنست مغضوب  
 میماند و از برای دوستی این امر شایده احوال مختلفه از باب اول است در رعایت انقضای دو کتبه ایشان کا فیتت  
 اگر کسی بر احوال ایشان اطلاع نداشته باشد میداند که در عین اعتبار یکس خطه رفته است مذارت و حسرت بر حال فقر و بیچاره  
 بسیارند و فاسد قریب ایشان بسیار است اول اعانت ایشان در ظلم نمودن چه بسیار ظاهر است که بسیار خطه بار ایشان  
 بدون اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میگذرند و دوم میل قلبی و محبت ایشان چه بکثرت معاشرت دوستی محبت هم بسیار  
 و حق است که میفرماید که کون میل مکنید بسو ظالمان که آتش شمار مس سیکته و چهار درختی از بودت و دوستی ایشان بسیار  
 سوم راضی بودن با افعال قبیح ایشان و این نیز بکثرت معاشرت حاصل میشود کسی که بظلم راضی میشود در آن ظلم  
 شریکست چهارم آنکه بکثرت ملاحظه و مشاهده اطوار ناپسندیده ایشان قبیح افعال شان از نظر خود میشود بلکه دشمن  
 میماند و موجب میل و رغبت انگیز آن اعمال و افعال میشود و بزودی انگیز با آنها مبتلا میشود و چشم آنکه در مجلس  
 ایشان ناستعارت بودن خوشنمایت بجنب عرف و تعارف مجلس ایشان است که هر باطلی که بگویند و هر قبیحی که بر او نماید  
 ایشان مزاح و تمسکین کنند و این عین لغاق و افترا بر خدا و اول است ششم آنکه اگر ظلمی در مجلس ایشان شود منع نمیتوان  
 عفا و کسی که خواهد مصاحب هم مشرب باشد میباید که گوید و در این سخن بترک نمی از منکر بعمل می آید که از جمله گناهان  
 کبیره است هفتم آنکه بقی ایشان از ظلم نخواهد تا خود نزد ایشان معزیز باشد یا بسبب محبت ایشان عورت ایشان میخواهد  
 این نیز جائز نیست هشتم آنکه در خانه کلبه ایشان داخل میباید و بر لباطا بشیبه ایشان اهل پذیرفت و از تقمه

فکر غفاسه در باب اول ایشان

شبهه ایشان میاید خورد و اینها همه موجب تساوت قلب است بلکه کثرت خلط و مصاحبت علم بجزمت آنها هم میرسد و  
 این شبهه حرام میشود و بازمی باید تصرف کرده و غماض نمود و حق سدید دیگر بسیار است که این سال گنجایش فرکانها ندارد و برین  
 مضامین احادیث بسیار است چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که بخیل از حست نمی باشد و حسود را لذت نمی باشد  
 و پادشاهان او فانی باشد و در ونگو را مروت نمی باشد و سفیه و خیر در از بزرگی نمیباشد و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست  
 که پادشاهان از جمیع مردم بی وفا تر اند و دوست و یار ایشان از همه کس کمتر است و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست  
 که اگر دوستی داشته باشی در دنیا حتی و حکومتی برسد او را برده یک پنج پیشتر با تو سلوک میکرد بیالی پس او دوست بری است  
 برای تو و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکنند و موجب تساوت قلب میشود  
 و اتفاق را در دنیا و پانصد پنجاه آب درخت را میرود یا نذر آمو و ساز و غنا شنیدن و بخش گفتن و در خانه پادشاهان رفتن  
 و طلب همید کردن و از حضرت رسول منقولست که هر که ملازم پادشاهان شود مفتتن میگردد و هر قدر که پادشاه نزد کتیر  
 میشود از خدا دور میگردد و از حضرت صادق منقولست که صاحب درع و پیر بزرگار است که از محارم آبی بی پر بندد و از  
 شهبها اجتناب نماید و اگر از شهبها اجتناب ننماید بجزایم آن افتد بنا دان و کسی که منگری را ببیند و انکار آن نکند با آنکه  
 قادر بر آن باشد برین دوست بگردد است که خدا را معصیت نکند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت نکند با خدا بعلاقی  
 دشمنی کرده است کسی که تقاطع با دشمنان او خواهد پس دوست میرد که خدا را معصیت نکند و حال آنکه حق تعالی سحر کرده است  
 نمود را بر چاک کردن ظالمان و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که ظلم کننده و کسی که در ظلم اعانت او نماید بگوید  
 بظلم او رضی است هر سه شر که اندر ظلم و از حضرت صادق منقولست که حضرت عیسی فرمود بگروه بنی اسرائیل که  
 اعانت کنید ظالم را بر ظلم که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول منقولست که هر که مدح کند پادشاه جابری را و نزد  
 او فردوسی و شکستگ کند از بر طبع دنیا قرن آن ظالم باشد در جهنم و هر که دلالت کند ظالمی را بر ظلمی قرن پادشاهان  
 باشد در جهنم و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا اعانت او نماید چون ملک موت بنزد او بیاید بگوید لبشارت با او ترا  
 بلعنث خدا و آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که حاضر باشد در مجلسی که پادشاه جابری در آن  
 و عدوان کسی را زند یا بکشد یا ظلمی بر او کند اگر یاری او نکند بزرگ یاری و لعنت است مومن بر مومن و اجابت در جنگ  
 که حاضر باشد و اگر حاضر نباشد و مطلع نشود بر شاجت تمام نخواهد بود و بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام  
 محمد باقر روزی گذشتند دیدند که من نزد قاضی از قاضیان بنشینم نام چون روز دیگر بنشینم آنحضرت رفتم فرمود که آن  
 چه مجلس بود که دیر بنشینم بودی گفتیم فدای تو گردم آن قاضی مرا کرامت مینماید و گاهی نزد او می نشینم حضرت فرمود که چیزی  
 بر او نرسد که از اینده است از اینک یعنی بر او نازل شود از جانب خدا و جمیع اهل مجلس را فرگیرد و حضرت امیرالمؤمنین در وقت

از تقاضای حجت پادشاهان

وفات حضرت امام حسن را وصیت فرمود که صلح را دوست دار از بر سر صلاحش و با فاسق مدارا کن که درین خود را  
از شر او حفظ نمائی و در دل او را دشمن دار و از حضرت صادق منقولست که هر که ظالمی را سعذ و در او در غلش خد اسلط  
گرداند بر او کسی را که بر او ظلم کند و اگر دعا کند بر او دفع آن ظلم و عایش را استجاب نکند و او را بر آن ظلم بودن اجزه بدو بستند  
معتبر از آنحضرت منقولست که اعوان ظالمان در قیامت در سر پرده آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلائق  
قانع شود و در حدیث دیگر فرمود که از جمله کون بعلم است که نبرد با پادشاه جابر برود و آنقدر حیات او را خواهد که دست  
بکمیسه کند و با و عطا کند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که چون روز قیامت میشود مشا و از جانب حق تعالی  
نمایند که کجا بنید ظالمان و اعوان ظالمان و هر که لقیه در دودت ایشان گذاشته یا سر کیسه بر آ ایشان بسته  
یا مدوی با ایشان داده ایشان را با ظالمان محشور کنید و فرمود که هیچ بنده نزد بادشاه مقرب نمیشود مگر آنکه از خدا بپوشد  
و هیچ بنده هالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش دشوار میشود و هیچ بنده ابا غلش زیاد نیگیرد مگر آنکه شیدا طین او بیشتر  
میشوند و در حدیث دیگر فرمود که زینهار که احقر از نمایه از درگاه پادشاهان و حوالی و حوالی ایشان که هر که بدگاه ایشان  
و حوالی و اتباع ایشان نزدیکتر است از خدا دورتر است و هر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا او را از دور دراز  
و او را حیران گرداند و از حضرت صادق بسند معتبر منقولست که فرمود که حفظ نمایند دین خود را بوجه و بر بهر گاری تقویت  
کنند دین خود را بقیه مستغنی شود بجز از طلب نمودن حاجتها از پادشاهان و بدانند که هر سوسنی که خضوع و شکستگی نماید  
کند نزد صاحب سلطنته یا کسیکه در دین مخالفت او باشد از بر سر طمع آنچه در دست اوست از دنیا خدا او را گنم گرداند  
و او را دشمن دارد و بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیا او بپوشش آید حق تعالی برکت را از آن حیر بردارد و هر چه از آن مال  
در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف نماید او را ثواب ندهد و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت نماید کسی  
را بر مظلومی پیوسته حق تعالی از او در غضب و خشم باشد تا دست ازان اعانت بردارد و جدول مغفم در بیان  
چند هست که آن جهات بخانه حکام و امر میتوان رفت یا آنکه گاه هست که معاشرت با ایشان و تردد کردن بخانه  
ایشان واجب میشود بسبب چند اول تقیه چنانچه سابقا ذکر شد پس اگر کسی ندیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال  
یا عرض داشته باشد بر او دفع آن ضرر دیدن ایشان لازم است و حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم درین  
بخانه خلقتی کسیه نبی عباس منسوبان ایشان بسبب تقیه تردد نمیدوند و ولایت و مدارا با ایشان میفرموده اند و هم  
بقصد این رود که دفع هر که از مظلومی بکند یا نفعی به سوسنی برساند و باین سبب نیز گاهی واجب و لازم میشود چنانچه  
احادیث گذشته در باب فریادری مظلومان و قضا و حوائج مومنان بلکه اگر کسی قادر بر رفع ظلم از سوسنی باشد و  
رعایت عورت و اعتبار خود بکند و متوجه آن نشود و شریک آن ظلم خواهد بود و معارقب خواهد گردید و حق تعالی او را از

دست اعانت ظالمان

بطلان امر و احوال

خواهد کرد چنانچه در احادیث وارد شده است که هر چیز از زکواتی است و زکوة جاوه و اعتبار است که آنرا صفت است  
 و حاجت برادران مومن کنند چنانچه با دادن زکوة مال زیاد میشود و بصرف کردن جاوه و عزت خود در راه خدا آن نیز زیاد میشود  
 و همچنین بزرگ زکوة مال تلف میشود همچنین تبرک صرف کردن اعتبار اعتبار بر طرف میشود و ثواب و لیل بگردانند چنانچه  
 بلند حضرت امام شیخ کاظم منقولست که حضرت رسول فرمود که من بسیار حاجت است که نمیتوانم حاجت خود را پس رساندن  
 برستی که یک صاحب الحقی برساند حاجت کسی که قادر بر رسانیدن آن حاجت نباشد حق است که در روز قیامت حاجت او  
 بر صراط ثابت وارد و بسند معتبر دیگر از حضرت منقولست که فرمود که اگر از کوی بر پاشتم باره باره شوم و دست ترا بیاورم از  
 شوی علی از مال ظالمان شوم یا بر باطنی از ایشان آوردم گر از برای آنکه غمی از موشی بروم یا سیر و مجوسی خود کنم یا  
 بر سر راه انما بجز آنکه کسی که با خوان ظالمان میکند است که بر سر ایشان بر آید و کتف میزند تا آنکه تمام  
 در این فایده شود ای زیاد اگر تویی علیه از اهل ایشان بشوی یا برادران مومن خود را رسان کن از شایب با غیب  
 گناه تو شود و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هیچ چهار نیست مگر آنکه موشی با او می باشد که سبب آن  
 موشی در حق نامر آن می باشد از شهید بیان می آید و هر آن موش در آخرت کمتر از جمیع موشان خواهد بود بسبب تقیة  
 آن می باشد معتبر از حضرت امام شیخ کاظم منقولست که خدا را با پادشاهان در دستمان می باشد که بسبب ایشان  
 ضرر از دستمان خود می آید بسبب آنکه تقیة در این نشان اگر قابل هدایت بنزد ایشان بود که شایب که از ایشان  
 هدایت نماید یا عبرت از احوال ایشان بگیرد یا بسبب معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت انان می باشد  
 بر پادشاهان و هر دو را عقین میزند و ایشان را موعظه میکند و بر احوال ایشان هم می آید بسبب بلائیکه ایشان از آن  
 گرفته اند و دل با اعتبارات دنیای خالی بسته اند و عبرت از احوال ایشان می آید که در احوال ایشان چیزی  
 اخذ نمی آید که با آن غالب میشود بر نفس مجاهد با هواد خواهرها نفس بگرداند ای عزیز بدان که این بود که از کوی  
 با وجود دیگر که ذکرش موجب علون حرام است گناه است که غرض واقعی آدمی است و اکثر اوقات نفس خبیثه  
 در خیالات باطن خود از محبت جاوه و عزت و اعتبار و مال و منصب را این صورتها در نظر آدمی درمی آورد و آدمی از  
 میبرد و گمان میکند که از بر آید خداست اما چون بشکافد معلومش میشود که غرضش نفس دنیا بوده است و در این قسم  
 امور بود که انسانی با غرض می آید انسانی بسیار مشتبه میشود پس برود و فریب نفس و شیطان انبیا خورد و خود را  
 معذرت بین بهایک نباید در آورد بدنام الله و جمیع مومنین الی مسالک المتقین یا با خدا لایزال العباد  
 من الله بعد امتا من خلقه ای ابو ذر پوسته آدمی از خدا دور میشود مادام که خلقش بدست  
 بد آنکه خلق صفت را بگویند که لکه نفس حال آن شده باشد و خلق حسنه نزد خدا بهتر است از افعال حسنه و چنین خلقها

و اینهاست که در این کتاب مذکور است

بیزود خدا بدتر است از عملها بدوب باشد که صاحب خلق بدی عبارت بسیار کند و صاحب خلق نیکی آن عباد را کند و در جهاد و نزد خدا رفیع تر باشد و بر خلاق اعتمادی باشد چون حالی نفس شده و بزودی از آن منفک نمیشود و بر اعمالی که بواجب آنها ملکات نفس نشود باشد اعتمادی نیست و زود تبدیل میشود و خلق فطری میباشد که چون تکامل در صفت فطرت نفس را چنین خلق فرموده باشد کسی نیز می باشد و آن بکثرت کارست بر اعمال خیر حاصل میشود مثل آنکه در بعضی از مردم فطرت است که چنین خلق شده اند و بعضی هستند که در طبع شان نجس است اگر در مقام اول دنیا در آید از آن آتش باین میشود که هر خود را به بار و بر احسان کردن و بر نفس خود زور آورد و ببلای حظه ثواب و عقاب و تفکر در حسن احسان نمودن و قبح نجل و ز زمین و هر چند که بیشتر از و صادر میشود بر نفس آسان تر میشود تا آنکه حالی نفس در طبیعت اول میشود و به عادت و اگر میزان میشود از نجل و باین مرتبه که رسید خلق میشود و همچنین گاه هست که طبع شان نجس است و بعضی خلقت استخوان است و خود را با غوای شیطان بر نجل میدارند تا عالی ریشان میشود و همچنین در سایر اخلاق حسنه و آنکس که صاحب خلق حسنی شده است کمالش بیشتر است اما آن کسی که بر خود میکند از امر و آنچه بر او دشوار تر است ازین جهت ممکن است که ثوابش زیاده باشد و خلق حسن کرده اند و بیش دارد شده است گاهی بر مخلق صفات حسنه که ملکه نفس شده باشد اطلاق میکنند و گاهی بر خصوص خلق بد معاشرت با خلق اطلاق میکنند همچنین نفاق حسنی و بد آنکه بدترین صفات ذمیه است پس بدترین و اگر خلق از او در آزار آید و خودش خلق بهترین صفات حسنه است و جمع معائب را می پوشاند و از عظم ارکان ایمان است چنانچه بستم صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که از یومنان کسی ایمانش کامل تر است که خلقش نیکوتر است و از حضرت رسول منقول است که در روز قیامت در میزان عمل سبب بهتر از حسن خلق نیست و از حضرت صادق منقول است که هیچ عملی نزد حق است که محبوب تر نیست از نیک مردم را فریاد و نجل نیکوی خود و در حدیث دیگر فرموده که خلق نیکو آدمی را میسازد بدرجه کسی که روز باروزه دارد و شبها بعبادت خدا است و از حضرت رسول منقول است که بیشتر چیزی که است من سبب آن داخل بهشت میشوند بر هیزگاری از محرمات الهی و خلق نیکوست و از حضرت صادق منقول است که خلق نیکو گناهان را میگذارد و چنانچه آفتاب خیر را میگذارد و فرموده که نیکی کردن بخلق و خلق نیک با مردم معاشرت نمودن خانه را سمور و آبادان میکند و عمر را دراز میکند و در حدیث دیگر فرموده که بدستی که خلق نیکو علیها است از جانب حق است که بخلق خود عطا میفرماید و بعضی از آن سجده و طبیعت آدمیت و بعضی است که آدمی نیت و عزم خود را بر این مبار در آوی پر سید که کدام یک بهتر است حضرت فرموده که صاحب سجده را چنین خلق کرده اند و غیر آن نمیتواند کرد و صاحب نیت و عزم مبر میکند سبب اطاعت خدا و خود را بجز بر نیکی خلق میدارند این سخن را

خلق نیکو از آنست که خلق

و ثوابش بیشتر است و بروایت دیگر فرمود که حق تعالی بنده را بحسن خلق و ثواب مجاهدی بسبب اقتدا کرد است میفرماید  
و بسند معتبر از علامه ابن کمال منقولست که حضرت صادق فرمود که چون با مردم خلطه نمائی اگر توانی چنین کن که با هر که  
مخالفت کنی دست تو بر بالا دست او باشد و احسان تو با او زیاده باشد از احسان او تو بدترستی که گاه هست که بنده  
عبادت تقصیر دارد و خلق نیکویی دارد خدا و او را آن خلق نیکو بمرتبه و درجه جماعتی میرساند که روزی روزی سیدارند و با  
عبادت میکنند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول در مسجد نشسته بودند کنیزکی از انصار آمد و کنی را جانه حضرت  
را گرفت حضرت برخاستند که شاید بخشی یا کاری داشته باشد چون برخاستند او ساکت شد و هیچ نگفت پس حضرت  
نشسته باز دست بکنار جانه حضرت دراز کرد باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کردند و بار چهارم که حضرت  
برخاستند اندکی از کنی را جانه حضرت جدا کرد و روانه شد صحابه آن کنیز را ملاست کردند که چرا اینقدر از آن حضرت کردی  
و چه کاری گفتی گفت در خانه با بیمار بودم و مردمان خانه مرا فرستاده بودند که بیا از جانه آن حضرت را از برای شفا بگیر  
چون دست گذاشتم حضرت برخاستند پس حیا کردم که بگیرم و نمی خواستم که حضرت را تکلیف نمایم یا حضرت بگیرم در آخر خود  
جدا کردم و روان شدم و با سائید بسیار از حضرت صادق منقولست که بدی خلق فاسد میکنند ایمان اعمال خیر را چنان  
سره که فاسد میکنند عمل را و فرمود که کسی که خلقش بدست خود را بکشد در عذاب می افتد و معتبر از حضرت رسول منقولست  
که تو صاحب خلق بد مقبول نمیشود زیرا که اگر از یک گناه تو بسین گناهی از آن بدتر گرفتار میشود و در حدیث دیگر فرمود  
که یومین هموار و ملایم و نرم و باسماجت و صاحب خلق نیکوست و کافر درشت و غلیظ و بد خلق و متعجب است و از حضرت  
صادق منقولست که فرمود که حق تعالی درین اسلام را بر شما شیعیان پسندیده است پس نیکو معاشرت نمایند با آن  
بشقاوت و حسن خلق و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که چه چیز است اندازه خلق نیکو فرمود که آنست که بهلوی  
خود را نرم کنی که کسی از بهلوی تو آزار ندهد و سختی را ملایم و نیکو کنی و چون به برادران مومن خود می بخوشی ولی بودی  
با ایشان ملاقات نمائی و حضرت رسول فرمود که خبری است از جانب پروردگار عالمیان بنزد من آمده و گفت یا محمد بر تو باد  
بحسن خلق که خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است و فرمود که شبیه ترین شما بمن کسیست که خلقش نیکوتر باشد در حدیث  
دیگر فرمود که نزدیک ترین شما بمن در قیامت کسی است که خلقش نیکوتر باشد و با او باش بهتر سلوک نماید و از حضرت  
رسول منقولست که فرمود که شما نمی توانید که همه مردم را بنال خود فرمایید پس همه را فرمایید بخوش رویی و نیکو ملاقات  
نمایید و در حدیث دیگر فرمود که خلق خود را نیکو کن تا خدا حسابت را بسازد و بسند معتبر از حضرت صادق  
منقولست که چون هر کس در دنیا کار نیکوئی را بکند در آخرت پادشاهان و پادشاهان را در آن روز  
در آن روز که پادشاهان در آن روز غسل فرمایند و پادشاهان در آن روز را بر او شسته حضرت ابی کفش در این طریق صحابست

صحیح است

زنی اور وان شدند و گاهی جانب راست تابوت را میگرفتند و گاهی جانب چپ را و چون بنزد قبرش گذشتند حضرت داخل قبرش شدند و دست مبارک خود او را در لحد گذاشتند و خشت بر او چیدند و بگل رخنه های خشت را مسدود کردند و چون بیرون آمدند خاک بر قبرش می نختند و میخوردند که میدانم که بدن سعد خواهد بود پس انا حق تعالی دوست میدارم که نبد که کاری کنی محکم بکنی و در هنگامیکه حضرت قبرش را هموار میکردند مادر سعد گفت ای سعد گویا با او بهشت از بر سر تو حضرت فرمود که ای مادر سعد خاموش باش و جزم کن به پروردگار خود بدستی که بسعد در قبر فشارش برسد چون حضرت برگشتند صحابه پرسیدند که یا رسول الله بر جنازه سعد گاهی چینه کردی که در جنازه چسبندند میم که چنین کنی در جنازه اش بی رود و کفش رفتی فرمود که طایفه را دیدم که در جنازه او صاحب لقریه اند ولی رود کفش آمده اند من نیز تاسی پیدا کردم گفتند که گاهی جانب راست جنازه را میگرفتی و گاهی جانب چپ را فرمود که دستم با دست جبرئیل بود هر جا را که دیدم گرفت من میگرفتم گفتند که خود در غشاش حاضر شدی و بر جنازه اش نماز کردی و دست خود در لحدش گذاشتی و بعد از آن فرمودی که او فشارش قبر رسید فرمود که بر این فشارش قبر بود رسید که با اهل و یارانش کج خطه میگردد حضرت رسول فرمود که در وصالت است که در مسلمانان جمع نمیشود و جبرئیل بود و کج خلق بودن یا بآذیر الکلمة الطيبة صدقة و کل فطرة تخطوها الى الصلوة صدقة یا بآذیر من اجاب الله

کج خلق از دست جبرئیل

و امن عمارة مساجد الله كان ثوابه من الله الجنة فقلت يا ابي انت و ابي يا رسول الله كيف نعلم مساجد الله قال لان رفع فيها الاصول ولا يخاض فيها اباطل ولا يشتر فيها ولا يباع و اترك القوم ادمت فيها فان تفضلوا لاهل يوم القيمة الا نفسك يا بآذیر ان الله تعالى يعطيك ما دمت جالساً في المسجد بكل نفس تنصرف فيه درجة في الجنة و تصل عليك الملكة و تكتب لك بكل نفس تنفست فيه عشر حسنة و تحي عنك عشر سيئات يا بآذیر انك في اي شيء انزلت هذه الآية اصبروا و صابروا و اصابوا و اتقوا الله اعلم تغلبون قلت لا فاذك ابن ابي عمير انظر الصلوة كلف الصلوة يا بآذیر اسماخ الوضوء في المكاره من الكهالات و كثرة الاختلاف الى المسجد فذاكر التباط يا بآذیر يقول الله تبارك و تعالی ان احب العباد الى المتحابون بجلالي المتعلقة قلوبهم بالمسجد و المستغفرون بالاسجد او انك اذا اردت باهل الارض عقوبة ذكرتم نصرقت العقوبة عنهم يا بآذیر كل جلوس في المسجد فهو صلاة و كل صلاة او ذكر الله او سأل عن علم اي ابو ذر كل بائنه و نيكو صدقة است یعنی سخنی که بگویی و سبب آن یعنی بیتی برسد ثواب تصدق دارد و سخن خوب هر چه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است زیرا که چنانچه سابقاً و نسعی صدقه هر سخنی است که آنرا در راه رضا حق تعالی سخنرمان نماید پس صدقه زبان است که سخنی چند از او صادر شود که موجب شکر شود

حزرت مسجد ابراهیم (ع) در آن مکان

حق تعالی کرده و صدقه علم است که آنرا بطلالش بذل کند و صدقه با آنست که در راه و قرب خدمت نماید چنانچه  
 بعد ازین فرمود که هر گامیکه بسوی نماز جماعت کردن در مساجد یا مطلق نماز بر سیدار و صدقه است ای ابو ذر هر یک  
 اجابت نماید دعای خدا را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را بنوازند و بگویند ان کند و بنمورد و ان مساجد  
 الهی را تو پیش از جانب خدا هست است ابو ذر گفت که پدر و مادرم خدا تو با دیار رسول الله چگونه آباد کنی خدا  
 الهی فرمود که صد در مسجد با بلند گفتند و مشغول سخن لغو و باطل نشوند و چیزی نخورند و نفر و شمشیر و ترک نمایند سخن  
 لغو و بیفایده را مادامیکه در سجده ایستاده اگر چنین کنی در قیامت ملاست خواهی کرد و اگر خود را ای ابو ذر بستیک نامم که  
 در مسجد نشسته حق تعالی بر نفسی که سیکته در سجده در بهشت تو عطا میفرماید و بر تو صلوٰة میفرستند ملائکه و طاعت  
 از برای تو نمایند و بر نفسی که در مسجد سیکشی ده حسه در زمانه عملت ثبت میکنند و ده گناه محو نمایند ای ابو ذر سیدانی که این  
 در چه چیزها نازل شده است اصبر و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب و اصاب  
 نیست که ای گروه مومنان صبر کنید بر شقت طاعات و بر آنچه بشما سپرد از سختیهای دنیا و شکستهای دوزخ بپوشید  
 حرب با دشمنان دین یا با نفس و شیطان و قدم استوار دارید در میدان محاربه و ساخته و جهاد و آما و با شهید در حربه  
 چه ارفع دشمنان دین از مسلمانان و مترسید از خدا و بر سبزه پدید از سعادت شاید که استگار بشوید ابو ذر گفت که نید انم  
 پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که این آیه را با انتظار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی که از نماز  
 ظهر مثلا فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آنرا جماعت  
 بجا آورد در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود صبر کرده است بر شنت طاعت و قدم استوار کرده است  
 در معارضة نفس و شیطان خود را مر بوط ساخته و بسته است بر عبادت الهی و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس شیطان  
 با دیگر مجادله نماید و همی محاربه ایشان بوده است و در کمین شیطان بوده که در حصار ایمانش نشسته گشته و همچنین در  
 مابین نماز عصر و شام و مابین نماز شام و خفتن سائر نمازها اگر کسی مشغول ضرورت نبوده باشد و ممکن است که مرد  
 حضرت این باشد که شامل این عمل نیز هست گوشمال جهاد با دشمنان نیز ظاهر بوده باشد و ممکن است که این آیه  
 در خصوص این امر نازل شده باشد ای ابو ذر حضور کامل و تمام باشد و آداب و سننهای بجا آوردن در سختیها و  
 هواهای سرد از کفار نیست که موجب کفاره گناهان بگردد بسیار مسجد را رفتن و ملازم مساجد بودن با طست که  
 حق تعالی درین آیه بان امر فرموده است ای ابو ذر حق تعالی میفرماید که بدستی که محبوب ترین بندگان بسوی من  
 گروهی اند که با یکدیگر دوستی میکنند ممال حلالی که سن ایشان داده ام و در آنها ایشان بسته است مسجد را و از گناهان  
 خود استغفار نمایند و در شهر یا این جماعت اند که هر گاه اراده نمایند که باهل زمین عدالی نفرستند برکت ایشان بخواهد

بجای

خود را از اهل زمین باز میدارم ای ابو ذر هر شستن و بودنی در مسجد لغو و بیفایده است مگر برای سه چیز نماز گذارنده که  
 در نماز خود قرارت قرآن کند یا کسی که بیاد خدا بشغول باشد یا کسی که علم و مسائل دین خود را از علماء سوال نماید یا آنکه  
 هر یک از معنای مذکوره در احادیث بسیار منقولست و بعضی سابقا ذکر شد در ضمن بیان فضل مساجد و غیر  
 آن و باید در نست که ممکنات محتاج به مکان یا یک خانه و یک بارگاه و یک تخت و یک کرسی باشد  
 اما خداوند بے نیاز چون در مکان نیست و نسبت همه مکانها مساویست برای طالبان عبادت و معرفت و قرب  
 خویش بارگاه ها و منظرها و جلوه گاه ها مقرر فرموده چنانچه بلا تشبیه پادشاهان را عروسی میباشد که جلوه بزرگی و کمال  
 خود را بر اسب مردم بر آن عرش میکنند خداوند ذوالجلال را عرشها هست و در هیچیک نیست و هیچ یک محتاج نیست  
 یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر قدرت و عظمت اویند و در هر ذره از ذرات ممکنات که نظریه میکنی صفات  
 کمالش بر تو جلوه می کند اثر قدرتش در آن ظاهر و اثر علم و حکمتش با هر دو اثر لطیف و جلیب در آن هویدا است نه با  
 معنی باطله که آن می گویند که با همه چیز یکیت و همه چیز اوست تعالی شانها عاقل و علو اکبر بلکه آثار صفات  
 کمالیه خود را در همه چیز ظاهر گردانیده و در هر چیز که نظر میکنی چندین هزار اثر قدرت و علم و لطف در حمت او مشاهده  
 میمانی و ازین عرشها یک عرش که از همه بزرگتر است و آثار قدرت او در آن بیشتر است آنرا عرش عظیم و عظم فرموده و  
 دوستان خاص خود را بشاگرد آن عرش برده و گردن نسبت او بان عرش زمین و آسمان و دریا و صحرا یکیت و  
 یک عرش دیگر عرش محبت و معرفت اوست یعنی دلمها دوستان و مقربانش که آن دلمها را برگزیده و مستقر بارگاه  
 و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جمال خود گردانیده چنانچه منقولست که دل مومن عرش خداوند رحمانست  
 و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بارگاه ها مقرر فرموده و آن بارگاه ها را محیط فیضهای بی نهایت و رحمتها  
 بی اندازه خود گردانیده بارگاه عظیمش عرش اعلاست که خواص الخاص خود را بان بارگاه راه داده و در زمین بارگاه  
 مقرر فرموده و لیسان بارگاه ناقصان و عاجزان بطلا و نقره و یاقوت و مروارید نیار بسته زیرا که حسن ذاتی را از این  
 نیباید این رشتهای معیوب خود را بزبورهای دنی می آریند و چند آنکه بیشتر می آریند عیب و قباحت شان بیشتر ظاهر  
 میشود ولیکن قادر ذوالجلال سنگ سیاهی چند را بر روی یکدیگر میگذارد و صد هزار نور مستور در آن سیاهی سنگها  
 فیوض نامتناهی تعبیه میفرماید و عالمیان از اطراف و جوانب بارگاه خود میخوانند تیر و تند و روبران سنگ و خاک پستان  
 و از آن نورهای معنوی بهره نامتناهی ببرند اگر خانه کعبه را از یکدانه یاقوت میساخت مردم لیسر یاقوت پیرفتند نه  
 بفرمان حق لامیوت و بزرگواری و نفاذ حکمتش ظاهر نمیشد بعد از آن بارگاه ایشان بارگاه خود میسازند و کمزیریت  
 بر آن مقربان خاص خود مقرر فرموده و از نور جلال خود چندان در آنجا جلوه داده که پادشاهان با شوکت و نخوت چون

از لطف و رحمت نظر بر آید

بان آستان ابرسنبل اختیار بر خاک می افتند و چنین را فرش آن زمین میکنند کسی که آنکه بصیرتی باشد میداند که  
 بعضی طلا و مروارید و یا قوت بران در دو بار با چه نوزاد و فیضها روحانی بکار رفته که دیده عقلها را خیره میکند دیگر از بارگاه  
 قریش ساجد است که آنها را محل قرب و فیض خود گردانیده و آن بیوت فی الارض المساجدشان آنها فرموده و بر سر  
 پوریا می گفته آنها برای دوستان خود که دیده بصیرت شان را جلاداده و فرشتهها نراند و دعوت و مکرست بر روی خنجر  
 و پریان لطف و مرحمت گسرد و در شبها نماز شعلهها نوزد برایش در محرابها عبادت برای ایشان افزوده است  
 و در آنها ایشان را چنان مائل بان مکان عالیشان گردانیده است که یک بار پوریا گفته از آنجا که قیصر و خاقان میفرستند  
 و اگر بفرستی زالی دور میشوند مانند ماهی که از آب جدا شده باشد قرانگیرند تا باز خود را بان محل نشین و رحمت رسانند  
 از جمله فواید عظیمه ساجد اجتماع و ملاقات برادران مومن است که با یکدیگر ملاقات مینمایند و از فواید یکدیگر بهره مند میشوند  
 و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر میگردند و در نماز برکت یکدیگر بفضیلت جماعت فائز میشوند و نماز بارجماعت از نماز  
 از سنتها موهوم که حضرت سید المرسلین است و بران فوایدی غایت مترتب میشود و قبول اقرابت زیرا که ظاهر است  
 که اگر شخصی تنها بر گاه با دشمنی رود حاجتش بقبول آنقدر نزدیک نیست که با جمعی کثیر برود و این نیز معلوم است  
 که دایب بزرگان نیست که چند کس که با یکدیگر بر گاه ایشان روند و عمل یکسان داشته باشند عمل او را قبول کنند و دیگران  
 محروم برگردانند و ایضا چنانچه آدمی در نمازهای کاری که تنهها کند گوش و چشم و زبان و سایر اجزای او عصبان  
 وارد و از هر یک کاری می آید که از عضو دیگر نمی آید و از مجموع اینها مطلوب بعمل آید همچنین در میان افراد انسان  
 کامل من جمیع الوجوه نایابست پس جمعی که در یکجا مجتمع میشوند یکی علم دارد و یکی پرستشکاری دارد و یکی رقت دارد و یکی  
 شکستگی دارد و یکی حضور قلب دارد و همچنین سایر صفات چون همه با هم در عبادت شریک شدند و عمل خود را یکی کردند  
 معجون تمام الاجزائی بهم میرسد که خاصیت آن قبول و استجابت دعا و قرب و سایر فواید عظیمه است و ایضا تجزیه و تفرقه  
 معلوم است که این شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر میشود و دلها را با یکدیگر راهی بهم میرسد چنانچه تجزیه و تفرقه  
 که اگر یک صاحب قتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند باشد همه را برقت می آورد و یک فائده دیگر آنست که این جمعیت  
 لشکر صفت بسته آرسته اند و در برابر شیطان و لشکرهای او که جرأت نمیکند که بر ایشان مسلط شوند چنانچه وارد شده است  
 که رخنه در میان صفها گذارید که شیطان حاکم میکند و ایضا معلوم است که جدا از صف تنها ایستید که گریگ گویید از گله  
 جدا مانده را بخورد و فواید نماز جماعت بی نهایت است و بذکر آنها سخن بطول میکشد و درین باب نیز چند حدیث و فضیلت  
 نماز جماعت و تعقیب آنستغنا بنامیم بسند معتبر از حضرت رسول استقول است که صفوف است مین از زمین مانند صفها  
 و اگر است در آسمان و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که هر کس در حقش شکر است با

در آستان ابرسنبل

انجمن

از عبادت چهل سال و در روزی که حق تعالی اولین و آخرین را برای حساب جمع نماید هر که قدم بسوی جماعت برداشته باشد خدا بخواهد قیامت را بر او آسان کند و او را بهشت رساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که نماز صبح را با جماعت بگذراند و در پی بتعقیب مشغول بکار آبی باشد تا آفتاب طلوع شود حق تعالی در حبه الفردوس بنفتاد و درجه با او کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه بنفتاد و سال راه باشد بدوین اسپ فریب و چندی و در هر که نماز ظهر را با جماعت بجا آورد حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه باو عطا فرماید که از هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد بدوین اسپ تند رود و هر که نماز عصر را با جماعت بگذراند چنانست که هشت نفر از فرزندان اسماعیل را از بندگی آزاد کرده باشد و کسی که نماز شام را با جماعت بگذرد ثواب یک حج مشرف و یک عمره مقبول بر او نوشته شود و هر که نماز خفتن را با جماعت بگذرد ثواب عبادت شب قدر باو عطا فرماید و در حدیث دیگر منقول است که بعضی به فرمود که سوره شمس را دلالت کند بر عملی که کفاره گناهان شما باشد و سبب آن حق تعالی حسنات شما را زیاد کرده و آنرا گفته اند بی یاسر اول است فرمود که حضور اکمل ساختن بادشوارک و شدت و سحر و هوا و سحر و کام برداشتن بسوی مسجد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و هر که از شما از خانه خود با وضو بیرون آید و نماز را در مسجد یا مسلمانان با جماعت ادا نماید و نشیند و انتظار نماز دیگر هر دو ملائکه از بر او ادعا کنند که خداوند او را بیامرز خداوند او را رحم کن و بر او رحمت فرست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که پیش نماز جماعتی بگذرد بر خصمت ایشان و راضی با نباشد باشد و در حاضر شدن بنماز رعایت احتدال نماید و نماز نیکو موافق حال ایشان بجا آورد حق تعالی شش ثواب با جماعت باو عطا فرماید یکی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم نشود و هر که بسوی مسجدی برود و در آنجا نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسند و هفتاد هزار درجه برایش بلند کنند و اگر بر این عمل باشد میرود حق تعالی هر سال بر او موی کل فرماید که در قبر او را عبادت کنند و در تنهایی قبر مونس او باشند و از بر او استغفار نمایند تا از قبرش بیرون شود و حضرت رسالت پناه حضرت امیر المومنین را وصیت فرمود که تکه چیزی است که باعث رفع درجات میشوند کامل ساختن وضو در هوا که سرد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب و روز قدم برداشتن بجهت نماز با جماعت و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول شرط نمود بر مسایگان مسجد که نماز جماعت حاضر شوند و فرمود که جمعی که نماز جماعت حاضر نمیشوند یا این عمل را ترک کنند ما هر یک که نمودن را که اذان و اقامه گوید در حضرت امیر المومنین را میفرستم که هر که نماز حاضر نشده باشد خانه او ایشان را بسوزاند با ایشان در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که هر که اذان جماعت را نشنود در مسجدی بی عدل از مسجد بیرون رود او منافق است اگر آنکه از آنجا برگردد و در آنجا باشد پس حضرت جعفر بن محمد علیه السلام مرویست که هر که نماز با پنجگانه را با جماعت ادا نماید شصت گناهان پاک باو برود و شوماد او را قبول نماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که نماز صبح و خفتن را با جماعت بگذرد ثواب یک حج مشرف و یک عمره مقبول

ثواب نماز جماعت در ساعت

چنانست که بر خدا ظلم کرده است و هر که پیمان او را بشکند پیمان خدا را شکسته است و بینه های معتبر منقول است که نماز جماعت برابر بیت پنج نماز تنهاست و بینه معتبر از حضرت امیر المومنین منقول است که کسی که چهار نماز کند بعد از او از جمله زائران خداست و بر خدا لازم است که زائر خود را گرامی دارد و آنچه از دل بطلبه عطا فرماید و فرمود که طلب روز نماز در این طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تاثیرش در روز زیاده از سفر با کاردانست پس تجارت و بینه معتبر از حضرت رسول منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزندان آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت و بعد از نماز عصر یک ساعت تا سن مهات ترا کفایت کنم و حاجات ترا بر آورم و در حدیث دیگر فرمود که هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خوشیند و بیا در خدا مشغول باشد تا آفتاب بر آید حق تعالی او را از آتش جهنم مستور گرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خوشیند خدا ثواب حج بیت الله الحرام با او کرده است فرماید و گناهایش را بیاورد و بینه معتبر از حضرت صادق منقولست که حق تعالی نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است پس شما را بر عا کردن بعد از نماز با و از حضرت امیر المومنین منقول است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب پاداشی روزیست و از حضرت رسول مرویست که آدمی را بعد از هر نماز البته یک دعا مستجاب است بدانکه احادیث در فضیلت تعقیب بسیار است و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول و اهل بیت بسیار وارد شده است باید که آنها را تحصیل نمایند و بر آنها مداومت کنند کسی که آنها را نیابد قرآن خواندن و هر ذکری که داند خواندن ثواب تعقیب دارد و بهترینی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا بطلبد بعد از نماز یا با آیه کن بالعمل بالتقوی استند اهتماما منك بالعمل فانه لا یقل عمل بالتقوی و کیف یعمل عاقبتین یقول الله عزوجل انما یثقل الله من المتقین یا یا باذر لا یكون الرجل من المتقین حتى یحاسب نفسه اشده من محاسبة الشریک شریک فیعلم من این مخصوص این شرح به سنن این باب و من این یکسبه امن اهل ذلك ام من حرام یا باذره من لم یبال اکرم من این آلتب المال لم یبال الله عزوجل من این ادخله النار یا باذره من ستره ان یتقون اکرم الناس فلیتق الله عزوجل یا باذره ان احببکم الی الله جل ثناؤه اکرم ذکره و اکرمکم عند الله عزوجل ان تقیم له و انجمام من عذاب الله اشدهم له و خفا یا باذره ان المتقین الذین یتقون الله عزوجل من الشیخ الذی لا یتقی منه و خوفه من الدخول فی الشبهه یا باذره من اطاع الله عزوجل فقد ذکر الله و ان قلت صلواته و صیامه و تلاوته للقرآن یا باذره اصل الذین الورع و راسه الطاعة یا باذره صکن و رعایتکن اعبدا للناس و خسر دینکم الورع یا باذره فضل العلم خیر من فضل العباده و اعلم انکم لو صلیتم حتی تصکونوا کالجنا یا و صمتم حتی تكونوا صکاء و تار ما ینفعکم الا بورع یا باذره ان اهل العز و الزهد فی الدنیا هم اولی الله خفا

ثواب نماز صبح و از ثواب حج و عمره

و کفر

ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو عمل بالتقوی زیاد باشد از تمام تو حاصل عمل بسیار آن بدستیا اندک نیست  
 عملی که بالتقوی و پرهیزگاری باشد و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد و عمل بالتقوی مقبولست چنانچه  
 حق تعالی میفرماید که خدا قبول نیفرماید عملها را مگر از متقیان و پرهیزگاران است ابوذر آدمی از متقیان میشوید اما میفرماید  
 نماند شد بدتر و بدقت از محاسبه که شرک در مال شرک خود را میکند تا آنکه بسبب محاسبه نفس از احوال خود آگاه شود  
 و بداند که غوراکش از کجا بهم میرسد و ترشاید نش از کجا است و پوشیدنش از کجا و میرسد آیا از حلال بهم میرسد یا  
 از حرام پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد ای ابوذر کسی که پرهیز کند که مالش را از کجا کسب میکند و از حرام پرهیز  
 نه داشته باشد حق تعالی پرهیز کند که او را از کجا در جهنم کند ای ابوذر کسی که خواهد که گرامی ترین مردم باشد پس تقوی را  
 همیشه خود کند و از خدا عز و جل پرهیزد ای ابوذر محبوب ترین شما نزد حق جل و علا کسی است که خدا را بیشتر یاد  
 و گرامی ترین شما نزد حق سبحانه و تعالی است که پرهیزگاری از بر سر خدا بیشتر کند کسی از شما بخانش از عذاب  
 بیشتر است که ترس خدا را بیشتر داشته باشد ای ابوذر متقیان جماعتی اند که از خدا میترسند و احترام میبندند از ترک  
 شدن چیزهایی که از آنها اجتناب لازم است و حلال است از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل شود ای ابوذر  
 هر که اطاعت خدا میکند در فعل طاعات و ترک محرمات پس تحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده است هر چند نماز  
 و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد ای ابوذر اصل دین روع و ترک محرماتست و سرزین طاعت خداست ای ابوذر  
 صاحب روع باش تا عابدترین مردم باشی و بهترین اعمال دین شروع از نیاتند خداست ای ابوذر فضیلت علم  
 زیاده و بهتر است از فضیلت عبادت و بدانکه اگر آنقدر نماز کنی که مانند کمان خم شوی و آنقدر روزه باری که  
 مانند کمان باریک شوی بشما نفع نخواهد کرد مگر با روع ای ابوذر آنکه روع از محرمات و روزه اندوزی و ترک نماز  
 اختیار کرده اند ایشان بحق و راستی اولیا و دوستان خداینند بدانکه تقوی سرمایه جمیع سعادتست یک شرط عظیم  
 از شرائط قبول طاعت است چنانچه نص قرآن بر آن دلالت کرده است و تقوی در صلاح خود را محافظت نمودن  
 نگاه داشتن است از هر چه در آخرت ضرر باومی میرساند و مراتب آن بسیار است هر تبه اول تقوی از شرک و کفر  
 است که موجب خلود در جهنم میشود و بدون این مرتبه هیچ عملی در خداوندی صحیح نیست مرتبه دوم تقوی از جمیع محرمات  
 و از ترک جمیع واجباتست مرتبه سوم تقوی از فعل مکروهات و از ترک مستحباتست و این مرتبه بند ریح کامل میگردد  
 تا مرتبه که متوجه غیر معبود حقیقی شدن منافی آن مرتبه است و این دو مرتبه که هر یک بر مراتب بسیار است شامل اند در کمال  
 و قبول عمل خلیل اند هر چند آدمی در این مراتب کاملتر میشود و عملش مقبول نزدیکتر میشود و فوائد و آثار قرب و محبت  
 و معرفت و انصاف با خلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتب میشود و این مرتبه آخر اشاره است بانچه حق تعالی فرموده است

صلح حضرت رسول بر ابوذر غفاری

در مرتبه تقوی و پرهیزگاری

که القوا الله حق لقاظه از خدا به پرستش بدیناچه منزه اوله تقوی و پرستش گارست و در بحسب معنی نزدیک است بقوی  
و گاهی درع را بر ترک محرمات اطلاق میکنند و گاهی بر ترک محرمات و شبهات و گاهی بر سبب تقوی اطلاق میکنند  
و از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر آیه که القوا الله حق لقاظه حضرت فرمود که حق تقوی و پرستش گاری است که  
خدا را اطاعت نمایند و معصیت نکنند و پیوسته در یاد خدا باشند و خدا را در هیچ حالی فراموش نکنند و شکر کنند او را  
و کفران نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است فرمود که تقوی و پرستش گاری و سبب معنی از  
حضرت صادق منقول است که آنکه عملی که با تقوی باشد بهتر است از عمل بسیار که بی تقوی باشد را وی پرسید که چگونه  
میشود عمل بسیاری که بی تقوی باشد فرمود که مثل شخصی که طعام بسیار طعام میکند و همسایگانیش نیکی و حسان میکند و پیوسته  
همانان بخانه اش می آیند اما اگر حرامی او را میسر شود و مرتکب میشود نیست عمل صالح بدون تقوی و عمل آنکه با تقوی است  
که آنقدر که او میکند از طعام و حسان خیرات این نمیکند اما چون در امورهای حرام بر او کشوده شد و در عمل آن نمیشود  
و سبب معنی منقول است که عمر دین سعید بن جبیر است حضرت صادق عرض نمود که من بعد از سالها شمارا ملازمست میگردم  
مرا وصیت بفرمائی که بآن عمل نمایم حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم تقوی و پرستش گاری و در نمودن از منیبات خدا  
و ایتام نمودن در عبادت و بدانکه ایتام در عبادت نفع نمیکند مگر با و در پرستش گاری و در هدیه دیگر فرمود که از خدا  
پرستش و حفظ کنی دین خود را بوجه و در هدیه دیگر فرمود که بر شما باد بوجه که نمیتوان رسید با آنچه نزدیک تعالی است  
از ثوابها و درجات رفیعه مگر بوجه و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که دشوارترین عبادتها و در  
است و از حضرت صادق منقول است که بانی الصباح فرمود که چه بسیار کم است در بیان شما کسی که متابعت جعفر  
نماید از صحاب من نسبت گر کسی که در عیش و عشرت و عظیم باشد و از برای خالق و آفریدگارش عبادت کند و امید  
ثواب از دست او داشته باشد این جماعت اصحاب من اند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حق تعالی بفرماید که ای  
فرزنده آدم اجتناب کن از آنچه بر تو حرام گردانیده ام تا پرستش گارترین مردم باشی و از حضرت صادق پرسیدند که چنانچه  
درع از مردمان کیست فرمود که کسی که به پرستش و از چیزهایی که خدا حرام کرده است و در هدیه دیگر فرمود که آدمی را  
میوس نمی شماریم مگر آنکه جمیع اوامر را متابعت نماید و خواهش فرموده نماید داشته باشد و از جمله متابعت  
اراده امر بوجه و پرستش گاریست پس درع را زینت خود گردانید تا مورد رحمت الهی گردید و بوجه و فرغ کید دیگر دشمنان  
از زینت بکنید تا خدا شمارا بلند مرتبه گرداند و در هدیه دیگر فرمود که صاحب مرغ ترین مردم کسی است که نزد شبهه با  
توقف نماید و از شبهه اجتناب کند و عابدترین مردم کسی است که فرائض و واجبات الهی را بر پا دارد و نیکی بعمل آورد و در  
تقریب مردم است که حرام را ترک نماید و عابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است

درع تقوی و پرستش گاری

که هر که بار او دست دارد باید که با اعمال با عمل نماید و استعانت جوید بویج بدستیکه بهترین چیزیکه در امر دنیا و آخرت  
 باو استعانت توان جست و رع است و فرمود که شکر نعمتی درع از محارم الهی است و از حضرت صادق منقولست که هر که  
 باو بویج و ترک محرمات و شبهات بدستیکه درع و نبی است که با پرستش ملازم آن میباشد و خدا را بان عبادت میکنند  
 اراده مینمایم از موالیان و شیعیان خود پس ما را تبعینند از بدو در شفاعت باینکه مرکب محرمات شوید و بر ما دشوار باشد  
 شفاعت شما یا آید تر من لم یات یوم القیامه بثلاث فقد حترقت و ما الثلاث فداک ابی و امی قال درع بویج  
 عن ائمه السلام علیه و سلم یرد به جهل السفیه و خلق یدار به التلبس ای ابو ذر هر که در روز قیامت  
 بیاید با سه خصلت پس تحقیق که او خاسر و زیانکار است ابو ذر گفت که آن سه خصلت چه خصلتهاست پدر و مادر و همسر  
 باو فرمود که درعی که او را مانع شود از ترکب شدن چیزهایی که حق تعالی بر او حرام گردانیده است و حلی که باو رو کند  
 وضع نماید جهالت و سفاقت بخردان او خلقی که بان مدارا نماید با مردم بدانکه علم بر او باری نمودن و خشم خود را فرود آورد  
 و از تندها و بدبها مردم عفو نمودن از صفات پس میران و ائمه صلوات الله علیهم و در کستان خدمت و عقل و شمع  
 بر حسن و نیکی این صفات جمیله شهادت داده است چنانچه پسند معتبر از حضرت رسول منقولست که در خطبه فرمودند که  
 میخواید خبر دهم شمارا به بهترین خلق دنیا و آخرت عفو نمایند از کسی که بر شما ظلم کند و صلح و نیکی کنید با کسی که از شما  
 قطع کند و احسان کنید با کسی که با شما بد کند و عطا کنید با کسی که شمارا محروم گرداند و از حضرت علی بن حسین منقولست  
 که چون در روز قیامت حق تعالی خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید متبادرند که کجا بنده اهل فضل پس گوی  
 از مردم بر خیزند ملائکه ایشان گویند که چه چیز بود فضل شما گویند که ما صلح میکردیم با کسی که از ما قطع میکرد و عطا میکردیم  
 با کسی که ما را محروم میکرد و عفو مینویدیم از کسی که با ما ظلم میکرد پس ایشان گویند که راست گفتید و اهل بهشت شوم  
 حضرت امام محمد باقر منقولست که پس با عفو نمودن بهتر و آسان تر است از پشیمانی بر عقوبت و از حضرت علی بن حسین  
 منقولست که هیچ جرعه نزد من محبوب تر نیست از جرعه ششمی که فروریم و صاحبش را بان مکافات کنیم و حضرت امام  
 محمد باقر میفرمود که درم بیفرمود که هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم بدو تو نمیشود مانند جرعه شمی که عاقبتش صبر است  
 و از حضرت صادق منقولست که هیچ بنده خشم خود را فرود نبرد مگر آنکه حق تعالی عورت او را در دنیا و آخرت زیاده  
 بگرداند و حق تعالی فرموده است در مقام محبت جماعتی که آن جماعتی که خشم خود را فرود نبرد و عفو میکنند از مردم و خدا دو  
 سیدار و نیکو کار از آنرا حق تعالی او را زیاده بران از عورت در آخرت ثواب عظیمی است بیفرماید و از حضرت امام محمد باقر منقولست  
 که هر که خشم را فرود آورد و قدرت بر انتقام داشته باشد حق تعالی او را زیاده بران از عورت و ایمان و صفا و خوشنودی  
 و بنده معتبر از حضرت صادق منقولست که صبر کن بر جود دشمنان نعمت خدا را بر خود بدستیکه مکافات از بر او کسیکه

و در این حدیث آمده است که هر که با او بدی کند او را عفو کند و با او صلح کند او را عطا کند

در حق تو معصیت خدا میکند بهتر ازین نیست که تو در حق او اطاعت خدا میکنی و از حضرت علی بن حسین منقول است که فرمود  
 که خوش می آید مرا کسی که عیش در هنگام غضب او را دریابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی دوست  
 میدارد صاحب حیا و صاحب علم و بردبار را و از حضرت رسول منقول است که حق تعالی هرگز کسی را بجهالت و تند خلق عفو  
 نکرده است و هرگز کسی را بحکم و بردباری دلیل نکرده است و از حضرت صادق منقول است که علم بس است معین و یاد  
 آوخی و اگر صاحب حلم نباشی خود را بحکم بدار و در حدیث دیگر فرمود که چون در میان دو کس مناظره میشود و دو ملک نامتوان  
 و بان یکی که سفاقت و تندی و هرزه گوئی کرده میگوند که گفتی و گفتی و خود سزاوار آنچه را بگفتی و غنچه بجز  
 گفته های خود را خواهی یافت و بان دیگری که حلم کرده میگوند که حلم کردی و صبر کردی و بزودی خدا ترا خواهد آفرید اگر  
 حلم خود را با تمام رسانی و اگر آن دیگر هم ترک حلم کرده هرزه های او را جواب گفت آن دو ملک بیالایرند و ایشان را کاتبان  
 اعمال میگزارند و در حدیث دیگر فرمود که ما اهل سلیمیم که مروت ما آنست که عفو میکنیم از کسی که با ما ظلم کند و از حضرت رسول  
 منقول است که حضرت عیسی بحضرت یحیی نصیحت فرمود که هرگاه مردم در حق تو بدی بگویند که در تو باشد بدانکه گنای  
 تو بیهوده آورده اند از آن گناه استغفار کن و اگر بدی گویند که در تو نباشد بدانکه بی لیب تو از بر کسی تو را بی گناشته  
 و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که کسی اندک میاید که از سه کس انتقام نماند شریف و بلند مرتبه از وضع و دون  
 و حکیم و پرهیزگار از سقیه و بی خرد و صانع و نیکو کار از فاجرد و بد کردار و حضرت صادق فرمود که سه خصلت است که  
 در هر کس باشد حق تعالی او را از جور لعین ترویج نماید بهر سخوی که خواهد فرود آوردن خشم و صبر کردن بر شمشیر در راه خدا  
 و شرفی که مال حرامی او را میسر شود و از بر خدا ترک نماید و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر کس باشد  
 آن خصلتها ایمان را در خود کامل گردانیده است کسی که صبر کند بر ظلم و خشم خود را فرو نشاند از بر خدا و عفو کند و از بر  
 مردم گذرد حق تعالی او را داخل بهشت کند بحیاب و شفاعت کند در شل ربیع و سفر که دو قبیله عظیم اند و از حضرت  
 امام محمد باقر منقول است که هر که خود را نگاهدارد در هنگام خشم و در هنگام ترس و در هنگام غضب حق تعالی بدین  
 او را بر آتش جهنم حرام گرداند و از حضرت رسول منقول است که سه خصلت است که هر که این سه خصلت را در او نباشد ازین نیست  
 و از خدا نیست یعنی که است پسندیده من و بنده خالص خدا نیست بر سیدند که آن خصلتها چیست فرمود علمی که با  
 او که جهالت بخردی جا بطلان او حلق نیکی که بان در میان مردم تعیش نماید و در حق او امان شود از ارتکاب معصیتها  
 خدا و در حدیث دیگر فرمود که عفو کردن از مردم موجب زیادتی عزت است پس عفو کنید تا حق تعالی شمارا عزیز گرداند و در  
 حدیث دیگر فرمود که هر که کسی را فرود حق تعالی و لشکرش را بر از ایمان کند و هر که از ظلمی که بر او واقع شده باشد عفو نماید  
 حق تعالی او را در دنیا و آخرت عزیز گرداند و سه خصلت منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین پرسیدند که کدام یک از خصلت تو

عفو کردن از دشمنان

و

و توانا تر از فرمود که هر که حلیم تر و بردبارتر است پرسیدند که بر بارترین مردم کیست فرمود که هر که بر غضب نیاید  
 و از حضرت رسول منقولست که سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرش بر عفت و بگنیز باشد و در اندیش  
 ترین مردم کسی که خشم خود را بیشتر فرود بستاند و سبب منقولست در تفسیر جمیل که حق تعالی آن امر فرموده است  
 که مراد آنست که عفو کنی بے آنکه عتاب کنی صاحب جرم را و سبب معجز از حضرت امام علی نقی منقول است که حضرت  
 موسی علی بنیما و علیہ اسلام از حق تعالی سوال نمود که آئی چه چیز است که جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم شود  
 ایشان در راه رضا که فرمود که او را اعانت مینمایم در هر کجا روز قیامت و سبب معجز از حضرت امام رضا صلوات  
 علیه منقول است که حق تعالی پیغمبری از پیغمبرانش وحی فرمود که چون صبح بیرون میروی اول چیزی که بنظر  
 آید آنرا بخورد و دوم را که می بینی آنرا بپوشان و سوم را قبول کن و چهارم را مایوس از خود کن و از پنجم  
 بگیریز چون صبح شد و بیرون آمد کوه عظیمی مادی که از برابرش مینامید است تا او متفکر شد که حق تعالی فرموده است  
 که این را بخورد و حیران ماند بعد از آن با خود اندیشه کرد که البته حق تعالی مرا امر میکند بچیزی که من طاقت آن ندارم  
 پس بجانب آن کوه روان شد که آنرا بخورد هر چند نزدیکتر میرفت آن کوه کوچکتر میشد تا چون نزران رسید از انقباض  
 لغز یافت آنرا خورد و چون خورد آنقدر لذت از آن یافت که از هیچ چیز نیافته بود دیگر پاره راه رفت طشت طلائی در دست  
 چون مامور شده بود که آنرا بپوشاند گوی کند و آنرا در خاک پنهان کرد و روانه شد چون بعقب نظر کرد دید که آن  
 از خاک بیرون افتاده و ظاهر شده گفت آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر کاری نیست چون پاره دیگر راه رفت مرغی  
 را دید که از عقبش بازی می آید و قصد شکار آن مرغ نموده و مرغ با و پناه آورد چون حق تعالی امر فرموده بود که آنرا قبول  
 کند آستین خود را کشود تا مرغ داخل آستین او شد پس باز از عقب رسید و گفت شکار مرا از دست من گرفتی و من  
 چند روز است که از بی این شکار سیدم چون حق تعالی امر فرموده بود که آنرا مایوس گردانم پاره از گوشت آن را  
 بنید و نزد او افکند چون پاره دیگر راه رفت گوشت مراد را گندیده گرم افتاده را دید چون مامور شده بود که آنرا بگیرد  
 گریخت و برگشت شب در خواب با او گفتند که این مرغ مامور شده بودی کردی دستی که آنرا بپزد گفتند که  
 آن کوه صورت غضب بود بدستیکه آدمی که غضبناک شد خود را نمی بیند و از بسیار غضب قدر خود را نمی شناسد  
 و چون خود را ضبط کرد و قدر خود را شناخت و غضبش ساکن شد عاقبتش مثل آن مرغی که طلب لایذ است که خورد  
 و اما آن طشت طلائی عمل صالح است که چون بنده آزادی پوشاند و محقق میگردد از حق تعالی آنست آنرا خا برگیرد  
 بر آنکه در دنیا او را از غیبت و هر با آنچه از برای او ذخیره مینماید از ثواب حضرت و امام معجز پس آن مثل شخصی است  
 که از بیخ میبکند باید که نصیحت او را قبول نمائی و اما آن باز پس آن مثل شخصی است که از تو حاجتی طلب مینماید

این است که از غضب مایوس گردانم

باید اورا با یوس کن و اما گوشت مردار گندیده غیبت است ازان بگر بزیای عزیز اگر خواهی فضیلت حلم و کظم غیظ را بدانی نظر کن باحوال پیغمبران خدا که از استقامت خود چه شگفتیها کشیدند و از درستیها غوی گمراهان بچه آثار با تحمل شدند و حلم فرمودند خصوصا حضرت رسول خدا که از کفار قریش و غیر ایشان چه خشونتها دیدند و چه مخرها کشیدند و یک مرتبه بر ایشان نفرین کردند و آن معدن آرداب و مغز اولوالالباب با جلات عرب چگونه سلوک فرمودند و ازان جماعت چه بے آدابها و گستاخیهما نسبت با بنجاب صادر شد و حضرت عفو فرمودند چنانچه نقل کرده اند که روز آنحضرت برپا رفتند اعلی آمد و از پشت سر رو اسے آنحضرت را گرفت و کشید چند آنکه اثر آن در گردن مبارک آنحضرت ماند و گفت ای محمد عطا کن من بدو حضرت رو بسو او کردند و قسم فرمودند و با وعظ کجیزیل نمودند معارف این حال در لغت آنجناب حق است که فرستاد که انا علی خلق عظیم بستی که تو بر خلق عظیمی و با آن بدیها که کفار قریش با آنحضرت کرده بودند چون در فتح که امیر آنحضرت شدند و همه در مسجد الحرام سحر به و سلاح حاضر شدند حضرت بر در کعبه ایستادند و هر یک از ایشان قتل عقوبتها بودند پرسیدند که با ما چه خواهی کرد فرمود که آن میکنم که یوسف با برادرش کرد و بر شما ملائمتی نیست و اگر مسلمان شوید خدا شمارا می آمرزد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ۳ منقولست که آن زن یهودی را که گو سفند را از برای حضرت رسول بزرگ بر میان کرده بود که حضرت را هلاک کند بخدمت حضرت آوردند حضرت فرمود که چرا چنین کردی گفت که با خود چنین اندیشه کردم که اگر پیغمبر است با وضو بنخواهد رسانید و اگر پادشاه است مردم را از راحت میدهم و با آن عمل حضرت از عفو فرمودند و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که یهودی چند دینار از حضرت رسول مطالبید روز آمد و طلب نمود حضرت فرمود که ای یهودی حاضر نه ام که بد هم گفت ای محمد از تو جدا نمیشوم تا از تو بگیرم حضرت فرمود که پس من نزد تو می شینم تا بهم رسد پس حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر و گنگشت که حضرت بنماز روند نماز ظهر را بنماز کجاکردند و با او نشستند تا وقت نماز عصر و نماز عصر را نیز در اینجا ادا فرمودند و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع ادا فرمودند و شب در اینجا ماندند تا صبح و نماز صبح را نیز در اینجا کردند و یهودی ملازم آنحضرت بود و جدا نمیشد و صحابه او را تهدید و وعید نمیدادند حضرت بصحابه فرمود و گفت چنانچه ایسه از او گفتند یا رسول الله یهودی ترا بقدر زمان حبس کرده است حضرت فرمود که خدا مرا بسوخت گردانید است که ظلم کنم تا کسیکه در امان من باشد کسیکه در امان نباشد چون روز بلند شد یهودی شهادت گفت و مسلمان شد گفتند نسبت ال خود را میدهم که در راه خدا صرف نمائی و الله که من این کار را برای این کردم که پیغمبری تو بر من ظاهر شود و اگر لغت ترا در قیام خوانده ام که محمد بن عبد الله مولد او که است و محل هجرت او مدینه است و درشت خویش است و غلبه نیست - سعد از یهودی مردم بلند میکند و بخش و دشنام نیگوید و اینک من شهادت میدهم که خدا کماست و پیغمبر است

کوردی از برای حضرت رسول

پیغمبر است

فرستاده اولی و اینک مال من است هر چه خواهی در مال من کین آن پیوسته مال بسیار داشت بعد از آن  
حضرت امیرالمومنین فرمود که فرارش حضرت رسول عبا بی و بالش تکیه می نمود حضرت پستی بود که در میانش لیفت خرما  
بر کرده بودند شبی آن عبا را دوخته کردند پس آن حضرت که راحت بیشتر داشته باشد چون صبح شد فرمود که شب  
سبب تری فرارش دیرنماز بر خاستم دیگر یک ته بیند ازید و حضرت امیرالمومنین چه گفته اند از صحابه حضرت  
رسول و صحاب خود کشیدند و در هنگام قدرت از همه عفو فرمودند چنانچه در جنگ بعل همه شمشیر بر رویش کشیدند  
و صحابش را کشتند و مجروح کردند و همین که دست بر ایشان یافت عفو فرمودند و عا کشف را با نهایت حرمت بکار  
فرستاد و هفتاد زن با او همراه کرد و مروان بن الحکم را با آن آزار با که آن حضرت رسانیده بود در با کرد و عبد الله  
بن زبیر را با آن شدت عداوت و آزار با که آن جناب رسانیده و هرزه با که گفت بعد از اسیر شدن را کرد و همچنین  
در باب اصحاب هندوان و غیر ایشان و بعد از ضربت زدن ابن لجم آن لعین امر بکشتن فرمود و حضرت امام  
را وصیت فرمود که در از یک ضربت بیش مزین و گوش و بینی او را برید و از طعام و شرابیکه من بخورم با او هم بخورد  
و چندین هزار خارجی در میان اصحابش بودند و آن سفح اهل ایمان اکبر علانیه نسبت میدادند و کنیه با میگفتند  
و عفو میفرمود و متعرض ایشان نمیشد و نقل کرده اند که روز آن حضرت در بازار شرافروشان میگذاشتند کثیر  
را دیدند که گریه میکند پرسیدند که چرا گریه میکنی گفت مولای من مرا فرستاده بود که یکدهم خرما بخرم و ازین مرد خرم  
و چون بروم ایشان نه بستند و نه کمال پس آورده ام و این مرد قبول میکند حضرت فرمودند که ای بنده خدا این  
کنیز گیسو و اختیاری ندارد در پیش را اردن و خرما را بگیر آنم حضرت را نشانت و بر خاست دوستی در میان  
سینه مبارک آن حضرت زد مردم با و گفتند که وای بر تو این امیرالمومنین است آمد و بلزده درآمد و رنگش زرد شد و  
خرما را گرفت و در هم را پس داد و گفت یا حضرت امیرالمومنین از من انصی شو حضرت فرمود که چون حق مردم را مردم  
رسانیدی بسی از تو ایمیم و بروایت دیگر نقل است که آن حضرت غلامی داشتند مکرر او را طلبیدند و او جواب گفت  
چون بیرون آمدند دیدند که غلام در بیرون در استاده است فرمودند که چرا جواب گفتی گفت قبله مرا مانع شد از جواب  
گفتن و از عقوبت شما این بودم حضرت فرمود که حمد و سپاس خداوندی را که مرا چنین کرده که خلقش از عقوبت من  
این اند و در همان ساعت غلام را آزاد کردند و بروایت دیگر نقل است که چون حضرت امیرالمومنین صلوات الله  
علیه بکنگ عمر و عبید و در رفتند در وقت اول که بر او ظفر یافتند شمشیر بر او زدند صحابه بعضی حضرت را طعن کردند که فرست  
رافوت کرد حضرت رسول فرمود که سبب توقف و تاخیر را بیان خواهد کرد از هر که شما چون بار دیگر حضرت امیر بر او ظفر  
یاقتند و او را کشتند و بر کشتند حضرت رسول از علت توقف و تاخیر سوال فرمودند حضرت فرمود که او در اول فخر گفت ای

و فرمودند که ای امیرالمومنین

در بیان این حدیث

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که ما را از این حدیث که در کتاب  
 فرزندت و خالص از برای خدا و کشتن او از روی غضب باشد و مراد نفس است از برای خدا پس او را گذارند و غنیمت  
 آبی بر روش دارد و سبزه مشک را از او گرفتند و با او رفتند و تا بجاییکه او میخواست برساند و در راه از احوال او سوال  
 نمودند گفت که علی بن ابی طالب شوهر مرا میخواهند از سر حد ما فرستاد و او کشته شد و شبی چند نزد من گذارند من چیزی را  
 و سفید شدم و ام که خدمت مردم میکنم حضرت برگشتند و در شب فطرب داشتند تا صبح و چون صبح شد زینبیل بر سر  
 را از آورد گوشت و خرمای و انجیر طعمها را بر کرد و در و بخاک آن زن روان شد بعضی از اصحاب التماس کردند که ما  
 و سید همراه شما میفرمود که کسی حال در زمین در آخرت نخواهد بود چون بخاک آن کس سینه در را گوشت زن گفت  
 که کستی فرمود که من آن جنده ام که دیر روز مشک را برای تو برداشتم در را بکشاکش بر آن طفل تو چیزی آورده ام  
 آن زن گفت که خدا از تو راضی شود و میان من و علی بن ابی طالب حکم کند چون در را کشید حضرت فرمودند که  
 میخواهم که من کسب ثواب بکنم یا بگذارد که من نمیکنم زنان به نهم و تو اطفال را میخاطبت نما یا من اطفال را میخاطبت  
 نمایم و تسلی کنم و تو مان به بزرگت من در زمان بختن صاحب و قوت ترم شما اطفال را گرداوری کنید پس آن زن  
 آورد انجیر کرد و حضرت گوشت را بچند و گوشت و خرمای غیر آن لقمه میکردند و بدان اطفال میگذاشتند و هر لقمه که  
 با ایشان میدادند میفرمودند که ای فرزند علی بن ابی طالب را حلال کن و چون خمیر بر آمد زن گفت که ای سید  
 پیا و تنور را بر افروز حضرت متوجه بر افروختن تنور شدند در آن حال زنی بان خانه آمد و حضرت را شناخت  
 و بان زن گفت که این امیر مومنان و پادشاه مسلمانان است که مرا خدمت میکند پس آن زن را دید بخدمت حضرت  
 و فریاد بر آورد که من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم حضرت فرمود که من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم که حق تو  
 تقصیر کرده ام و بر و بیت دیگر منقول است که ضرابین ضمه نیز دعویه آمد و دعویه باو گفت که علی را برای ما وصفت کن  
 گفت مرا معات و از این امر دعویه گفت معات نیدارم ضراب گفت که والله صاحب اندیشه های دور و دراز بود  
 در راه خدا قوی و تنومند بود و آنچه میفرمود همه حق بود و آنچه حکم میکرد همه عدل بود و پیوسته نه برای علوم الهی از خواب  
 جاری بود و سخنان حکمت از اطراف و لواشیش میخوشید از دنیا و زینبها او حشت مینمود و پیشها و تارکیها شب  
 آتش میگرفت و الله که پیوسته آب دیده اش روان بود و فکر با ایش دور و دراز بود و پیوسته در تفکر بود و دست  
 حرکت میداد و با خود میفرمود و بایرورد و کار خود مناجات مینمود و از جاها هر چه درشت تر بود او را خوشتر  
 می آمد و از خوردن آنها هر چه لذتش کمتر بود بر او گوارا تر بود و الله که در میان ما مثل یک از ما بود و خود ما بر از آبی نیدار  
 و چون بنزد او میفرمود ما را از نزدیک خودی نشانید و هر گاه که سوال میکردیم جواب میفرمود و با آنکه با ما این روش سلوک

در بیان این حدیث

باید

میفرمود از جهالت و جلالت او با او سخن نمیتوانستیم گفت و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمیتوانستیم کرد چون چشم  
میفرمود و ندانهای مبارکش مانند مروری ظاهر میشد اهل دین و مع را تعظیم میکرد و تسکین و درویشان را  
دوست میداشت مردم صاحب قوت و دولت طمع نمیکردند از او که سیل بجانب ایشان نماید و ضعیفان و بیچارگان  
از عدالتش مایوس نبودند قسم بخورم بخدا که در بعضی از شبها او را میدیدم در عین تاریکی شب که در محراب استاده بود  
و نزد پروردگار خود استغاثه میکرد مانند کسی که مادی یا مغرب را در آرزوی به باشد و گریه میکرد مانند کسی که مصیبت عظمی او  
رسیده باشد و گویا که در گوش من است که مگر میفرمود ای دنیا آمده که متعرض من شوی و مرا شتاق خود کنی بیست  
همینا است برود دیگری را فریب بده که مرا با تو کاری نیست و ترا سه طلاق گفتم ام و مرا تو جوئی نیست سه طلاق است  
و امر تو سهل است و آرزوهای تو بقدر است آه از کی تو شده در آرزوی سفر و جنت و تنهایی راه و عظمت است  
که بر آنها وارد میباشد پس چشم عویذ برین حال بر رویش جگر شد و خروش از اهل مجلس برخاست و معویه گفت که گفتیم  
که ابو الحسن چنین بود که میگویی بگو که از سفارت او چه حال دارد گفت از باب کسی ام که فرزند یحیی است را بر روی  
سینه اش کشته باشند پس برخاست و گریان از مجلس بیرون آمد و بسند معتبر متقولست از ابوذر که جعفر بن بیضا  
کنیزی از حبشه از بر حضرت امیر المومنین بهدی آوردند که چهار هزار درهم قیمت آن بود در خانه ام حضرت خدمت  
میکرد روزی حضرت فاطمه داخل شدند دیدند که حضرت امیر المومنین در دامن آن کنیز است حضرت فاطمه فرمود که  
چیزی واقع شد حضرت فرمود که نه و اندک ای دختر محمد هیچ واقع نشده است حضرت فاطمه فرمود که در آن وقت  
که بخانه پدر خود روم فرمود که اختیار داری و ما ذوقی چون متوجه خانه حضرت رسول شده خبری نماند شد گفت  
یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که اینک فاطمه بشکایت علی آمده در باب علی چیزی قبول کن اینجا  
حضرت فاطمه رسید حضرت رسول فرمود که آمده که شکایت علی را بکنی عرض کرد که بله بر ب کعبه فرمود که برگرد  
بگو که من برضا تو را قسم هر چند بر من دشوار باشد حضرت فاطمه برگشتند و سه مرتبه مفاد این سخن را فرمودند حضرت  
امیر المومنین فرمود که شکایت مرا بخیل من و حبیب من کردی من از شرمندگی ام حضرت چون کتم خدارا گوید که شتم  
ای فاطمه که این کنیز را از بر خدا آزاد کردم چهار صد درهم که از عطاهای من زیاده آمده تصدق کردم بر فقیران  
اهل مدینه پس جابه پوشیدند و نعلین در پا کردند و متوجه خدمت حضرت رسول شدند در آن حال خبری نماند شد و  
گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که بعلی بگو که بهشت را بتو دادم بسبب آنکه کنیز را از بر خدا رستخیز  
فاطمه آزاد کردی و اختیار جنتم را بتو گذاشتم از بر چهار صد درهم که تصدق کردی پس هرگز خواهی بر جنت رسید  
بهشت کن و هرگز خواهی لیغوس از جنت بیرون آورد پس در آنوقت حضرت امیر المومنین فرمود که شتم خدمت کنیز

فصل فی بیان آنکه حضرت امیر المومنین را در آن شب دیدم

در آنوقت حضرت امیر المومنین فرمود که شتم خدمت کنیز

بشت و دوزخ و برودیت دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که روزی حضرت رسول حضرت فاطمه گرا و بزند که  
 غیا گنده از قبیل بیها شتر در بر فار و در این شتر وادان فرزند خود پست مبارک خود است یا سیکند حضرت گران شدند  
 و فرمودند که ای فرزند صبر کن بر تلخیها و مشقتهای دنیا بر که حلاوتها و راحتها که آخرت حضرت فاطمه عرض کرد که یا  
 رسول الله چه میکنم خدا را بر نعمتهای او و شکر میکنم او را بر احسانها او در این حال حق تعالی بر حضرت رسول این آیه  
 فرستاد که زود باش که بر در دگار تو از کرامتها خود بتو تقدیرم بهر که تو راضی شوی و بسند دیگر منقولست که شامی در  
 مدینه حضرت امام حسن صلوات الله علیه را دید که سواره میرودند زبان بطعن تشنیع حضرت کشود چون فارغ شد حضرت  
 امام حسن رو باو کردند و بر او سلام کردند و تبسم نمودند و فرمودند که ای شیخ گمان دارم که تو غریبی و شاید بر تو اشتباهی  
 شده باشد اگر تو انگری میخوای ترا تو انگری میگرددیم و هر چه سوال کنی تو عطا مینمایم و اگر راه هدایت میخوای ترا راهنمای  
 میکنم و اگر مرکب سوار میخوای تو سوار میگردیم و اگر گرسنه سیرت میکنم و اگر عریان ترا می پوشانم و اگر محتاجی ترا غنی میکنم  
 و اگر رانده شده ترا پناه میدهم و هر حاجتی که دارم بر می آورم اگر بیانی بخانه ما نمانگام رفتن مهمان اباشی از برای  
 تو بهتر است زیرا که ما خانه گشاده داریم و آنچه میخوای از مال و اسباب میرست چون آن شامی این نوع مکالمه  
 از آن حضرت شنید گریست و گفت که گواهی میدهم که تو خلیفه خدای در زمین و دانستم که خدا بهتر میداند که رسالت و  
 خلافت را که دهد و تو و پدرت دشمن ترین خلق بودید نزد من و اکنون تو محبوب ترین خلق خدایند نزد من و باز خود را  
 بخانه آن حضرت برد و تا در مدینه طیبه بود مهمان آن حضرت بود و دستار ابلیت علیهم السلام شد و در روزی وارد شد  
 که در میان محمد بن الحنفیه و حضرت امام حسین منازعه بود محمد بن حنفیه بجهت نداشت که ای برادر پدر من و تو علی بن  
 ابی طالب است و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول است و اگر تمام عالم بر از طلا میشد و مادر من مالک آنهای بود  
 بفضل مادر تو نمیرسید همین که نامه مرا میخوانی بزودی بنزد من بیات مرا راضی کنی که تو اولاد بفضل و حسان این  
 و اسلام حضرت چون نامه را خواندند برود بدین اوسادت نمودند و دیگر بیان ایشان چیزی واقع نشد و از حضرت  
 علی بن حسین منقولست که چون با حضرت امام حسین صلوات الله علیه و لعنة الله علی من قتلکم بر ملا میرفتم در سیح نزلی فرود می آمدم  
 و بار نیگرددیم مگر آنکه آن حضرت حضرت یحیی را یاد میکردند و در روزی فرمودند که بسبب خواری ولی اعتباری دنیا نزد  
 حضرت یحیی را بدیدم نزد زن فاحشه از فاحشتهای بنی اسرائیل بردند و از او حرم آن معدن جود و کرم آن بود که با آنکه  
 فرزندان و برادران و دوستان آنجناب عالی را در برابرش شهید کردند و حق تعالی ملائکه آسمان و زمین و جن و انس  
 و طیب و جمیع مخلوقات را در فرمان آن حضرت کرده بود بر ایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نه طلبید و بر او  
 شانه دست زخم و برودیت دیگر هزار و نصد جراحت و برودیت دیگر صد و شصت و نهم و نهم و نهم و نهم و چهار هزار و نهم

عزیز از حضرت امام حسن

عزیز از حضرت امام حسین

تیر بدن مبارکش رسید و باز بر آن گروه اشقیاء ترجم میفرمود و در هدایت ایشان سعی نمود و بقوت ربانی و زور بازو  
 اسد الهی گروهی از ایشانرا بشمشیر و نیزه بجهنم فرستاد چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را  
 بدست مبارک خود کشت بغیر آنجا عینکه مخرج گردانید و بسته دیگر منقولست که چون آن عالیجناب با شهادت قاتل  
 گردیدند در پشت دوش مبارک آنحضرت پینهها و اثرها بود از حضرت امام زین العابدین از سبب آن پرسیدند فرمود  
 که این اثرها پینهها از بسیار بر داشتن بارهای گران اینانها سنگین بود که ششها بر دوش مبارک خود بخانهها  
 پیوه زنان و میان مسکینان میبردند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین در جاک آریکی نشسته  
 بودند از نوچه حسین و گردن آن آفتاب برج امامت میدیدند که آنحضرت در آنجا نشسته اند و بسند معتبر منقولست که  
 روزی کنیزکی آب بردست حضرت امام زین العابدین میرسخت ابرق از دستش افتاد و سر مبارک آنحضرت را  
 مخرج کرد حضرت سر بالا کرد آن کنیزک گفت که حق تعالی میفرماید که ای کاطلین الغیظ فرمود که شتم خود را فرود خورم  
 یا زگفت که دالعا فین عن الناس فرمود که خدا از تو عفو کند که من عفو کردم باز گفتم که والله بحسب المحسنین فرمود  
 بود که ترا آزاد کردم از بر خدا و بروایت دیگر منقولست که کنیزی از کنیزان آنحضرت کاسه را شکست که در آن کاسه  
 طعامی بود و از ترس رنگش زرد شد حضرت فرمود که برو که ترا آزاد کردم از بر خدا و بروایت دیگر وارد شده است  
 که شخصی آنحضرت را دشنام داد و غلامان آنحضرت قصد او کردند حضرت فرمود که بگذاریدش که آنچه از بدبها پانچینا  
 زیاده از آنست که نسبت بیاید بند پس رویان شخص کردند و فرمودند که آیا ترا حاجتی هست آن شخص خجل شد حضرت فرمود  
 که جائزه با هزار درهم باو خطا کرد تا آن مرد گریان شد و برگشت و فریاد میکرد که گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدائی  
 و بروایت دیگر منقولست که شخصی آنحضرت را دشنام داد و حضرت فرمودند که ای جوان عقبه بسیار دشوار در آخرت  
 در پیش داریم اگر من از آن عقبه خواهم گذشت از گفته تو برو اندام و اگر در آن عقبه حیران خواهی ماند من بدترام  
 از آنچه تو میگوئی و در روایت دیگر آمده است که شخصی آنجناب نامه را گفت و حضرت متفت او نمیشد تا آن ملعون  
 گفت که ترا میگویم حضرت فرمود که من از تو عفو میکنم و میگذرانم و بسند دیگر منقولست که حضرت علی بن حسین علیه السلام  
 آزاد کرده داشتند که سرکار بعضی از مزایع آنحضرت بود و روزی بان مرزعه وارد شدند و دیدند که خرابی و فساد بسیار  
 در آن مرزعه کرده است یک تازیانه بر او زدند و بعد از آن نامد شدند چون بخانه برگشتند اطلب آن غلام کس  
 فرستادند چون غلام حاضر شد دید که حضرت جاسه از بدن مبارک دور کرده اند و تازیانه در پیش آنحضرت گذاشته  
 است گمان کرد که حضرت اراده سیاست و تنبیه او دارد بسیار ترسان شد حضرت تازیانه را برگرفت و بدست او داد  
 و فرمودند که امروز از من لغزشی صادر شد که هرگز از من جدا نشده بود و بگمرا این تازیانه را و بخصای آن بر من برسان

علم و در بابی حضرت امام زین العابدین

غلام گفت ای سولای من گمان من این بود که ملا دیگر عقوبت خواهی کرد و مستحق هستم آنچه را نسبت بمن بجا آوردی باز حاکم  
 سبانه فرمود او گفت بخدا پناه ببرم از چنین عملی و شمار احوال کردم باز کرد فرمود و چون آن غلام رضی نشد فرمود  
 که چون این انمی کنی بشدارک آن تا زیاده مزرعه را از بر خدا بخواهیم و ایضا نقل است که روزی جمعی در خانه  
 آنحضرت همان بودند غلام برایتی که در تنور بود بیرون آورد و خواست که بجای کسب سفره آورد و خوان از دستش افتاد  
 و بر سر طفل صغیر آنحضرت خورد و آن کبکشته شد و غلام تخریب شد و مضطرب گشت امام علیه السلام چون اضطراب  
 غلام را دیدند گفتند تو عمد آیین عمل نکردی و مضطرب مباش ترا آزاد کردم و تخریب نشو و از روی بیگناهی طعم  
 بعضی از خود را تید تید از آن بدین طفل مشغول شدند و در روایت دیگر وارد شده است که آنحضرت بر جماعتی که  
 شنیدند که عیبت آنحضرت میکنند ایستادند و فرمودند که اگر راست میگویند خدا مرا بیا مزد و اگر دروغ میگویند خدا  
 شما را بیا مزد و بسته منبر منقول است که حضرت صادق غلامی از غلامان خود را بی کاری فرستادند و بر برگشت  
 حضرت از عقبش بیرون آمدند دیدند که خوابیده است بر بالای سرش نشسته و بپا دزدی که در دست مبارک نشسته بود  
 که در وقت بیدار شد چون بیدار شد فرمودند که ای فلان و الله که ترا نیست که شب در هر دو خوابی شب از برای  
 تو و در روز بوی آواز سفیان منقول است که روزی بخدمت حضرت صادق رفتم رنگ مبارک حضرت را استقیما فتم بپریم  
 که چه چیز احوالی شماست غیر است فرمود که من منع کرده بودم کنیزان و مردم خانه را که بر بام بالا نروند داخل خانه نشین  
 و دیدم که کنیز که تربیت یکی از فرزندان من میکرد بر نزد بان بالا میرود و آن سپردار به پیش دارد چون مرادید لرزید  
 طفل از دستش افتاد و فوت شده من از بر آمدن طفل متعجبم از بر آن ترسی که از من بران کنیز است که شده تغییر  
 با آنکه حضرت در آن حال در مرتبه با فرموده بودند که ترا آزاد کردم از بر آنکه خدا بر تو باکی نیست و در دستم وارد شده است  
 که شصتی از حاجیان در مدینه بخواب رفت چون بیدار شد همان زرش را نیافت گمان کرد که زدیده اند بیرون آمد  
 حضرت صادق را دید که نماز میکند حضرت را شناخت حضرت گفت که تو همان مراد هستی حضرت فرمود که خد  
 نزد در میان بود گفت هزار دینار حضرت او را بخانه بردند و هزار دینار با دادند آن مراد چون بخانه خود برگشت همان  
 نزد در ایستاد برگشت و بخدمت حضرت آمد بعد از آن فرزند پس آورد حضرت فرمود که چیزی که از دست ما بدرفت  
 که بپوشید تا بزرگ شود بعد از آن آمد بر رسید که این بزرگوار حمیده اطوار کیست گفتند حضرت صادق است گفت چنین  
 که در آن وقت دست و شکر امام سوسی کاظم در کفر غنیط و علم مشهور آفاق گردیده و اخبار مکارم خلافتش بسط  
 احادیث و احادیث و هر که از اینها با جمیع محاسن شیم و محامد خصال مقبول خاص عام بوده اند دوست دشمن جمیع  
 انوار است و اینها را بفرستند و آب در آن اگر بر او شوند از عمده ذکر فضائل ایشان بیرون نمیتوانند آمد و انشاء الله اگر حل

مردم از برای بیگناهی

همت دهد در خاطر هست که کتابی در بیان سیر و سکن ایشان نوشته شود و غرض از ذکر این چند حدیث این بود  
 که ملاحظه نمائی که پیشوایان و کلمه دریده کلمات اندر علم و بردبار و شکستگی چگونه بوده اند و با خلق بچه نحو سلوک میکردند  
 تا با ایشان تاسی نمائی و یاد نخوت و غرور را از سر بر کنی و کول شیطان را بخوریم ما را تو که حرمت خود را نگاه میباید  
 درشت و علم را خفیف نیباید کرد و فغان عمل مناسب نشان نیست و اعانت فغان مومن موجب نقص قدر  
 است لغز با تهمین سادسه و شوره یابا ذرات استرک ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله فان استرک  
 ان تکون اکرم الناس فان الله وان استرک ان تکون اعنی الناس فکن بما فی ید الله عز وجل اوثق منك  
 بما فی یدک یا باذرت لوات الناس کلهم اخذوا بهذا الایة لکتمهم و من یتق الله یجعل له مخرجاً رزقاً  
 من حیث لا یحسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء  
 قدراً یا باذرت قول الله جل ثناءه و عزتی و جلالی لا یوزع عبدی هو ای علی هواه الا جعلت ضناه فی  
 وهو منی اخرت و صمنت السموات و الارض زرقه و کففت علیه ضبعه و کتت له من وراء البحار کل تلجیر  
 ای ابو ذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی پس توکل کن بر خدا و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی پس تقوی  
 را پیشه کن و به پرستش از خدا و اگر خواهی که غنی تر دبی نیازترین مردم باشی پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست  
 قدرت اوست بیشتر داشته باش از آنچه در دست است ای ابو ذر اگر همه مردم باین آیه اخذ کنند و عمل نمایند  
 کافیت و ترجمه ظاهر لفظ آیه نیست که هر که برسد از خدا و پرستش از سنای او صاحب درجه تقوی شود حق تعالی  
 مقرر فرماید بر او راه بیرون نشدنی و چاره در هر کار و در هر امر از امور دنیا و آخرت او در هر کار دهد او را از جانی که گنا  
 نه داشته باشد و بجا طرش ظهور نکند و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را باو گذارد پس ضاکا فیت برای او  
 و پس است از جهت تثبیت و کفایت مهات و بیدار که حقیقتاً سوره ابراهیم خود را بر وجه کمال تثبیت میرساند و از هر  
 هر چیز اندازه مقرر فرموده است موافق حکمت و صلحت ای ابو ذر حق تعالی میفرماید که عبرت و جلال خود سوگند بخیم  
 که اختیار نمی نماید بنده خواش و فرموده مرا بر خود استسکا و هوای نفس خود را مگر آنکه غنای او را در نفس او  
 میگردد و نفس او را غنی دبی نیاید میگردد از خلق و جهان سکنیم که فکر و اندیشه و فهم از بر او آور آفریش باشد  
 آسمانها و زمین را ضامن روزی او میگردد و سعیش او را بر او گردمی آورم و بر او همیای گردانم و تجارت هر  
 تجارت کننده را بسو او میرسانم تا من از بر او هستم بعضی آنکه تجارت تا جبران باطل یا ترک کرده در صفا و انصاف  
 نموده بدانکه توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق  
 عدد احصاست چنانچه از حضرت صادق نقل است که سطر اعنت خدا صبر است در همی بودن از خدا و آنچه بنده خواهد

فصل حضرت ابو ذر غفاری رضی

یا که است ازان درشت باشد چون راضی نشود البته آنچه خیر است بر او میسر خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که  
 خدا شناس ترین مردم کسی است که بقضای الهی بیشتر راضی باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بجناب رسول  
 وحی نمود که بنده مومن خود را هر چیزی که از منغ مینایم البته خیرش در است پس باید که راضی باشد بقضای من و صبر کند  
 بر جا که من شکر کند ب نعمت ما را تا او را از جمله صدیقان بنویسیم نزد خود و از حضرت امام محمد باقر منقول است که سزاوار  
 ترین خلق پسند نمودن و راضی شدن بقضای حق تعالی کسی است که خدا را شناخته باشد و کسی که بقضای خدا را  
 میشود و قضا بر او جاری میشود اجزش عظیم میگردد و اندکی از قضا الهی بخشمی آید قضا بر او جاری میشود و اجزش بر طرف میشود  
 و بر وایت دیگر منقول است که از حضرت صادق پرسیدند که چه چیز مومن را میتوان شناخت که مومن است فرمود که  
 منتقاد بودن او امر الهی در راضی بودن به هر چه بر او وارد شود از خوشحالی و آزرگی و در حدیث دیگر فرمود که هرگز رسوخدا  
 در امری که واقع میشود نمیفرمود که کاش روش دیگر میشد و در حدیث دیگر فرمود که چگونه کسی مومن باشد که از قسمتها  
 پروردگارش بخشم آید و منزلت خود را حقیر شمارد و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او مقرر شده است و این ضیانت  
 از هر کسی که در خاطرش بجز رضا و خوشنودی از حق تعالی در نیاید که چون ده ائمه و عاایش مستجاب شود و پسند  
 معتبر از حضرت رسول منقول است که حق تعالی بفرماید که ای فرزند آدم اطاعت کن در آنچه ترا بان امر فرمایم  
 و بپادشاه چیزی را که صلاح تو در آنست که من از تو بهتر میدانم و پسند معتبر از حضرت صادق منقول است  
 که غنا و عروت بیکر دهند و در هر جا که توکل زامی بایند در آنجا قرار بگیرند و وطن میکنند و در حدیث دیگر فرمود که حق  
 بجزرت داد و روحی بنمود که بشود که برین توکل و اعتماد نماید و روان خلق گرداند و من از نیت او بیایم که رست میگردد  
 پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست با او در مقام کید و کفر آید البته از برای او بجزر که در راه خلاصی مقدر  
 سازم و هر بنده که متوکل با صدی از خلق شود و بیگانه شود و در راه او کند و من از دل او این ابیایم البته بسیار  
 و در حدیث دیگر فرمود که هر که بتوجه امری چند شود که خدا دوست میدارد البته حق تعالی متوجه امر چند شود که او دوست  
 میدارد و بر سر او همیگرداند و هر که طلب عصمت نگاهداری از خدا کند خدا او را محافظت نماید و کسی که حق تعالی  
 احوال آنرا در دو دوا در نگاهدارد و پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد یا بلبله از آسمان نازل شود و عالم را فرو گیرد زیرا که  
 او سبب تقوی و دخل کرده ایمان خداست از هر بلایی که منی که خدا بفرماید که ایا المتقین فی مقام عین سبب  
 شقیان در مقامی اند صاحب اینی و پسند معتبر منقول است که حضرت پیرالمؤمنین فرمود که اسید پنج گمان نداری بیشتر  
 داشته باش از پنج گمان دیگر بر سبب حضرت موسی رفت که بر آتش آتش بیاد و در کلمه خدا شد و غیره سبب

جان راضی بودن بقضای الهی

چ

فانوشد و گنگه سببا بقصد ملک بیرون آمد و بشارت اسلام مشرف شد و سحره فرعون بقصد دعوت فرعون بیرون آمد  
 و با ایمان برگشتند و سبب معتبر از حضرت امام محمد باقر نقیست که حضرت موسی بن عمران گفت ای پسر روگارسن مرا  
 ای پسر و طفل صغیر را بیگانه کن تا فرمود که ای پسر راضی نیستی که من روگاره بدهم و نگا درنده ایشان باشم  
 گفت بل ای پروردگارسن تو نیکو کیل و نیکو کفالت کنده و سبب معتبر از حضرت ابراهیم بنین نقیست که حضرت  
 لقمان پیشش را وصیت فرمود که ای فرزند با پدری که غیرت گیر کسی که در طلب رود یقین او بجز قاصر باشد و نیت  
 و اعتمادش ضعیف باشد باینکه تفکر نماید که حق است که او را خلق فرموده و در سه حالت او را روزی داده است که  
 در هیچیک از آن سه حالت او را کسی وسیله و چاره میسر نبود پس بدانکه البته در حال جهام او را روزی گراست  
 خدا بد فرمود اما حالت اول پس در شکم مادر او در محل استقرار در راحت جا داده در جای که نه سر با او ضرر میرساند  
 نه گرما و در آنجا او را در شکم و دلد دیگر از آنجا بیرون آورد و او را در رود بقدر کفایت او از شیر مادر برآورد و جاری گردانید  
 که موجب تقویت و قوت و نشوونما او گردد و او را در اینحال حیل و قوتی نبود و باز چون از شیر مادرش گرفتند بر او ماده  
 را بر او هربان گردانید و از کسب پدر و مادر روزی را بر او سپردند و نظر فرمودند که با نهایت مهر بانی و رحمت و شفقت  
 صرف او نمایند و او را بر خود اختیار کنند تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد قدرت بر کسب رود بهر ساینده کار  
 تنگ گرفت و گمانها بر سر پروردگار خود برد و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و او را نمود و روزی را بر خود و بر عیالش  
 تنگ گرفت از ترس آنکه بسا او روزی بر او تنگ شود و یقینش مست شد بعبوس دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید  
 در دنیا و آخرت پس چنین بند ببنده است ای فرزند و از حضرت صادق نقیست که شیطان گفت کینج کس اند  
 که مراد باب ایشان چانه و حیل نیست و سایر مردم در قبضه نند کسی که بجز استوسل شود به نیت درست و در جمیع امور  
 خود توکل بر او نماید کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند کسی که از برادر و یونس بسپند آنچه را برای خود  
 می پسندد کسی که در هنگامی که مصیبت با او برسد جزع نکند کسی که قسمت خدا را رضی باشد و از برای رسول غم نخورد  
 معتبر از حضرت امام رضا نقیست که حضرت صادق احوال یکی از اصحاب خود پرسیدند اهل مجلس گفتند که او بیمار است  
 حضرت بپایوت او رفتند و بر بالاکشش نشستند و او را قریب بوفاات یافتند فرمودند که گمان خود را بیکو کن بچاوند خود  
 گفت که گمان من بخدایکوست اما غم من از برادر و خزان من است و غم آنها مرا بیمار کرده است حضرت فرمود که  
 آن کسی را که از برای مضاعت گردانیدن حسنات و محو کردن گناهان از او امید داری از برادر اصلاح حال و خیر است  
 نیز با او امید مدار که خیرت رسول فرمود که چون از اصل سدره المنتهی گذشتم و بشانها و برگها آن کسبیم  
 و بیم از بعضی برگها پستانها آویخته و شیر از آنها بچکد از بعضی غسل و بعضی در غن از بعضی آید و از بعضی میوه بجا بیفتد

فکر توکل بر خداوند

سیر زد و در خاطر خود گفتم که آیا اینها یکی میسرود و جبرئیل همراه من نبود که از سوال نایم زیرا که از درجه و مرتبه او که شتر بودم  
 پس حق تعالی در دل من نداد و داد که ای محمد اینها را در انبیکان فیج رویانیده ام که دختران پسران است ترا با اینها خدا  
 در روز دهم بگویند با دختران که بر فقر و فاقه ایشان لشک بنیاد که من چنانچه ایشان اخلق کرده ام روز یکمیدم و بسند معتبر حضرت  
 امیرالمومنین نقل است که حق تعالی حضرت داود و جی فرمود که ای داود تو را داده ام و من را داده ام و من را داده ام و من را داده ام پس اگر  
 مقادیر داده باشم میشود رضی یا نه میگویند آنچه مراد است تو عطا میفرمایم و اگر راضی نمیشوی ترا بتعب میماند لازم است نمودن در  
 تحصیل مراد خودت و آنچه نمیشود مگر آنچه من اراده نموده ام و بسند معتبر از حضرت رسول نقل است که حق تعالی فرموده است که هر که از نعمت  
 من نیست و تقدیرات من بیان ندارد پس خدا که بغیر از من طلب نماید و از حضرت امیرالمومنین نقل است که کسی که بقسمت خدا  
 رضی شود پیش بر حجت می افتد و حضرت رسول فرمود که دنیا را نبوت و اندازه قسمت کرده اند پس آنچه از برای او کرده اند جز  
 ضیعت است بگویند و آنچه از برای او از بلا مقرر شده است بقوت خود دفع نمیشود اگر در هر که قطع کند میفرودد از آنچه از دست  
 شده است بدش بر دست می افتد و هر که برود خدا راضی شود پیوسته خوشحال و چشم روشن میباشد و از حضرت  
 امام محمد باقر منقول است که بنده در میان بلاد قضا و نعمت الهی است پس در بلا خدا صبر بر او واجبست در قضا  
 خدا تسلیم و رضا و حبست و در نعمت خدا شکر و حبست و بدانکه احادیث در فضیلت این جمال جمیده و تحریص  
 ترغیب بر اینها بسیار است و محلی از تحقیق معانی اینها لازم است بدانکه توکل عبارت از است که آدمی امور خود را  
 به پروردگار خود بگذارد و از او امید خیرات و دفع شرور داشته باشد بدانکه هر چه واقع میشود بتقدیر الهی میشود و اگر  
 خدا خواهد که نفعی که بر ما میسر است منع آن نفع از او نمیشود و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است و اگر خبری نفعی را  
 از کسی منع نماید و نخواهد که با او برسد جمیع عالم اگر متفوق شوند با او نمیتوانند رسانند و لغویض نیز نزدیک با نیمی است  
 و باید که باین سبب از مخلوقین مایوس شود و رضا ایشان را بر رضا خدا اختیار نکند و در جمیع امور بر خود بر دیگران  
 اعتماد نکند و بی اعتمادش بر خدا باشد و این اعلام مراتب یگانه پستی است که هر قدر در توبه و تضرع مخصوص او اند  
 قدرتی که مخلوقین را همه مقهور قدرت حق تعالی و از چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که شرک مخفی قرابت  
 در آدمی از جای پای مورچه و از جلا شرکست انگشت را از انگشت با انگشت دیگر گردانیدن از برای اینکه امری  
 بیادش بماند و مثل این از چیزهای دیگر و همچنین برای این شرکست که عتقاد بر خداوند خود کرده و بر او توکل نکرده است  
 و بر انگشت گردانیدن آن عتقاد کرده است حاصل آنست که هر دو گردانیدن از خدا و توسل شدن و اعتماد نمودن  
 بر غیر او که تبه از مراتب شرکست و بسند معتبر منقول است که حضرت رسول از جبرئیل سوال نمودند از معنی توکل بر  
 جبرئیل گفت که توکل آنست که بدانند که مخلوقین ضرورت نفع غیر سازند و در عطا و منع مستقل نمینند و از مخلوقین

و از جبرئیل

و از جبرئیل

یایوس شوند پس چون بنده چنین باشد از برای غیر او کار نمیکند و امید نمیدارد از غیر او و نمیشود از غیر او و طمع نمیکند از غیر او  
 نیست معنی توکل و آنحضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال نمودند از معنی توکل فرمود که توکل آنست که چون کسی  
 که خدا باست از غیر او ترسی و تسنی رضا بقضا آنست که بعد از آنکه توکل بر خدا کرده باشد و در هر بابی با آنچه موافق  
 فرموده خداست عمل کرده باشد دیگر آنچه واقع شود از عاقبت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر آن در آن خیر است  
 که واقع شد زیرا که این امر تقدیر الهی واقع شده و حق تعالی قادر بر دفع این امر بوده و حق تعالی عالم نیست که خواهد که  
 بر او ظلم کند و بخیل نیست که نخواهد که چیزی با او برسد و نادان نیست که مصیبت او را نداند و باید که او بیاورد خدا و دعا  
 نیست که آنچه خیر است با او نتواند رساند پس کمال ایمان باین صفات کمالیه الهی مقتضی آنست که بهر چه از جانب خدا  
 باورسد از صمیم قلب راضی باشد و جزع و شکایت نکند و بداند که عین خیر و صلاح اوست چنانچه بسته به سخن نقل است  
 که از حضرت امام موسی کاظم سوال نمودند از تفسیر **ومن يتوكل على الله فهو حسبه** حضرت فرمود که توکل بر خدا  
 چندین درجه دارد و از جمله درجه توکل آنست که در جمیع امور خود بر خدا توکل نمائی پس آنچه بکند از ورزی باشی  
 و بدان که او در خیر تو تقصیر نمیکند و فضل خود را از تو دریغ نمیدارد و بدانی که این امر حکم و فرمان او واقع شده است  
 پس توکل بر خدا کن و تقویض امر خود با او کن و در جمیع امور بر او اعتماد داشته باش و تسلیم عبارت از آنست که آنچه  
 از خدا و رسول و ربه باورسد از احکام و اوامر و نواهی ز غیر آنها بر طبعش گران نباشد و همه را حسن و نیک داند  
 و در عمل کردن با آنها منتقاد و ذلیل باشد و سرکش نکند و از احکام الهی ناراض نباشد چنانچه حق تعالی بحضرت رسول خطاب  
 فرموده در آیه که مضمونش آنست که نه بحق پروردگار تو ایمان نمی آوردند و مومن نیستند با آنچه تو آورده تا آنکه ترا حکم گردانند  
 در هر نماز که در میان ایشان واقع شود پس چون حکم کنی در میان ایشان در نفس خود حرجی و دشواری و دل تنگی نیابند  
 در آنچه حکم کرده و تسلیم کنند و منتقاد شوند تسلیم کردن نیکو و بدانکه باین سبب این صفات از حصول ارکان ایمانند که اکثر  
 اعمال و اخلاق با آنها بسته است زیرا که توکل بر سبب کامل شده از حلال کردن یایوس میشود و بسبب آن اکثر معایب را  
 که از راه امید بخلقین بهم میرسد ترک مینماید و او سزاوارتر است که ایشان بصحبت خدا را اختیار نمی نماید و در این  
 دین نمیکند و در جوار کردن فرمودهای الهی جهالت مینماید و از خوف بر طرف شدن نفع مخلوق ترک امر مبروت و  
 سنی از سکر نمیکند و از برای خوشامد ایشان احکام خدا را تغییر نمیدهد و چون روزی را از خدا دانست که حاصل آنست  
 مرتکب حرام نمیشود و در سوال نزد مخلوق خود را ذلیل میکند و رفته رفته خدا در نظرش عظیم میشود و مخلوق سهل میشود و چون  
 خدا را سهل خود میداند چه سبب نعمتی که با او میرسد بحسب خدا در دلش زیاده میشود و قوت آنرا این خصالت بی نهایت است  
 چون بقضای الهی راضی شده و دانست که این امور از جانب خداست و محض خیر اوست و در رحمت و مهربانی

بیان مانع توکل

حاصل میشود و در بلا اجتناب میکند و صابری باشد و شاکر می باشد و اللهم ادر اجر ان یکنه و از عبادت خدا باز نماند و با مردم دشمن نمیشود که جز این عطا نگردد و بحیث مردم مفتون نمیشود بسبب عطا ستمی که با او میکنند که خدا را فراموش کند و جسم مردم نگیرد که چیز از او زیادد و از مردم سزاوار و مجاوله در مورد دنیا نمیکند و با همه مصافات و بحیث خدای بهم برساند و عبادتش از دنیا خالص میشود و از تغییر احوال روزگار دلگیر نمیشود چنانچه منقولست که از بهلول پرسیدند که چه حال داری گفت چه حال داشته باشد کسی که آسمانها برضا او گردند و زمین برضا او ساکن باشد و هر چه در آسمانها و زمین واقع شود همه تجویز در رضا او شود گفتند خوش دعوی بلندی میکنی گفت مادر روز اول داشتیم که آنچه خداوند قادر حکیم میکند همه خیر و نیک و صلاح است و باین سبب رضا خود را با رضا او موافق کردیم و زمام امور خود را با او گذاشتیم و اراده خود را با اراده او پیوستیم دیگر آنچه میشود برضا و خواهش ما میشود و فوائد این خصلت نیز از منتهای است و بحکم آن کسی را منتقا و سبک شک و شبهه از خاطر است بیرون میرود و آنچه از خدا و محبت با او میسرید از آیات و اخبار به تسلیم و تقابل قبول میکنی و چون و چرا که عمده رخنه شیطان است از ایمان دور میکنی و این رکن عمده است از ارکان ایمان و اکثر خلق بسبب ترک این خصلت گمراه شده اند و سابقا بخله مذکور شد و باید دانست که توکل نه یعنی دارد که در خاشاک برود خود به بندی و در خانه نشینی و دست از کار و کسب برداری و بگویی که توکل کرده ام زیرا که این حکم است نه توکل و نه است که خود را بجاه اندازی یا در هر ملک با انگلی و بگویی توکل کرده ام بلکه توکل به است که سابقا نیز اشاره کردیم که سیخ خود را چنانچه خدا فرموده است و بر همه که او فرموده است و بگذرد که او فرموده است بجا آوری و طلب خیر است کنی و ترک واجبات و مستحبات کنی و زیاده از قدر ضرورت بجز جمع کنی و با وجود سیاحتی اعتماد بر کسب خود ندانستی و بدان که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سایر قوی و اعضا که ترا می تواند گرفت تیسری تو به سبب و آلات اوست و بدانی که اگر خدا بخواهد نفع تو هدایت نفراید تو عاجزی و آن شعری که بر در دوکان تو می آید بدانی که در تاق حقیقه از روز اول چنین مقدر کرده است پیش از خلق تو چندین هزار سال که امر و زاری می کردی بعد دوکان تو باید داده یک روزی امر و زاری نفع سود او تو برسد و اگر بدوکان نیرفتی تو نیرسیدی و با وجود این بدوکان اگر خدا نخواست آن چند کس بدوکان تو نمی آمدند و اگر خدا بدوکان تو بزرگ نمی انداخت دست تیسری نمی کرد که آن زردا بود چنانچه فرموده اند که در دوکان خود را بکش و بساط خود را پهن کن و بر خدا توکل کن و اگر ترک طلب ضروری کنی آنم و گناه کاری و اگر خود را بدست خود بهر گانه اندازی خلوت فرموده خدا کرده و مستحق عقاب میشود زیرا که خدا فرموده است که تقیه بکن و حفظ نفس خود کن و چون بسفری مدعی بار رفیق برو چون بیمار شوی لطیف برو اما با وجود اینها بدان که اگر خدا حفظ نمیکرد آن حفظ تو بیچاره بود چه طاهر است که جمعی زیاده بر آن مخالفت

در هیچ سستی اول

بسیار

میکنند و بناگاه کشته میشوند بسیار است که با هزار نفر سفر میرود و مال شان بشارت میرود و کشته میشوند و صاحب طبیب  
 حاذق بپریشان می آیند و همه خطا میکنند و میبرند با اینکه این سه باب حفظ و حراست و جرب و سلاح و رفیق و خلق کردن  
 طبیب و مهربان کردن او و شوق گردانیدن لغو و ملازم که حمایت اینکس کند همه از خداست و همچنین در باب حفظ  
 کردن مال و سپاب و رسته و حیوانات نباید آنها را ببیان صحرا انداخت و توکل کرد بلکه با شکر لطف حفظ توکل میاید کرد  
 چنانچه بسبب خبر از حضرت صادق کنقولست که ترک مکن طلب روزی را از حلال بدستی که بعین تست بر دین تو بیا  
 چهار پایت را بیند و توکل بر خدا کن همچنین در باب عبادت و بندگی خدا سعی خود را بکن توکل بر خدا کن و بپیدا کن  
 کردی بر آنکه اعضا و جوارح و شاعر و قوی و روزگسکن و لباس و قوت و قدرت و سایر چیزها بیکه این عمل بر آنها  
 بود همه از خداست و سبب و هدایت الهی را نیز در کار خود خیل بدان اما قدرت خود را بالکلیه نفی مکن و معاصی را از دست  
 بدان و سترت بگناه و پیری خود باش و خود را مستحق عقاب بدان و از مسئله قضا و قدر همین قدر بدان که شیوایان این سبب  
 بیان کرده اند و زیاده ازین فکر مکن که بوجوب است و مگر ای است و البته ما را ازین نوحی کرده اند و کم کسی درین مسئله فکر کرده است  
 فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشند یکی از فروع خصلت تسلیم نیست که در مسائل مشککه که عقل از احاطه آنها قاصر است تسلیم  
 تسلیم نقیاد باشد و بیاچیز محمل فرموده اند بخوبی فرموده اند لیکن باورند و مانند شیطان چون جز ملعونان را با بشوید و بیاچیز  
 بسیار است درین سال که بر وجه استجمال یا بشویش احوال نوشته میشود و گنجایش زیاده ازین سخن ندارد و اگر در این نوشته چشمک رود  
 غفور از سر خود هر که خواند از کم پروردگار کهیم خود را م و بشفاست سول و الله که بکلام ایشان هر باب پناه برده ام امید دارم  
 و بحمد الله علی نماه علینا و علی جمیع خلقه که هو الله یا بااذخر لوات ابن ادم قرمن زرقة کا یفر من  
 الموت لا در که زرقة کا یدر که الموت یا بااذخر الا اعلى الکلمات ینفعک الله عزوجل من کل شیء علی  
 یا رسول الله قال احفظ الله تجده اما منک تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدة و اذا سئلت  
 فی سئل الله عزوجل و اذا استعنت فاستعن بالله فقد جری القلم بما هو کاتب الیوم القیة فله ان یخلق  
 کلهم یهدی و ان ینفعوک بشئ لم یکملک ما قدره و احلیه و یهدی و ان یضربوک بشئ لم ینکمبه  
 الله علیه ما قدره و احلیه لان استطاعتنا ان نقل لله عزوجل بالرضا و الیقین فافعل و ان لم یقل  
 فان فی القبر علی ما یکن خیرا کثیرا و ان التصرع الضمیر و الفرج مع الکرب و ان مع العبریتنا  
 ای ابوذر اگر فرزند آدم بگیرد از روزش چنانچه بگیرد از روزگ هر آینه روزگ او را در بیاچیز بچشمک او بپیدا کرد  
 ابوذر ای از تعلیم کنیم کلر چند که حق تعالی بر آنها متغیر گرداند ابوذر گفت ای یا رسول الله فرمود که ای ابوذر عبادت  
 الهی را در او امر و در او ای او کلام بر تو بخندار پیش رسول خود بیا لی یعنی بر او ای که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه مستجاب شود

در  
 باب  
 عبادت  
 و بندگی  
 خدا  
 سعی  
 خود  
 را  
 بکن  
 توکل  
 بر  
 خدا  
 کن

خدا بر او تو میسر گرداند و خود را بشناسان بخدا و راه آشنائی میان خود و خدا بجستار حالت رخا و نعمت با او در آن حال  
 خدا را عبادت کنی و در عبادت کثرتی بسبب و قوت نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی تا در هنگام شدت بلا خدا ترا بشناسد یعنی بختیها  
 چون پناه باو بری دعایت را مستجاب گرداند و هرگاه خواهی چیزی را از کسی سوال کنی از خداوند عزیز جلیل سوال کن اگر خواهی  
 از کسی استعانت جوی بخداوند خود استعانت بجوی بدستیکه قلم تقدیر الهی جاری شده است بآنچه واقع خواهد شد تا روز  
 قیامت پس اگر جمیع خلق جهد کنند و سعی نمایند که نفع رسانند بتو یک چیزی که از بر او نوشته نشده باشد بران قادر استند  
 و اگر جهد کنند که ضرر رسانند بتو چیزی که خدا بتو نوشته باشد و مقدر نشده باشد قدرت بر آن ندارد پس هر عبادتی ترا که  
 بتوانی که از برای خدا بجای آوری بارضا و خوشنودی از نفسا بخدا و یقین بقضا و قدره با احوال آخرت پس بگویند خلق  
 پر و اکنج هر چه را نتوانی کرد پس صبر کن بدستی که در صبر کردن بر کرد و است و بلا و خیر و نفع و ثواب بسیار هست بدستیکه  
 نصرت داری حق گفتا با صبر میباشد و فرج و راحت بعد از کرب و عالم میباشد بدستی که با هر دشواری و تنگی آسانی  
 و راحتی در دنیا یا در آخرت میباشد حق گفتا همین فقره را در سوره الم نشرح بر آتشی بفرستش نازل گردانیده است  
 و چون حضرت رسول اعظم آبی سینه استند که ابو ذر بچه شقتهما و شدت ما گرفتار خواهد شد بسبب جور منافقان متش تسلیم فرمودند  
 که تا تو اندام ظاهر حق بکنده در هنگامی که عاجز شود صبر کند و او را تسلیم فرمودند که صبر بران شقتهما آسان شود بر او و بدانند که  
 بعد از آن شدت ما را حتما عظیم است و بآنچه فرمودند ابو ذر عمل نمود چنانچه در اول کتاب مذکور شد و بدانکه صبر بر جمله  
 فروع رضا بقضا است و موجب فرج و راحت دنیا و عقبی و ثوابها بی انتها است و بهترین صبر با صبر بر شقت ترک  
 گنا مان است که بر نفس بسیار دشوار و اگر است و بعد از آن صبر بر شقت کردن طاعت است و بعد از آن صبر بر طاعت  
 و صیبت است و بعد از صبر بر شقت حضرت صادق منقولست که صبر از ایمان بمنزله سر است از بدن چنانچه بعد از آن سر بر  
 بر طرف میشود و ایمان میگردد همچنین بر رفتن صبر ایمان بر طرف و ضایع میشود و این مضمون در احادیث بسیار وارد  
 شده است و بعد از صبر بر شقت حضرت امام محمد باقر منقولست که بهشت محفوظست بکاره و صبر بر بکاره پس هر که صبر کند  
 بر بکاره در دنیا داخل بهشت میشود و چشم محفوظست بکاره و شهوتها و خواهشها پس هر که نفس بددندتها و خواهشها  
 او را داخل جهنم میشود و از حضرت صادق منقولست که چون موسی را داخل قبر میکنند نماز از جانب کشتش می ایستد و  
 زکوة از جانب جانش نیک و احسان به پدر و مادر و غیر ایشان بر او شرف میشود بر بالا کشتش و صبر در کناری می ایستد  
 پس چون سکر و کبر داخل قبرش میشوند که از سوال کنند صبر نماز زکوة و نیکو بکاره و صاحب بود و کینه و اگر شما  
 عاجز شوید پس او را در می یابیم و اعانت او مینمایم و از حضرت رسول منقولست که زانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و  
 پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن و تجرد و کبر و تو انگری میسر نشود مگر بعبادت کردن مال مردم و بخل و زردین و محبت و دوستی مردم

باید صبر و شکیبایی

باید صبر و شکیبایی

حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هر ابا و خورشیدها ایشان پس کسی که آن زمان را دریا بود و صبر کند  
 بر فقر با آنکه قادر باشد بر غنی شدن لغصب و بخل و صبر کند بدشمنی مردم نسبت با و بسبب تابع بودن بحق و حال آنکه  
 قادر باشد بر کسب محبت ایشان بتا لبعث نمودن هوا پاس ایشان و صبر کند بر ندلت با آنکه قادر باشد بر عورت بتا  
 اهل باطل حق است که ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده پناه یاد که است فرماید و حضرت امام محمد باقر هم فرمود که بدرد در  
 هنگام وفات مراد بر گرفت و گفت ای فرزند صبر کن بر حق هر چند تلخ باشد در آن حضرت رسول منقول است که صبر  
 بر سه قسم است صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر بر معصیت پس کسیکه صبر کند بر معصیت تا آنکه لشکریان نیکوالم  
 آن معصیت را از خود رد کنند حجتا برای او صد درجه نویسد که از هر درجه تا درجه مانند زمین آسمان زمین باشد که هر یک از این  
 طاعت آبی حق است که او ششصد درجه نویسد که از هر درجه تا درجه مانند قطرها زمین باشد تا آنکه او ششصد درجه  
 حق است که برای او صد درجه نویسد که از هر درجه تا درجه مانند قطرها زمین باشد تا آنکه او ششصد درجه صادق منقول است که  
 هر که از سونبان پهلای بجا شود و صبر کند حق است که باوش ثواب هزار شهید است فرماید و بعد از حضرت رسول منقول است که چون  
 حق است که در قیامت جمع خلایق را در یک زمین جمع کند ساد از جانب حق است که آنکه که جمع خلایق بشنوند که کجا نیندیم صبر  
 گوید ای مردم بر خیز پس استقبال کنند ایشان را اگر و سه اذلا مکه و گویند که بر چه چیز صبر کرده اید شما ایشان گویند  
 که ما نفسها خود را بر شقت طاعت الهی صبر کردیم و بر شقت ترک معصیت صبر کردیم پس سنای از جانب حق است که  
 ندانند که نهنگان من راست میگویند بگنارید ایشانرا که سجایاب به پشت روند و بدانکه یقین اعلی درجات اینست  
 و یقین را بر چند معنی اطلاق میکنند اول یقین بقضا و قدر است بعدیکه بر آن آثار مرتب شود و صورت قطع  
 بخدا و توکل و تفویض و رضا و تسلیم گرد و چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که هر چیز را اندازه  
 و حد هست راوی گفت فدای تو شوم کدام است حد توکل فرمود که اندازه و حد توکل یقین است و حد یقین نیست  
 که از غیر حق است نترسی و در حدیث دیگر فرمود که از صحت یقین آدمی آنست که رضی کند مردم را بخیر که موجب خشم حق است  
 گرد و ولایت کند مردم را بر چیزیکه خدا با و نداده است بدستیکه رزق را نیکشاند حرص حریمی در و نمیکند روزی را  
 که است کسی که نخواهد و اگر کسی از خود بگریزد چنانچه از مرگ میگریزد هر آینه روزی او را دریا بد چنانچه مرگ را در میان  
 بعد از آن فرمود که بدستی که حق است که بعدالت خود روح و راحت و شادی را در یقین و رضا قرار داده است  
 اندوه و حزن را در شک و آنزدگی از قضا است مقرر فرموده است و فرمود که عمل آنکه که بر آن مداومت نمایند  
 و یقین باشد بهتر است از عمل بسیاری که بر غیر حالت یقین باشد و حضرت امیر المؤمنین فرمود که تا کسی از شما نماند  
 ایمان را نمی یابد مگر آنکه بدانند که آنچه بازمیرسد از نعمت و بلا و غیر آن چون مقدر شده است البته نماند و در حدیث دیگر

صبر بر طاعت

صبر بر معصیت

روایتی از ائمه اربعین

در حدیث

و آنچه از وی میگردد روایت نمیرسد چون مقدر شده است ممکن نیست که بسعی او یا دیگران با او برسد و ضرر رساننده و نفع  
 رساننده خداست و از حضرت صادق نقلست که حضرت امیر المومنین از زبرد یوار شکسته خم شده نشسته بودند  
 و در میان مردم حکم میفرمود شطیج با حضرت گفت که این دیوار شکسته است و زبرد این نشیند حضرت فرمود که  
 هر کس از جیش حفظ میکند پس چون حضرت برخاستند و از زبرد یوار بیرون آمدند دیوار فرود آمد بعد از آن حضرت  
 امام جعفر صادق از سروده که حضرت امیر المومنین از قیاب کارها بسیار میگردد و نیست مرثیه یقین و از سعد بن  
 قیس نقلست که در جنگاه لیس کردم و دیدم که شخصی همین جا را پوشیده است و در میان معرکه است پس سپا  
 پیش ما آمدیم و دیدیم که حضرت امیر المومنین است گفتیم یا امیر المومنین چنین معرکه با اینقدر دشمن یکتیم پیر این  
 فرمود که پلما حق ما است البتة حق تعا چند تکم بر او مکل فرموده است که اعمالش را می نویسد و در ملک  
 با ائمستند که او را می نطقت مینماید از آنکه از گوی بزیر افتد یا سجا در افتد و از سائر جلاها گشته پس چون قضا  
 آنکی از آن شد و جیش رسید امیر ابراهیمی و ایگذا رند و از حضرت صادق نقلست که قنبر غلام حضرت امیر المومنین  
 حضرت را بسیار دوست میداشت و هرگاه که حضرت از خانه بیرون میرفتند شمشیر بر میداشت و از پی آن حضرت رفت  
 که میباید خضروی از دشمنان با حضرت برسد در شب ما هتانی آن حضرت بیرون رفتند نظر بعقب کردند قنبر را دیدند پرسیدند  
 که چه کاری گفت کرده ام که از پشت سر شما بیایم که میباید کسی خدا نخواستیم آسبی بشما برساند حضرت فرمود  
 که مرا از این استخوان حراست میکنی یا از اهل زمین گفت که بلکه از اهل زمین نخواهم که ترا حراست نمایم فرمود  
 که اهل زمین شکر منید باند رسائید تا مقدره سگانی نباشد برگرد پس قنبر برگشت دوم یقین ثواب و عقاب  
 آخرتست بجای که اشرف بر وجه کمان در اعضا و جراح ظاهر گرد و چنانچه از بعضی روایات عارضا ظاهر میشود که در پی  
 یقین نمود گفت که گویای منیم که عرش الهی را بر پا کرده اند برای حساب و گویا اهل بهشت را در بهشت قنعم می بینم و گویا  
 از این بهمنه در بهمنه می بینم چنانچه سابقا گذشت سوم یقین در بیع بود است که با آنها ایمان میباید آورد و ایمان  
 در هر چیز که کمال سعید و اشرف بر اعضا و جراح ظاهر گردید و از شوائب خالص شد از یقین میگویند چنانچه  
 از حضرت امام رضا نقلست که ایمان فغناست از اسلام بیکدیجه و تقوی فغناست از ایمان بیکدیجه و یقین  
 فغناست از تقوی بیکدیجه و بیچ چیز در میان نبی آدم که از یقین قسمت نشده است و بعد جمیع نقلست که  
 حضرت رسول اعظم یقین را از بیرون بر رسیدند جبرئیل گفت که یقین است که مؤمن از پروردگار چنان عبادت  
 کند که گویا او را می بیند پس اگر او را نداند از انکی بیند خدا او را می بیند و است که یقین بدانند که آنچه با او میرسد البتة از  
 در میگردد و آنچه از دور میگردد البتة با او میرسد و از حضرت امام رضا علیه السلام سوال نمودند از معنی یقین فرمودند

که توکل کردن بر خداست و تسلیم کردن و متقا و شدن از بر خداست و رضی شدن بقضای خداست و لغو نفس کردن امور است بسوی خدا و یکے از صحابہ حضرت امیر المؤمنین منقول است کہ گفت روزی در جنگ صفین حضرت امیر المؤمنین ہتیمہ لشکر میفرمودند و بر اسب مرتجز حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ سوار بودند و در وقت نماز با بر خود آویختہ بودند و نیزہ حضرت رسول را در دست داشتند و معویہ در برابرہم حضرت بر اسبی سوار بود کہ پیش از آن میخورد و آہستہ آہستہ پیش می آمد پس شخصی از جناب آنحضرت عرض نمود کہ با خبر باشید و خبر اورا ملاحظت فرمائید کہ یہاں واقعہ شدیہ گاہ حضرت بشمار برآمد حضرت فرمود کہ از شقاوت و کفر این پلید بعید نیست زیرا کہ خستہ ترین سلطان بدترین حالت است کہ ایمان ہدایت خروج کردہ اند و لیکن جبل کا نیست بر آسمان است ہرچ احد از خلق نیست مگر آنکہ باز اولی چند ہستند کہ اورا محافظت مینمایند از نیکہ بچاہی ہیئت یاد یاری بر سرش آید یا بدی با و برسد پس چون وقت نماز شد سواران و امیکندارند با ہر چیز کہ بر او مقرر شدہ است از بلا ہا بچھین من و حتی کہ سنگام جلم میشود ہر گنجی کہ باشد در شرف ترین این است در بغیم را از خون سرم خضاب خواہد کرد و عمدت است کہ از حضرت منقول ہر سید ہست و بعد از ہر وقت کہ در ان دروغ نمیباشد و این معنی آخر چون شامل ترین معانیست یقیناً بر معنی حمل کردن طہ برتر است و در بارہ بر حنی اول و دوم دلالت میکند بر ان معنی حمل میتوان کرد کہ مراد بیان یک فرد است از اولی یقین و چون در بیان ایمان محل ازین معانی بوضوح پیوستہ در ہنجام ہمین اکتفا مینمایم یا اذیر استغین یعنی اللہ یغنیک اللہ فکان ما هو یا رسول اللہ قال غدا اجمعون و عشاء لیلۃ فمن قنع بما رزقہ اللہ یا اذیر فهو اغنی الناس ای ابو ذر استغنی شولغنی و تو انگری کہ خدا تو کر است فراید و آنچه بدہد قانع شو و خود را محتاج مردم مکن تا خدا ترا غنی دہی نیاز گرداند ابو ذر حمد اللہ گفت کہ عشاء الہم کہ ام است یا رسول اللہ فرمود کہ پاشت بگذرد شام پاشب صبح خدا این را تو بدہد خود را غنی بدان و دیگر محتاج خلق مشو و از ایشان سوال مکن تا این را تو بر پس ہر کہ قانع شود آنچه خدا اودار کردہ است او غنی ترین مردم است بد آنکہ غنی دہی نیاز بدن قناعت حاصل نمیشود و غنی دہی نیاز نفس است و بسیار است کہ کسی بقنا نفس قناعت با ہم مال غنی است بر خدا توکل دارد و طبعش ببال و بیع مال نیست و از مردم بایوس است و بسیار است کہ کسی مالک خزانہ است و باعتبار حرص عجز و تدلل بر مردم بیشتر میکند و سعی در تحصیل بیشتر میکند و در غرور و غرور ہش و میل نفسش از ہمہ کس محتاج تر است بلکہ غالب اوقات چنین است چنانچہ کہ گفت کہ دنیا بابت آیت رویاست کہ ہر چند بیشتر بخورد نشد تر میشو بد ہمین طالب دنیا ہر چند بیشتر جمع میکند عجز و بیشتر میشود و منقولست کہ حضرت امیر المؤمنین فرمود کہ ہر کہ رضی میشود از دنیا آنچه اورا کا نیست پس اندک چیزی از دنیا او کا نیست لیکہ ارضی نمیشود از دنیا آنچه اورا کا نیست تمام دنیا اورا کافی نیست و از حضرت رسول منقولست کہ ہر کہ از خدا یا ندکے

توکل بر خداست

بیت آیت رویاست کہ ہر چند بیشتر بخورد نشد تر میشو بد ہمین طالب دنیا ہر چند بیشتر جمع میکند عجز و بیشتر میشود

از معاش رخصی شود خدا از ویانگی از عمل رخصی شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که قانع شود با آنچه خدا روزی او کرده است و  
از سختی ترین مردم است و احادیث در این باب بسیار است و با همین قناعت بنمایم کسی که همین قدر او را کافی نباشد  
زیاده ازین هم او را کافی نخواهد بود و یا خدا را تالله عز و جل بقول انی لست کلام الحکیم اتقبل و لکن همه و هوای  
فان کان همه و هوای فیا حبت و ارض جعلت صمته جدا الی و وقاتا و انکم تتکلمون یا یا ذر ان الله تبارک و  
تعالی ۲ نیظر الی صورکم ولا الی اموالکم و لکن نیظر الی قلوبکم و اعمالکم یا یا ذر التقوی ههنا التقوی ههنا  
انما اشار الی صدمه ای ابو ذر من سخن حکیم را قبول نمیکتم که بزبان کلمات حکمت گوید و دلش از اینها خبر داشت  
و آنکه در آن عمل تمام بود و لیکن قصد او و خوشش او را قبول میکنم پس اگر هست و خود پیش او در چیز است که من دوست  
سیدم من پسندم من خاشوشی او را حمد خود میکردم و بچه خود قبول میکنم و وقار او میدانم هر چند سخن نگوید ای ابو ذر  
ببینی که حق تعالی نظر میکند بصورتها شما و نه بما که شما و لیکن نظر میکند بر ما شما و عملها شما ای ابو ذر تقوی اینجا  
تقوی اینجا است اشاره بشما مبارک خود فرمودند بدانکه مقادیر این کلمات شریفه نیست که سابقا ذکر شد در تحقیق نیت و غیر آن که  
و اصل در ذکر و شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوی همه آن امر است که در دل آدمی قرار میگردد و بعضی بزبان حکمتی بر بیان  
کردن آدمی خود با آن متصف نباشد و دل از آن خبر نداشته باشد یا و خود نمائست و از برای خدا نیست و نفسی بجای  
او و دیگران پس یک نمیکند و اگر آدمی آن کلمات حکمتی که تکلم با آنها مینماید متصف باشد و حال او شده باشد و خودش حکمت  
است و مردم منتفع میشوند و خاشوشیش حکمت است و فعال و اطوارش همه و از عظم مردم اند و جمیع اعضا و جوارش  
بزبان حال حکمت گویند و از دلش چشمها حکمت میجوشد و بزبان سایر اعضا و جوارش جاری میشود و نفس آن  
چشمه ایچا ایان میرسد و از دیدنش عالمی هدایت مینماید چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که شما و عیان نام  
باشید بیره خدا بنمیزد با آنها خود بلکه باعمال خود که از بس خدا کند مردم را را غیب بخیرات گردانید همچنین تقوی حقیقی  
آنست که از دل ناشی شود و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و امور آخرت و نهایت درجه خوف در جا موجب  
بهر چیز گاری آبر شده باشد از برای خدا در آشکار و پنهان و اگر خوف تشیع خلق یا اغراض فاسده دنیا باعث ترک  
سختی یا فعل طاعات گردد آن محض شرک در ریاست نه پرهنز گاری و تقوی و حق تعالی تقوی را ببل نسبت داده است  
و فرموده است که تقوی شما نیز آتی از تقوی دلهاست و چون مثل این سخنان مکرر تفصیل مذکور شد است و بطریق  
بسیار بطول می آید در این باب سخن را محمل میگردد یا یا ذر ان الله عز و جل یا یا ذر ان الله عز و جل یا یا ذر ان الله عز و جل  
العباده و التواضع لله سبحانه و ذکر الله تعالی علی کل حال و قلة الشی فی قلة المال یا یا ذر ههنا الجنة  
وان لم تعلمها لکیلا تکتب من الغافلین یا یا ذر من ملک ما بین فخذیه

بیان معرفت و تقوی

بسیار



بر دو قایق مورد مقتضی است که همچنانچه در خدمت علیهمان مخلوقین از بر رعایت عظمت ایشان و توقع نفع قلیله اثر  
ایشان مرتکب خلاف آداب و ترک اولی نمیشوند پس در حضور پادشاه پادشاهان و علمای با بید که ترک تسبیح ترک اولی  
نشوند تا قریباً بیشتر حاصل شود و فوائد و منافع نامتناهی بیشتر نماید که در پس هر ترک اولی بلکه توجه غیر خباب مقدس  
اوشدن منافات باین تصدیق دارد و ایضاً آدمی در هر روز اقل ده مرتبه میگردد نزد خدا که ترا عبادت میکنم پس  
استعانت از تو بخواهم و پس اگر یک سعیت بکند که عبادت شیطان است یا در یک امر توجه غیر خدا شود و یاری از  
غیر خدا بخواهد در آن دعوی کاذب خواهد بود و همچنین اظهار دروغ نمودن بر یا عبادت را در حضور مردم بشیر الخطب یا آوردن  
و در خلوت برداش دیگر بودن و سایر افعال که خلاص در آنها نباشد دروغ فعلیت زیرا که آدمی باین فعل اظهار حاجت  
از بر خود میکند که تصدق آن نیست و اگر کسی ازین راه ملاحظه نماید میداند که جمیع اخلاق در فعل حسنه تصدق در راسته  
بسیار دروغ است که صیغه صادقان بسیار نموده است و فرموده است که خدا یار است گو یا نیست و همچنین کذب دروغ  
اصل اکثر صفات ذمیه است و طایر بسیار از اخبار و بعضی از اصحاب نیست که از گناهان کبیره است و از بسیاری از  
اخبار طاهر میشود که دروغ بحد و خوش طبیعت و بجزئی گفتن هر دو حرام است اما بعضی از افراد صدق است که بد است و  
از افراد کذب است که نسبت بلکه واجب میشود گاهی را ننداختی که باعث ضرری شود بومنی یا موجب کشتن نفس نجس  
شود و این چنین راستی را حرام است گفتن دروغی که باعث نجات موتی شود از کشتن یا از حبس یا از ضرری و دروغ  
گفتن و همچنین اگر راستی با امانت سپرده است و ظالمی او را بطلبد و حبست که انکار کنیم بلکه قسم هم میخوریم  
که راستی از آن نزد ما نیست و در چنین جاها اگر توریه توان کرد لازم است باینکه قصد کند که مالی که مراد تو میباشد داد و نزد  
من نیست و مانند این و همچنین نزد عشاری یا ظالمی یا عاکی که اقرار او مواخذه کند و مالی از وفوت شود جا نبرد  
دروغ گفتن و در اصلاح بیان دومین دروغ گفتن جائز است مثل آنکه بهر یک نقل کنیم که دیگری حرت خیر شما  
سیگفت و تعریف شما میکرد هر چند او ندانست کرده باشد و درش نام داده باشد و همچنین تجویز دروغ کرده اند و خلعت  
و عده کردن با زمان که تو قنات از اینکس زیاده کنند هر چند اطلاق دروغ بر این معنی مجاز است و در ضمن احادیث  
بعضی ازین تفصیل ظاهر خواهد شد البته معتبر از حضرت صادق است که هر که زبانش را استگه است عیاشی بکند  
و مقبولست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صاحب آفرین شد نزد حضرت رسول برستی سخن و اگر در  
امانت و در حدیث دیگر فرمود که اول کسی که راست گو را تصدیق نماید خداست و بعد از آن خودش که میداند که راست  
میگوید و از حضرت امیر المؤمنین است نقلست که زینت سخن راست گوئیست و در حدیث دیگر فرمود که راست گوئید که  
خدا یار است گو یا نیست و در دروغ اجتناب نماید که دروغ از زبان دور است برستی که راست گو بلب وادی

دروغ در مقام حرام است

ج

نجات و کرامت است و دروغ گو برکنار خواری و بلا کفست و از حضرت علی بن الحسین منقولست که بفرزندانش میفرمود که هر چه بر پیر میزدید از دروغ در امر کوچک و بزرگ بجز گو بجز خواه بهزل و خوش طبعی بستی که کسیکه دروغ گو چاک میگوید هر دروغ بزرگ جرأت بهم میرساند یا بر خداوند بزرگوار جرات کرده است که مخالفت او نموده است مگر نینداید که حضرت صادق فرمود که پیوسته بنده راست میگوید تا خدا او را صدیق مینویسد و جنتا پیوسته دروغ میگوید تا خدا او را کذاب مینویسد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که حق گفتا بر اسب بدیها تعلما مقرر فرموده است و شراب را کلید آن تعلما مقرر فرموده است و دروغ بدتر است از شراب و در حدیث دیگر فرمود که دروغ باعث خرابی ایمانست و از حضرت صادق منقولست که دروغ بر خدا و رسول از گنا بان کبیره است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که اول کسی که دروغ گو را نکذیب مینماید خداست دیگر دولت که بر او سوار اند و او میباشند دیگر خود میداند که دروغ میگوید و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بیع بنده منزله ایمان را نمیداند تا ترک نماید دروغ را حدیث را در هر نش را و از حضرت صادق منقولست که حضرت عیسی فرمود که هر که دروغ بسیار میگوید بدیها و حسدش بر طرف میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق گفتا که دروغ گو یا نزل بفرموده است که دروغ سوا شوند و از حضرت صادق منقولست که سخن بجز قسم راست است و دروغ و اصلاح میان مردم را وی عرض کرد که کدام است اصلاح میان مردم فرمود که راست گفتن است که شخصی بدی در حق او گفته است و از او آزرده شده است تو میگوئی که من از او شنیده ام که او ترسیدگی یا دیگر در خلقت آنچه از او شنیده و در حدیث دیگر فرمود که خدا دوست میدارد دروغ را در اصلاح مردم در حدیث دیگر فرمود که هر دروغی را خدا از صاحبش سوال خواهد کرد در روز قیامت مگر دروغی که در یک چیز باشد کسی که در جنگگاه خواهد که با دشمنان مکر کند که بر ایشان غالب شود چون از بر او مصلحت دین است بر او گناهی نیست یا کسی که در میان دو کس از او اصلاح کند بر یک چیزی میگوید که نزاع از میان ایشان بر طرف شود کسی که در عده با اهل خود میکند مصلحت نداند نخواهد که آن کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اصلاح کند هر چه گوید دروغ گو نیست و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که مصلحت که دروغ گفتن در اینها حسن و نیکوست مگر آن که در جنگ کنند یا در عده که بازن کنند یا اصلاحی که در میان مردم کنند و مست که راست گفتن در آن قبیح است سخن چستی کردن که باعث دشمنی مردم شود و کسی از احوال ایشان چیزی بشنود که باعث آزرگی او شود و نکذیب کردن شخصی را که خبری نقل کند که دروغ باشد و احادیث در باب صحت و بدیها که در حدیث آمده که در باب خندانیدن مردم واقع شده است ممکن است که محمول باشد بر صورتیکه دروغی گوید یا غیبت میکند و باید دانست که از جمله چیزهاییکه مذموم است بلکه در عده حرمت در آن میشود نقل دروغ است مانند قصه حمزه و سایر قصهها دروغ چنانچه از حضرت رسول منقولست که بدترین روایتها روایت دروغ است بلکه قصهها راستی که نمود باطل

فصل در دروغ و عقاب آن

بزرگوار بن بطنی است

بزرگوار بن بطنی است

مانند شاهنامه و غیر آن از قصص مجوس و کفار بعضی علما گفته اند که حرام است چنانچه در بعضی از کتب معتبره آمده  
 مسطور و مذکور است از حضرت امام محمد تقی که آنحضرت نقل نمود از حضرت پیغمبر که آنحضرت فرمود که ذکر علی بن ابیطالب  
 عباده و من علیا المناطق ان یغفر عن ذکرة و یخیر استماع القصص الکاذبة و اساطیر الجوس علی استماع  
 فضائله ثم قرأ علیه السلام و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین کایومنون بالآخرة و اذا ذکر الذین  
 من دونه اذا هم یتبشرون فمثل صلوات الله علیه عن تفسیرها قال امانت درون ان رسول الله  
 کان یقول اذ کوا علی بن ابی طالب فی مجالسکم فان ذکره ذکر علی ذکر علی ذکر الله الذین  
 اشمازت قلوبهم عن ذکره و استبشروا عن ذکره اذ لکن الذین کایومنون بالآخرة یوم عدلهم  
 یعنی یاد کردن علی بن ابی طالب عبادت است و از علامات منافق است که میرسد و منفرد نماید از یاد کردن او و نیز است  
 شنیدن قصص دروغ و فسانه‌های مجوس بر شنیدن فضائل آنحضرت بعد از آن امام علیه السلام خوانند این آیه را  
 بیاورد که او ذکر است و حده تا با حسن پس پرسیدند از آنحضرت از تفسیر این آیه فرمود که آیا نمیدانید که پیغمبر فرمود  
 که یاد کنید علی بن ابیطالب را در مجلسها خود پس بدستی که یاد کردن علی بن ابیطالب یاد کردن نیست و یاد کردن  
 من یاد کردن خداست پس آن کسانی که میرند گرفته میشوند که ایشان از یاد کردن علی بن ابیطالب و شادمان  
 میشوند و یاد کردن غیر او ایشان آمانند که ایمان ندارند یا خیرت و مرایشان رست عدلی خوانند و این باب بود  
 در کتاب اعتقادات آورده است که سئل لصادق علیه السلام عن القصاص ایجمل الاستماع لهم فقال  
 لا و قال من اصغى المناطق فقد عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبده الله وان کان الناطق  
 عن البلیغ فقد عبده البلیغ یعنی پرسیدند از حضرت صادق از قصه خوانان که گاو گوش را درون ایشان حلال است آنحضرت  
 فرمود که حلال نیست و فرمود که هر کس که گوش بدارد بناطقی پس تحقیق که او را پرستیده پس اگر از خدا سخن گوید  
 است و حق گوید آن گوش کننده خدا را پرستیده است و اگر از البلیغ سخن گوید یعنی سخنان دروغ و باطل  
 گوید پس آن گوش کننده البلیغ را پرستیده و گفته ایمین میفرمودن را از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است  
 یا اذ ذریتک الغیبة فان الغیبة اشده من الزنا قلت یا رسول الله لو ذاک بابی انت و اقی قال ان  
 الرجل یزنی فیتوب الی الله فینوب الله علیه و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها یا اذ ذریتک  
 المسلم فسوی و قال فی ذر و اکل لحمه من علی الله و حرمة ماله کحرمة دمه قلت یا رسول الله ما  
 لغیبة قال ذکک اخاک بما یکره قلت یا رسول الله فان کان فی ذاک الذی ینکر به قال علم  
 انک اذا ذکرته ما هو فیها فقد اغتبتته و اذا ذکرته بما الیس فیها هتته یا اذ ذریت من ذرت عن غیبه

لَسْمُ الْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقْتُلَهُ مِنَ النَّاسِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ اغْتَابَ عِنْدَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ  
 وَهُوَ لَيْسَ بِطَبِيعٍ نَصْرَةٍ فَضَرَهُ نَصْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ لَيْسَ بِطَبِيعٍ نَصْرَةٍ  
 خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَوْضِيحُ بَابِ مَطَالِبِ دَرْجَمِنْ جَنْدِ فَصْلِ لَعَلَّ مَعَى آيَةٍ  
**فصل اول** در بیان نذرت غیبت و حرمت آنست بدانکه در حرمت غیبت سلمان در بیان علی اخطائی نیست  
 و آیه واحادیث متواتره در حرمت آن دلالت دارد و ظاهر بعضی از احادیث آنست که از جمله گناهان کبیره است و همچنین  
 از علما نیز کبیره میدانند و ظاهر این حدیث شریفست که حضرت فرمود که از زمان ما بدتر است دلالت میکند بر آنکه از اکبر  
 کبار است و از جمیع گناهان شیوعش بیشتر است زیرا که صفات ذمیه که باعث غیبت میباشد از حد و کینه و  
 عداوت در اکثر خلق بر وجه کمال میباشد و خصوصیتی به پیر و جوان و عالم و جاهل و وضع و شریعت ندارد  
 چه ظاهر است که هر کس دشمنی و هم‌چینی و هم‌کاری میباشد و انگی که در گناهان دیگر میباشد در اینجا نیست زیرا که  
 مانع اکثر الناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحات غریبت یا عدم قدرت و درین گناه قباحات بالکلیه بر طرف  
 شده است بلکه یک جزو از اجزای استعداد در این زمانها نیست که یکدخوش نقل و شیرین زبان چرب و نرم باشد  
 غیبت را بر وجه کمال تواند کرد و لیساً شیطان لباس مایه برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در آن  
 لباس مانع و نامحانه و مشفقانه غیبت میکنند از روی نهایت محبت و وینداری خدا ترسی و عدم قدرت نیز در این  
 گناه نیست زیرا که احتیاج بر سر و پول و عین و کتی ندارد و سخن گفتن در نهایت آسان است و باین سببها شیوعش  
 از جمیع گناهان بیشتر است با آنکه تعدید و تعدد بر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است چنانچه حق تعالی  
 فرموده است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَحْسَبُوا أَنَّ الْقِيَامَ**  
**بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ يَتَّبِعُ أَحَدُكُمْ إِن يَأْكُلُ لَحْمًا أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ**  
 ای گروه مؤمنان اجتناب نمائید و ترک کنید بسیار از گناهان را بدستیکه بعضی از گناهان است و بعضی مخصوص  
 علیها مردم کنید و غیبت کنید بعضی از شما بعضی را یعنی بگریز غیبت کنید و جد یا بکنید یا دوست سیدار  
 احد از شما که گوشت مرده برادر من خورد و بخورد پس تحقیق از خوردن گوشت مرده برادر خود کراهت دارد پس  
 از غیبت نیز کراهت داشته باشید که در آن مرتبه است و تیرسد و بر میزند از عقوبات الهی بدستیکه حق تعالی بسیار  
 قبول کننده توبه است و بسیار مهربانست به بندگانش و بسند بیشتر از حضرت صادق است که هر که گوید در میان  
 سونی چیز را که چشمهایش دیده باشد و گوشهایش شنیده باشد پس او داخل سنت در آنجا است که حق تعالی در  
 ایشان فرموده است **كَمَا تَأْتِي السُّبْحَانَ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ إِنَّ كَثِيرًا**

و این

میدانند که فاش شود خصمتهای بد و عیب باورشان جماعتی که ایمان آورده اند مرا ایشان راست غذای در دناک و  
در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که غیبت دین مرد سلطان را شد تر و زودتر فاسد میگردد از خوره که در لادن  
آدمی بهم رسد و فرمود که نشستن در مسجد بر آن انتظار نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمانان ننگد و بسند معتبر از حضرت صادق  
منقولست که هر که روایت کند بر منشی روایتی که خواهد در آن نقل عیب او را طاهر گرداند و مردوش را در هم شکنند که از دنیا  
میریزد و او را بنید از وضو او را از ولایت خود بیرون کند و در ولایت شیطان داخل کند پس شیطان او را قبول بکند یعنی  
خدا او را در دست نهد و ویاری نکند و او را شیطان واگذارد و در روایت دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر  
این حدیث که حضرت پیغمبر فرمود که عورت نمون بر من حر است فرمود که مراد آن غیبت است که عورت ظاهرش را از دنیا  
بکند مراد آنست که شریک فاش کنی و عیبش را مشخص کنی و نقل کنی و او را رسو کنی و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست  
که هر که ایمان بخدا آورد و قیامت داشته باشد و ششید در مجلسی که در آن مجلس امامی با او شناسنامه دهند یا سبک را غیبت  
کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مسلمانان را غیبت کند روزه اش باطل میشود و وضویش میسکند و در قیامت از او  
ظاهر خواهد شد بدتر از آنکه مردی که اهل محشر همه از گندمتان شوند و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود بر حالتی که  
سلطان داند چیزی را که خدا حرام کرده است و فرمود که هر که تطول و حسان کند بر برادرش در غیبتی که بشنود در مجلسی  
که او را میکنند با نیکی مانع شود و در آن غیبت کند حق از او هر از فی عیدی را در دنیا و آخرت دفع کند و اگر توبه نکند و  
آنکه قادر بر توبه باشد مثل گناه آن غیبت کند بر او لازم شود و هفتاد مرتبه بد آنکه باطل شدن روزه و وضو حاصل  
بر این کرده اند که کمال روزه و وضویش زائل میشود تا اینکه باید قضا یا اعاده کردن و بسند معتبر از آنحضرت منقولست  
که سزاوارترین مردم گناه گار بودن سفیه بجز نیست که غیبت مسلمانان کند و دلیل ترین کسی است که مردم را خوار کند  
و بسند معتبر منقولست که شخصی بجناب حضرت علی بن حسین گفت که فلان شخص شمار نسبت میدهد با اینکه گمراهید و حساب است  
پس حضرت فرمود که حق همیشه آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را با نقل کردی و حق ما را رعایت نکردی که از برادر  
پیزی بنا نقل کردی که ما نید استیم بدستی که مرگ همه را در خواهد یافت و هر روز بعبث همه در یکجا حاضر خواهیم شد  
و عدگاه همه قیامت است و خدا در میان همه حکم خواهد کرد و زینهار که احترام کن از غیبت که آن مان خورش سگان  
بجسم است و بدانکه کسی که ذکر عیوب مردم بسیار میکند این بسیار گفتن گواهی میدهد که در او عیب بسیار است و بسند معتبر  
منقولست از علقمه که عرض کردم بخدیست حضرت صادق صلوات الله علیه که یا بن رسول الله بفرما که کیست که گواهی  
بقبول میتوان کرد و کیست که گواهی را قبول نمیتوان کرد حضرت فرمود که ای علقمه هر که بر فطرت اسلام باشد گواهی  
بجانب او قبول است گفتیم که قبول میتوان کرد شهادت کسی را اگر گمان کند فرمود که ای علقمه اگر شهادت آنها را قبول

بجانب او قبول

توان کرد پس قبول نمیتوان کرد مگر شهادت پیمبران و اوصیای ایشان زیرا که ایشان معصوم اند و بس سائر خدایان  
 پس هر که بچشم خود نبینی که گناهی میکند و گوواه بر او شهادت ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت نترسد  
 و گوی همیشه مقبولست هر چند در واقع گناه کار باشد و هر که او را غیبت کند بر گناهای مخفی او از ولایت خدا بیرونست و  
 در ولایت شیطان داخل است تحقیق که پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که  
 غیبت مومنی کند بخصمتی که در او باشد خدا در میان ایشان در پشت هرگز جمع نکند و هر که غیبت کند مومنی را بخصمتی که در او  
 نباشد خصمت ایمانی از میان ایشان منتقل گردد و آنکه غیبت کرده است در پیش باشد همیشه و بدینجا گاه است جایگاه  
 او بستاند دیگر نقولست که حضرت امیرالمومنین علیه السلام بفرمود که اجتناب کن از غیبت که نان خورش  
 سگان جهنم است بعد از آن فرمود که ای زن دروغ میگوید کسی که گمان میکند که او از حلال متولد شده است گوشت  
 مردم را بغیبت بخورد و بسند صحیح از حضرت صادق نقولست که فرمود که غیبت مکن که چون غیبت مردم میکنند ترا  
 غیبت خواهند کرد از برای برادر مومن خود گوی مکن که خود در آن گوی افسی و هر کار که میکنی با مردم جزای خود کنی  
 و در حدیث دیگر نقولست که از صفات منافقان است که اگر مخالفت ایشان میکنی ترا غیبت میکنند و بسند صحیح  
 از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقولست که روزه دارد و عبادت خداست با مردم که غیبت مسلمانان میکنند و بسند  
 معتبر دیگر از حضرت نقولست که کسی که برادر مومنی را در بروج گوید و در پشت سرش غیبت او کند خصمت ایمانی  
 از میان ایشان بر طرف میشود و بسند معتبر از حضرت صادق نقولست که هر که غیبت کند برادر مومن خود را با آنکه  
 عداوتی در میان ایشان باشد پس شیطان در لطفه او شریک بوده است و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین نقولست  
 که زینهار که اجتناب نماید از غیبت مسلمانان بدستی که مسلمان غیبت برادر مسلمان خود نمیکند و حال آنکه خدا در قرآن  
 اعدائنی فرموده است و فرمود که هر که گوید از برادر مومنی سخنی که خواهر مروت و قدر او را در هم شکند خدا او را حبس کند  
 در طینت خیال یعنی در جایکه چرک و ریم فرجها را کاران در آنجا جمع میشود تا از عهده آن سخن بیرون آید و بسند معتبر  
 از حضرت صادق نقولست که حق است که دشمن بیدار در خانه برگشت را و گوشت قره بر لبه از صاحب عرض کردند  
 که یا بن رسول الله ما دوست بیداریم گوشت را و خانها ما از گوشت خالی نمیشد حضرت فرمود که آن مرد غیبت  
 که فهمیدی مراد از خانه پر گوشت خانه است که در آن خانه گوشتها مردم را بغیبت میخورند گوشت قره صاحب خبر  
 شکایت که در راه رفتن خیلا و کبر کند و بسند معتبر از حضرت رسول نقولست که سپهر بنیزه از گمان بد مردم بران بدتریکه  
 گمان بدترین در دنیا است و برادران با مشید در راه خدا چنانچه ضامنار با آن امر فرموده است لبها بر یکدیگر  
 یاد کنید تجسس و شخص عیب مردم میکنند و بخش بیکدیگر گویند و غیبت بیکدیگر میکنند و منازعه میکنند و دشمنی میکنند و حسد

در این

یکه بگرابره بدستی که حسد ایمان را بخورد چنانچه آنش بیزم خشک از خورد و بسند خبر از حضرت صادق منقول است  
 که یا و کنید برادر مومن خود را در هنگامیکه از شما غایب باشد با حسن و جوی که بخواید که او شمارا بان وجه یاد کند در وقتی که  
 شما از غایب باشد و در حدیث دیگر فرمود که هیچ وسیع نافع تر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی و خود را باز داشتن  
 از آزار مسلمانان و غیبت ایشان در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی بن عمران علی نبیاداکه و  
 علیه السلام که صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود و اگر توبه نکند لعل کسی خواهد بود که داخل جهنم  
 شود و بسند معتبر از حضرت مهمل منقولست که چهار کس اند که آزار میرسانند باهل جنم با آزاری که خود دارند و از حیم جهنم بخورد  
 ایشان سید هند و او بلاه و او ابوراه فریاد میکنند و اهل جنم بعضی بعضی میگویند که چرا این چهار طائفه را آزار میدهند  
 با آزاری که خود داریم یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته است و یکی شخصی است که معاشش از آزار  
 یک شخص دیگر است که چرک و خون از دهنش جاریست و یکی شخصی است که گوشت خود را بخورد پس از حال صفا  
 تا بوقت سپسند که ازین بد بخت چرا اینقدر آزارش بمایرسد میگویند که او مرده بود و مالها مردم در گردش بود و چیزی هم  
 از او نمانده بود که حق مردم را داد کند بعد از آن سپسند از حال کسی که معاشش یک شخص دیگر میگویند که بروانیکه از بول بهر جا  
 بدنش که میرسد پس سپسند از حال کسی که از دهنش چرک و خون جاریست میگویند که او نظر میکرد و هر سخن بدی که از دهان  
 می شنید نقل میکرد و با ایشان نسبت میداد بعد از آن سپسند از حال کسی که گوشت خود را بخورد که ازین بد بخت چرا آزارش  
 بمایرسد با آزاری که ما خود داریم میگویند که این گوشت مردم را بغیبت بخورد و سخن چینی میکرد و احادیث در این باب بسیار  
 است تا نقل احادیثی که سندش معتبر بود اکتفا نمودیم فصل دوم در بیان معنی غیبت است و بعضی نزدیک همین  
 عبارت تعریف کرده اند که در این حدیث واقع شده است که یاد کردن مومن است در حال غیبت او بخوی که اگر او بشنود  
 خوشش نیاید یا فتنه شود و اگر تعریف غیبت چنین کرده اند که تطبیق کردن است در حال غیبت انسان معین را آنکه  
 در حکم معین باشد بر امریکه او که است او شعله باشد که آن امر را با و نسبت دهند آن امر در او باشد و آن امر را بحکم معین  
 نقص و عیب شمارند خواه این تنبیه بگفتن باشد خواه با اشاره کردن باشد خواه بکنایه باشد و خواه تصریح و خواه بگویند  
 و قید کردیم بانسان معین از بر آنکه اگر معین باشد غیبت نیست مثل آنکه گوید که یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد  
 این حرام نیست مگر آنکه بخوی گوید که بقریه سلع بیاید که آن غیبت است هر چند نام نبرد و در حکم معین است که گوید که  
 دیدم و عمر و یکی از ایشان فلان عیب دارد و بعضی انقسم سخن غیبت آن هر دو شخص میدانند زیرا که هر یک را در معنی  
 این احتمال در آوردن نقص شان اوست و اگر بشنود آزرده میشود و اینکه گفتیم که آن امر در او باشد بر آنست که برهان  
 بدو زیرا که مشهور نیست که غیبت در بهتان غیر یکدیگر اند هر چند بهتان بدتر است و غیبت است که بیان عیب کند که از

بسیار است

و

باشد و بهتان است که طبعی از براس او اثبات کنند که در او نباشد چنانچه بسته معتبر از حضرت صادق منقول است  
 که از جمله غیبت است که در شان برادر خود بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشیده است و از جمله بهتان است که در حق  
 برادر موسی خود چیزی را بگوئی که در او نباشد و گاه هست که غیبت را بر معنی اطلاق میکنند که شامل بهتان نیز هست چنانچه  
 بسته معتبر از او درین سر جان منقول است که از حضرت صادق پرسیدم از غیبت فرمود که غیبت است که به برادر موسی بر برادر  
 نسبت داری که او نکرده باشد یا آنکه بدی را از او عاقل کنی که خدا بر او پوشانیده باشد و گواهی ثابت نشده باشد نزد عالم  
 شرع که کسی بر او لازم شود و قید کردیم که آن امر بحسب عرف عیب باشد برای آنکه اگر امکانی از بر کسی اثبات کنیم  
 او بدش آید غیبت نیست مثل آنکه میگوئیم فلان شخص نماز شب میکند و او بدش می آید اما اگر عیب باشد هر قسم عیبی که  
 باشد که ذکرش باعث آزدگی او شود غیبت است خواه در خلقت بدش خواه در اخلاقش خواه در اعمالش خواه  
 در شبش مثل آنکه گویند که دوی زاده است یا جوله زاده است مگر عیوب ظاهری که بعد ازین بیان خواهد شد و از نظر  
 ظاهر شد که غیبت مخصوص گفتن صریح نیست پس اگر بکنایه گوید هم غیبت است مثل آنکه حرف کسی مذکور شود و بگوید  
 الحمد لله که بجهت ریاست بتلا نیستیم و عرضش کنایه بان شخص باشد که آن مبتلاست یا آنکه گوید که خدا ما و او را  
 محبت دنیا نجات دهد و عرضش اثبات این عیب باشد براس او و خود را براس رفع سئمه شریک کند و مثال  
 این سخنان از تلبیساتی که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنای الهی و اظهار شاکستگی و فردنی خود و نمان  
 مردم بودن بر وجه اتم و اکمل عیوب مردم را فاش میکنند و همچنین ظاهر شد که مخصوص گفتن نیست بلکه اگر دست شخصی را  
 بگیرد بوسه در خل است در غیبت و همچنین اگر عیب کسی را با اشاره چشم یا برود یا دست اظهار کنند یا در حرف یا در  
 راه رفتن یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار نقص شخصی کنند و تقلید او نمایند غیبت است فصل سوم  
 در بیان فردی چند از غیبت است که علما استنفا کرده اند و آن دو قسم است اول ظلم معلوم است که بر کسی  
 ظالمی ظلمی کرده باشد و او نیز در شخص آید و اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص بر حق آن ظالم است و این قسم را علماء تجویز کرده اند  
 که ظلم کردن معلوم و شنیدن آن شخص هر دو جائز است اما در صورتیکه آن شخص قادر بر دفع آن ظلم باشد و عرضش از شنیدن  
 رفع ظلم باشد و عرض قائل نیز همین باشد و نزد همان شخص که توقع این نفع از او دارد بگوید و نزد دیگران نگوید و دوم نهی از  
 سکر است که شخصی بگوید کسی میداند میخواهد که باین گفتن و نقل کردن شاید او ترک نماید و این شرط است بشرط آنکه  
 از سکر که بدانند که فعل آن شخص سب و سکر است و تجویز تاثیر بکند و خوف ضرر نداشته باشد و کمتر ازین اندک او بظرف میکند  
 پس اگر ندانند که آن کاری که او میکند بدست بانیکه شایسته اطلاق باشد احتمال دهد که او بر آن جهت عمل کند که آن فعل جایز  
 و اندر دست او بر این فعل نمیتواند کرد و همچنین اگر بگوید که این گفتن فائده میکند و باعث این نمیشود که آن مرد آن فعل را

و اگر فردی چند از غیبت که علم اظهار کرده

ترک کند نباید گفت همچنین اگر خوف ضرری ببدن او یا مال او یا عرض او یا اصدی از مومنین مومنات داشته باشد  
 جائز نیست گفتن و همچنین اگر ممکن باشد که در خلوت او را نصیحت کند و دانند که آن نصیحت او بر طرف میکند جائز نیست  
 که او را در مجالس رسوا کند و با تحقیق شرائط باید که کسی کند که عرض او در صفا آبی و ترک سعیت خدا باشد و عداوتها  
 و کینه با او صد باعث نباشد که نهی از شرک را وسیله تدارک کینه خود کرده باشد و عرض باطل خود را در نظر مردم چنین  
 صورت دهد سووم آفت که بعنوان فتوی خواهد که از عالمی مسئله پرسد و در آن ضمن نیست کسی مذکور شود مثل آنکه  
 پرسد که پدرم مال کرا بر داشته است آیا من میتوانم با او دعوی کنم و درین فرد هم نامکن باشد که نجوی سوال کند که  
 که پدر خودش مراد است یا نیکه گوید که اگر پدری یا فرزندی چنین معامله نموده باشد چونت میباید چنین کند و اگر  
 باین نجویان نتوان کرد میباید سعی کند که بخیر آن عالم دیگری نشود چهارم نصیحت شریفست مثل آنکه شخصی کسی شود  
 میکند که مال خود را بطلان شخص قرض بدیم یا بصدقه بدیم یا نه یا در ضرر خود را بخوابیم که باو تزویج نمایم در این صورت  
 واجبست که آنچه خیر او داند بگوید و اگر داند که بجهل که بگوید که ممکن او ترک مینماید همین اکتفا نماید و اگر اراضی نشود  
 مگر تفصیل همان عیبی که در همان معامله ذمیل است بگوید و زبانه از آن نگاید و اگر از سوال ننماید و باعتبار احوال  
 و خیرخواهی او را منع کند از معامله با آن شخص از بر خدا خوبست در صورتیکه داند که ضرر عظیم باو میرسد از معامله آن شخص  
 پنجم بیان بدعت ارباب بیع است که ضرر بدین مردم رسانند و مردم را فریب دهند و گناه کنند بیان بدعت ارباب  
 کردن و حبست و مردم را منع از متابعت ایشان کردن لازم است خصوصاً بر علماء چنانچه بسند صحیح از حضرت امام  
 جعفر صادق منقولست که حضرت رسول فرمود که هر گاه که ببینید اهل ریب و بدعتها را بعد از من پس اظهار کنید بزار  
 از ایشان و ایشان او شام بسیار بیدورند و بطلان ایشان سخن بسیار بگویند بلکه اگر ضرر شود بهتان هم نسبت  
 بایشان بگویند طمع کنند در فاسد کردن اسلام و مردم از ایشان خد نمایند و از بدعتها ایشان یاد گیرند تا حق تعالی از بسبب  
 شما بسبب رفع این بدعت حسنت بسیار بنویسد و بلند کند درجات شمار در آخرت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق  
 منقولست که معاشرت کنید با اهل بدعت و با ایشان سخن مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود چنانچه  
 حضرت رسول فرمود که آدمی بر دین دوست خود است و احوال او در این باب بسیار است و بعد از بدعت است  
 و ضرر هیچ طائفه نسبت با میان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست زیرا که کفار بجهت چون کفالیان طاعت مردم  
 از ایشان احتراز مینمایند اما ارباب بدعت چون در لباس مسلمانانند و تخفیف و ریا خود را از اهل خیر مینمایند مردم فریب ایشان  
 بخوبی میسرسد علماء و غیر ایشان واجب است که اظهار بطلان ایشان بکنند و در خرابی بیان ایشان سعی نمایند که اهل حیات  
 بتابعت ایشان گراه نشوند ششم بیان حکایتها و بجهت بدعت است که بجهت بدعتی اهل اختیار کرده باشد و بجهت دیگر

بدعتی از بدعت است که در حدیث آمده است

اور اخطا داند جائز است که بیان خطا او بکند و دلائل بر لطلان رسد او بگوید چنانچه همیشه علی سلف میفرمانند اللہ علیہم  
 بیان خطا معاصرین علمای گذشته میکردند و این باعث نقص هیچک از ایشان نیست و هر یک سعی حسن خود که  
 مداحیان دین کرده اند مشاب و ماجوراند اما مبادید که بقدر ضرورت از بیان خطای در آن مسئله گفتن مانع مینماید در  
 تشیع و ذممت نکنند و غرض محض بیان حق و حقان الهی باشد و قصد حسد و اغراض باطله دیگر باعث نباشد و در بیان  
 شیطان از راهها و حیل بسیار است بقیتم بیان حرج راویان اخبار و احادیث است چنانچه علمای ما در کتابهای  
 ذممت بعضی از راویان نموده اند بر آن خطا مذمت و تنبیح و توبیخ و تیر بیان صحیح و غیر صحیح و معتبر و غیر معتبر از احادیث و چون  
 غرض دینی متعلق است این امر لایزال است و همیشه آنکه شخصی مشهور و بعضی باشد که آن صفت در او ظاهر باشد  
 و بر آن تیر و معرفت او را با آن صفت ذکر کنند مثل فلان ارجح یا علمی یا مثل یا عورت و بعضی مطلقا تجویز کرده اند ذکر این صفت  
 ظاهرا و بعضی گفته اند که در صورتی جائز است که تیر آن شخص منحصر در ذکر آن صفت باشد و احتیاط در وقت که ممکن  
 باشد اینبار تیر نگویند که اگر او شنود آزرده شود و موجب نقص او باشد عرفا مثلا اینکه بگویند فلان کور است یا کسی که  
 این عبارت عبارت دیگر است و آن گفت که مستلزم تحقیر او نباشد و بر استثنای این فرد مجمل بعضی از اخبار معتبره  
 دلالت دارد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق صادر است که غیبت است که در حق برادر خود چیزی بگویی که خدا بر او  
 پوشیده است اما امری که در او ظاهر باشد مانند حدیث و غیب و سیادت در امور پس آن غیبت نیست و بهتان  
 است که چیزی بگویی که در او نیست تمام غیبت چهار است که گناهان اعلیایه مرکب باشند و اظهار یا نهانمانند باشند  
 از باب مناسب جوهر که مناسب ایشان نیست است و علاییه مرکب آن هستند پس اگر بهان گناه اعلیایه میکنند  
 همه کس میدانند و ایشان هم پسر و اگر گناهان آنها نماند بگویند البته غیبت نیست مثل آنکه بگویند که فلان شخص  
 حاکم فلان شهر است اگر آن شخص شنود او را بخش می آید و در غیبت مانع است که او را بدست داشته باشد و اگر گناهی  
 را بجلایه کند و از ذکرش آزرده شود مثل آنکه کسی در میان مجامع گناهی را بیکند و خفا میکند اما اگر آن گناه را ذکر کنند  
 آزرده میشود این نیز مشهور است که غیبت نیست اما اگر او را بدست کنند و عیبها و دیگرش که مخفی باشد ظاهر کنند با آنکه  
 متجاهر بعضی از کبار باشد خلافت و دور نیست که نقش بر آن گناهی که علاییه میکند توان کرد و هر چند شرایطی  
 از منکر تحقق نباشد اما گناهان تغذیغ را ذکر نکردن او و احوط است و بر استثنای این فرد مجمل احادیث بسیار وارد  
 است چنانچه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم است که هر که در غایبانه کسی او را بخیزی یا دکنند که در او باشد و  
 مردم داند او را غیبت نکرده است و اگر بخیزی یا دکنند که مردم ندانند غیبت کرده است و اگر او را بخیزی یا دکنند که او  
 نباشد بهتان بر آزرده است و بسند معتبر از حضرت صادق صادر است که هر گاه فاسق مجاهر غیبت کند و علاییه گناه کند

ذممت چندین مرتبه است  
 در این چندین مرتبه است  
 در این چندین مرتبه است

اور احرمت نیست و غیبت او حرام نیست و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که کسی که اندک ایشان را  
 حرمتی نیست صاحب بختی که بخوابش خود بختی در دین پیدا کرده باشد و امام جابرو فاسقی که علائق فاسق کند و کینه  
 صحیح از حضرت صادق منقولست که حرمت فاسق از همه کس کمتر است و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که  
 با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند و با ایشان سخن گوید و دروغ نگوید و با ایشان وعده کند و شهادت و عده نکند پس او  
 مرد تقوی کامل گردیده و عدالتش ظاهر شده برادرش واجب گردیده و غیبتش حرام گردیده است و بسند معتبر  
 دیگر از حضرت صادق منقولست که این مضمون منقولست و یک فرد دیگر نزدیک پانچ دست و علمای متشناس کرده اند که هرگاه در دنیا  
 بر عیب کسی مطلع شده باشد و آنرا یا یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود اکثر گفته اند که غیبت نیست و بعضی  
 این اجازت داشته اند احتیاط در ترک است و هم آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیر شرعی باشد  
 و عدد ایشان آنقدر باشد که بخواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند  
 و نزد سایر ناس و حکام جور فصل چهارم در حکم شنیدن غیبت است و مشهور میان علمای اهل بیت است که اگر تصدیق  
 کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش او نیز در گناه شل غیبت کننده است چنانچه از حضرت امیر المومنین منقولست  
 که شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیار از علمای اهل بیت است که تا آنکه  
 باشد میاید رد آن غیبت بکنند و منع کند برادر مومن خود را یا کسی کند و اگر نتواند بر خیزد و اگر قدرت بر بر خاستگی هم  
 نداشته باشد بمل کر است داشته باشد در رضی آن نباشد چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست  
 که هر که برادر مومن او را نزد او غیبت کند و او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند هر که او را یاری  
 نکند و دفع غیبت از او نکند و حال آنکه قدرت بر نصرت و اعانت او داشته باشد خدا او را بهست کند در دنیا و  
 آخرت و از حضرت رسول منقولست که هر که رد کند غیبت را از عرض برادر مومن خود آن عمل بر او حجابی گردد از  
 آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که رد کند از عرض برادر مسلمان خود خدا  
 بهشت را بر او بنویسد البته و بعضی از علمای گفته اند که هرگاه شخصی غیبت کند شخصی را و ما ندانیم که آن شخص مستحق  
 غیبت و لایق جایز نیست که گویند راهی کنیم و حکم بفسق او کنیم زیرا که احوال مسلمانان مجهول بر صحت است و گاه  
 باشد که غرض صحیحی در این غیبت داشته باشد و سنی کردن او ایست مسلم است و معلوم نشود که آنچه او میکند فسق است  
 آنچه ای او جایز نیست و دور نیست که در این باب تفصیلاً قابل توان شد که اگر قائل شخصی باشد که ظاهر احوال او این باشد  
 که غرض صحیحی ندارد و غرضش توان کرد اگر قائل از اهل صلاح و ورع باشد و بجا اکثر امورش بر بدین باشد و محال صحیح دوباره  
 او بسیار باشد اگر ممکن باشد او را بر وجهی با او از آنکه او آند در نشود اینک توجهی بر آن فصل از ششم غایب پیدا کند

از علمای اهل بیت

یا نحو دیگر بکنند و الا ساکت شوند و حکم بفسق قابل نماند و در اینجا بر رعایت احتیاط همکار کن از طرفین لازم است و الله اعلم  
فصل هشتم در کفاره غیبت و توبه از آنست و شرطی که در توبه های دیگر معتبر است و گذشته در اینجا نیز معتبر است  
و چون حق الناس است باید که نزد هر کس که تنگ عرض او کرده است تا ممکن باشد او را بدهد و حاصل یاد کند و آن سعائب را  
از خاطر آنها بدر کند و در باب اسیر گفته از طلبیدن اعدای خود در دنیا آنچه از حضرت رسول منقول است غیبت  
بدتر از زناست پرسیدند که چرا ای رسول الله قسم بدوزیر که زنا کار توبه میکند و خدا توبه را قبول میکند و غیبت کند  
توبه اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند و پسند معتبر از حضرت صادق منقول است که از حضرت رسول پرسیدند  
که کفاره غیبت چیست فرمود آنست که استغفار کنی از خدا از برای او هر گاه که در ایامی بپسندد دیگر از حضرت رسول منقول است  
که کفاره غیبت آنست که استغفار کنی از کسی که غیبت او کرده و جمع میان من و اعدای من بخورده اند که اگر صاحب حق شنید  
و ممکن باشد از او اسیر شود خود من میاید طلبید و اگر نشنید باشد یا آنکه شنید باشد اسیر او را از دست او طلبید باینکه مرده یا غایب باشد  
او استغفار نماید و حقیقت آنست که اگر شنیده باشد هم از حلیت بطلبند مگر آنکه باعث آزردگی او شود و اسیر او باشد و اگر در منصب  
بجای از او اسیر شود توان طلبید که او آزرده نشود و در احوط آنست که ترک کند و الله اعلم بعد فصل ششم در بیت بهتان ششم  
ساختن بهتان گمان بیرون بایشانست پسند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که مؤثقی یا مؤثقه را بهتان کند بدین معنی که  
در او نباشد حقیقتاً او را در طینت خیال ببرد تا از عمده گفته خود بیرون آید پرسیدند که طینت خیال چیست فرمود هر کس که در  
فرجهای زنا کاران بیرون می آید و پسند معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که بهتان کند بر مؤثقی یا مؤثقه و بگوید  
در حق او چیزی که در او نباشد خدا او را بار بار در روز قیامت بر تلخ از آتش تا از عمده سخن خود بدو آید و در حدیث دیگر فرمود  
که زنیهار که بر همیزد از گمان بد مردم بیرون که گمان بد بدترین دروغهاست و پسند معتبر منقول است که از حضرت صادق پرسیدند  
پرسیدند که میان حق و باطل چه قدر فاصله است حضرت فرمود که چهار انگشت بعد از آن چهار انگشت گفته شد بر ایشان چشم  
بعد از آن فرمود که هر چه ز چشم خودی بینی حق است و آنچه را با گوش خود میشنوی اکثرش باطل است و پسند معتبر دیگر  
از حضرت منقول است که هر که سهم دارد بر او مؤمن خود را ایمان در دشت میگردد و چنانچه نمک در آب بگذرد در در حدیث دیگر  
فرمود که هر که سهم سازد بر او دینی خودش را حسرت ایمانی از میان ایشان زایل میگردد و پسند معتبر از حضرت صادق پرسیدند  
منقول است که کارهای برادر مؤمن خود را بر محل نیک حمل کن تا وقتی که دیگر محلی نیابی و گمان بد بر میگردد که از برادر مؤمن  
صادر شود تا محلی خیری از برایش نیابی و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی کارهای برادر خود را طلب کند پس اگر حدیث  
نیابی با طلب کند شاید نیابی و پسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که تجمل کنید در حکم کردن بچه شیعیان تا که  
اگر یک قدم ایشان سیلف و قدم دیگر ایشان ثابت میانند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که خوشحال

در کفاره غیبت و توبه

بیت بهتان

خود مناجات میفرمود نظر کرده شخصی را در زیر پریشانی که میگفت بروردگار این کیست که عرض تو بر او سایه کرده است  
 خطاب رسید که این نیکو کار بود پیر و ماورد نما می نیکو دو بسند معتبره نقلست که حضرت رسول فرمود از سخن حسینی و  
 گوش دادن آن و فرمود که نام داخل بهشت نمیشود و فرمود که حق تعالی میفرماید که بهشت را حرام کرده ام بر کسی که دست  
 بر مردم بسیار گذارد و بر نخل و تمام و بسند معتبره از حضرت صادق نقلست که کسی اندک داخل بهشت نمیشود  
 کسی که خون مسلمانان را بریزد و شراب خوار و سخن حسینی و بسند صحیح نقلست که حضرت رسول فرمود که در شب معراج زنی  
 دیدم که پیشش مانند سرخوک بود و بدش مانند بدن خرد هزار هزار نوع از عذاب معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن  
 چه بود که مستحق آن عذاب شده بود فرمود که سخن حسینی و دروغ بگوید یا آذین من کان ذوا جهین و لسان اللبانی  
 ذر سائین فی النار ای ابو ذر که صاحب دوزخ و دوزخیان باشد در دنیا پس او صاحب دوزبان یا دوزبان خواهد بود  
 آتش جهنم بدانکه از جمله صفات منافقان است که با مردم زبان نیکو بگوید خوش نامت نماید و از ملاحت کنند  
 در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند و بدست ایشان کنند و این سهی ترین صفات ذمیه است پس معتبره  
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقلست که بد بنده ایست بنده که صاحب دوزخ و دوزبان باشد و در حضور  
 سبالعه نماید در حق و در غیبت گوشت او را خورد و اگر عطای با او کند صد برود و اگر جللی بتلا شود او را و اگر دو بار  
 او کند و بسند معتبره از حضرت صادق نقلست که هر که ملاقات کند مسلمانان را با دوزخ و دوزخیان چون در سجده  
 حاضر شود دوزبان از آتش دوزخ باشد و بسند معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلم نقلست که آدم و نوح  
 در قیامت می آید یک زبان از پشت سر و یک زبان از پیش رو و نوحیت که از هر دو زبان آتش شعله کشد تا آتش  
 بدش افتد بعد از آن با کند در آن صحرا که نیست که در دنیا دوزخ و دوزبان و دشت تمام در روز قیامت این صفت  
 معروف شود در حدیث دیگر نقلست که حق تعالی بجهت عیسی وحی فرمود که یا عیسی باید که زبان تو پنهان در شکم  
 یکی باشد و همچنین دولت باید که یکی باشد ترا بر تمام از بدیها نفس خودت و سن عالم بدیها نفس ترا و از نیست و در  
 در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و در دل در یک سینه و دو خیال در یک نفس یا ذی الجلال السع الامانه و لغتاً  
 بیت اخیک خیانه فاجتنب ذلک و اجتنب مجلس العشیة ای ابو ذر مجالس بسیار بیایات باشد و حرفی که در آنجا  
 شود که احتمال ضرر نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف در جاه نقل کنند و آتش سوزی که برادر  
 مؤمن در پیشگاه تو گفته باشد در ضی نقل آن نباشد خیانت است پس اجتناب کن از فاش کردن راز برادران خود  
 اجتناب کن از مجلسی که خوشیان با یکدیگر می نشینند و بد مردم را بیگویند یا افتخار به پدران میکنند یا بنفاق با یکدیگر می  
 چون مجلسی را از یکدیگر فاش میکنند بدانکه آداب مجالس مصاحبتها بسیار است و عمده آداب مجالس است که رازها

نیست دوری و دوری است

بگویند

آن مجلس افاش نکند که مفاسد عظیمه بر این مترتب میشود و هر چه که مخفی در میان مساجیان بسیار میگردد که اعتماد بر دوستی و  
 دشمنانی کرده از یکدیگر مخفی نمیدارند و گاه باشد که فکرش موجب قتل نفوس قلمت اموال و احداث عداوتها عظیم شود و  
 این نیز قسمی است از سخن صحنی و همچنین است که برادر مومنی بانیکس بسیار داناتی است از و آثر نقل کردن بدترین خیانتها  
 زیرا که چنانچه تو سر برادر خود را نگاه نه اشتی آن دیگری هم سر ترا نگاه نخواهد داشت و آن دوست را هم دوستی است و دوست  
 دوست گاه باشد که دشمن این کس باشد و در اندک زمانی سخن او فاش میشود بلی اگر بر غرض دینی متعلق باشد بدگر کردن  
 آنچه در آن مجلس گذشته است جایز است نقل کردن چنانچه از حضرت رسول منقولست که آنچه در مجلس میگردد امانت  
 است مگر سه مجلس مجلسی که در آن خونی بناحق ریخته شود و مجلسی که در آن فرجی را بحرام حلال کنند و مجلسی که در آن باکران با حق  
 و حرام بربند و از حضرت امام موسی منقولست که کسی اندک در سایه عرش الهی اندر رود که غیر سایه عرش ساینست  
 شخصی که برادر مومن خود را که خدا کند یا او را خادمی بدم یا شرک از اسرار او را بپوشاند و بداند که چنانچه کتمان اسرار مومن لازم  
 است کتمان اسرار خود نیز لازم است و مردم را بر امور مخفی خود که از افشا آنها خوف ضرر باشد زود بزند و مطلع نماید کرد  
 و هر هر دوستی اعتماد نمیتوان کرد چنانچه بسته به جبر از حضرت امیر المومنین منقولست که هر که سر خود را بجهان داشت اختیار بد  
 اوست و هر کسی که از دوستی تجاوز کرد فاش میشود و بعضی گفته اند که مراد است که هر کسی که از دو لب آدمی در گذشته  
 فاش میشود و از حضرت صادق منقول است که بعضی از اصحاب خود فرمود که مطلع کن دوست خود را بر سر خود مگر بر چیز  
 اگر دشمنت بداند تو ضرر نرسد زیرا که دوست یکدیگر دشمن میشود و از حضرت امیر المومنین منقولست که با دوست خود همواره  
 دوستی کن شایع که روز دشمن تو باشد و دشمن خود بمواری شونی کن شاید که روز دوست تو باشد یا با دشمن تو موافق حال  
 اهل الدنیا من الجمعة الجمعة فیوم الاثنین والخمیس فیفترک کل عبد مؤمن الا عبد کانته  
 بینة و بین انیه شیء فیقال ترکوا عمل هذین حتی یصطلی آیا باذیر آیاک و هجران انخیاک فان  
 العمل لا یتقبل مع الهجران یا باذیر انهماک عن الهجران و ان کنت لا بد فاعلا  
 فلا تنجس به ثلثة ایام کمال من مات فیها مهجراً لاخیه کانت لاراولی به حتی ابوزرعین کنت  
 اعمال اهل دنیا را بر خدا تعالی آنچه کرده اند از حبه تا حبه در روز دوشنبه و روز پنجشنبه پس می آموزند گنا آن هر بنده است  
 را مگر بنده که میان او و برادر مومنی کینه و عداوتی بوده باشد پس میگویند که با گذارید عمل این دو مومن آتا با یکدیگر صلح  
 کنند و کینه از میان ایشان بر طرف شود ای ابو ذر هر چه میگویند مگر کردن از برادر مومن خود بازرگی بدستی که با هجران  
 دور از برادر مومن مثل قبول نمیشود ای ابو ذر ترا نمی بینم از هجران از برادر مومن و اگر بناچار دور کنی تا سه روز تمام کن  
 و کسی که سه روز از برادر مومن خود بخشم و غضب کناره کند و در آن سه روز با آن حال بپوشد و آتش جهنم او است با و بدست

فان افاش

منقولست که حضرت رسول فرمود که بخوابید که خبرم شمار به برترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که برترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند و بسند دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین بفرزندانش فرمود که ای فرزندان من اینها که بر منیزید از دشمنی کردن با مردم زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند یا عاقل است که مگر سبکند لشبانه و شمار را مغلوب میگردد و یا جاهلیست که بزودی در برابر عارضه و سفاقت میکنند در حدیث دیگر وارد است که چهار چیز اند که اندک آنها بسیار است آنکه از انکه از ان بسیار است و خواب اندکی از ان بسیار است و بیچارگی از ان بسیار است عداوت اندکی از ان بسیار است و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که هم و اندوه او بسیار است بدش پیوسته بسیار است و هر که خلقش بر او خوش پیوسته در عداوت است و هر که با مردم منازعه بسیار میکند مرگت و انسایش بر طرف میشود و اگر است و عیاشی از ان میکند و کعبه از ان فرمود که پیوسته جبرئیل مرانی میگردد از منازعه کردن با مردم چنانچه مرانی میگردد از شراب خوردن بت پستیدن و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که عداوت در دل مردم میگردد آنچه میگردد میدرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که عداوت کرد که از ان با مردم خاصه و منازعه کن که عیبها ظاهر میکند و عداوت را بر طرف میکند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که سحر و دور از سه روز زیاد و نه باشد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که کس جدا نمیشوند از یکدیگر باندگی مگر آنکه یکی مستوجب سب و دیگری از رحمت خدا و لعنت آسمانی را بگردد و نگاه باشد که هر دو سخن کردند شخصی عرض کرد که فدای تو گردم مظلوم چیرا سخن لعنت میگردد فرمود که زیرا که اگر مؤمن خود را نتواند بصله و حسان و از سخن رشت او تغافل میکند از بیم شنیدن که بیفرمود که چون کس که با یکدیگر منازعه کند و یکی بر دیگری جور زیادتی کند باید که مظلوم برگردد بسو آن دیگری که بر او ظلم کرده است و بگوید کای بر او ترا بر تو ظلم کردم تا سحران از میان او برداشتش قطع شود بدستیک حق تمام حکم کند عداوت و حق مظلوم را از ظالم ترا برگردان و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که هر دو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند و سه روز بر آن حال بمانند و هر یک از آن دو سلام بر دیگری نماند از میان ایشان ولایت بر طرف میشود و هر یک از ایشان که سبقت گیرد در سخن گفتن با برادرش در روز قیامت زودتر در جلی بهشت شود و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که شیطان پوسته خوشحال است آدمی که دو مسلمان از یکدیگر کنار میگردد چون با یکدیگر ملاقات کردند از انش بلززه می آید بدو از هم جدا میشود و فریاد میکند که ای بر من این چه مصیبت بود که نزد من آمد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که صدقه که حق تقاضای آنرا دوست میدارد و صلاح میان مردم است در هنگامی که فساد و نزاع در میان ایشان باشد و نزدیک گردانیدن ایشانست بیکدیگر در هنگامی که از یکدیگر دوری کنند و در حدیث دیگر فرمود که در میان دو کس که صلاح کنیم نزد من بهتر است از یکدیگر دوری یا از صدق نمایم یا با آذیت من احب ان یتمثل له الرجال فیا ما فلیتبعوا لصدق

منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که عداوت در دل مردم میکند آنچه میکند میدرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که عداوت کرد که از ان با مردم خاصه و منازعه کن که عیبها ظاهر میکند و عداوت را بر طرف میکند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که سحر و دور از سه روز زیاد و نه باشد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که کس جدا نمیشوند از یکدیگر باندگی مگر آنکه یکی مستوجب سب و دیگری از رحمت خدا و لعنت آسمانی را بگردد و نگاه باشد که هر دو سخن کردند شخصی عرض کرد که فدای تو گردم مظلوم چیرا سخن لعنت میگردد فرمود که زیرا که اگر مؤمن خود را نتواند بصله و حسان و از سخن رشت او تغافل میکند از بیم شنیدن که بیفرمود که چون کس که با یکدیگر منازعه کند و یکی بر دیگری جور زیادتی کند باید که مظلوم برگردد بسو آن دیگری که بر او ظلم کرده است و بگوید کای بر او ترا بر تو ظلم کردم تا سحران از میان او برداشتش قطع شود بدستیک حق تمام حکم کند عداوت و حق مظلوم را از ظالم ترا برگردان و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که هر دو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند و سه روز بر آن حال بمانند و هر یک از آن دو سلام بر دیگری نماند از میان ایشان ولایت بر طرف میشود و هر یک از ایشان که سبقت گیرد در سخن گفتن با برادرش در روز قیامت زودتر در جلی بهشت شود و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که شیطان پوسته خوشحال است آدمی که دو مسلمان از یکدیگر کنار میگردد چون با یکدیگر ملاقات کردند از انش بلززه می آید بدو از هم جدا میشود و فریاد میکند که ای بر من این چه مصیبت بود که نزد من آمد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که صدقه که حق تقاضای آنرا دوست میدارد و صلاح میان مردم است در هنگامی که فساد و نزاع در میان ایشان باشد و نزدیک گردانیدن ایشانست بیکدیگر در هنگامی که از یکدیگر دوری کنند و در حدیث دیگر فرمود که در میان دو کس که صلاح کنیم نزد من بهتر است از یکدیگر دوری یا از صدق نمایم یا با آذیت من احب ان یتمثل له الرجال فیا ما فلیتبعوا لصدق

من النار يا باذير من مات وفي قلبه مشغال خيرة من كبر لم يجد راحة الجنة الا ان يتوب قبل ذلك فقال  
 رجل يا رسول الله اني لعجبني الجمال حتى ديدت ان علاقة سويل وقال لعله حسن فعمل يرهب على ذلك قال  
 كيف تجد قلبك قال اجده عارفا للحق مطمئنا اليه قال ليس ذلك بالكبر ولكن الكبران من ترك الحق تجاوز الحق  
 ونظر اليه الناس كما ترى ان احدا عرضته كبره منك ولا دمه كما مك يا باذير انك تمشي في وسط النار الاستكبرون  
 فقال رجل هل تجوع من الكبر يا رسول الله قال نعم من ليس الصوف وركب الجاهل المعرف ليس  
 المسكين يا باذير من جعل بضاعته قد يرى من الكبر يغني ما يبتدى من السوق يا باذير من حرق به غنيل لم ينظر الله  
 عز وجل اليه يوم القيمة يا باذير من رفع ذيله وخصف نعله وظهر وجهه فقد برئ من الكبر يا باذير من كان  
 له قسيان فليس احدهما والي ليس الاخر اخاه يا باذير سيكون ناس من امتي يولدون في العاصم  
 به هتمهم الوان الطعام والشراب ويدعون بالقول اولئك شراب امتي يا باذير من ترك لبس الجمال هو يتكا  
 عليه تواضع الله عز وجل لقد كساه حلة الكرامة يا باذير تطول لمن تواضع لله تعالى في غير منقصة فاذل  
 نفسه في غير مسكنة وانفق مالا جمعة في غير عصية ورحم اهل الدار المسكنة وخالط اهل الفقة والحكمة  
 طوي لمن صلت سريره وحسنت علاقته وعزل عن الناس شره طوي لمن عمل بعمله واتفق الفذل  
 من ماله واصك الفذل من قوله يا باذير البس الخشن من اللباس الصفيق من الثياب الكليجة الفخرية  
 اعي ابوذر هر که دوست دارد که مردم در برابرش بایستند پس جا خود را در آتش جهنم می اندازد و بداند که از اهل جهنم است ای ابوذر  
 هر که میرود در آتش بقدر سنگی ذره از کبر باشد نشود بوی بهشت را که آنکه تو بکنه پیش از مردن پیش شخصی گفت که یا رسول  
 مرا خوش می آید جمال و زینت را دوست میدارم حتی آنکه میخواهم که علاقه تا زیانم و بند نعل نیکو باشد آیا بسبب این جمال بر من  
 خوف این هست که کبر داشته باشم حضرت فرمود مذکر دل خود را چگونه بیایی گفت دل خود را عادت و دانی می بگویم حق مهربان  
 و قرار داد بسوختن و از قبول حق ابا ندارد و شک تزلزل در آن نیست فرمود پس این جمال کبر نیست و لیکن کبر نیست که حق را  
 ترک کنی و از حق در گذری بسوختن و نظر کنی بر مردم چنین کسی که هیچکس عرضش مثل عرض تو نیست و خوشش مثل خون  
 تو نیست یعنی خود را در هر باب بر مردم زیادتی دهی و مردم را حقیر شمارد ای ابوذر اکثر جماعتیکه داخل آتش جهنم میشود شکسته  
 پس شخصی عرض کرد که آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله فرمود بلی کسی که بشم بپوشد و بر الاغ سوار شود و بر را بدست  
 خود بپوشد و با کینان و فقیران بنشیند کند ای ابوذر هر که جماعت خود را یعنی چیزی که از بازار از برک عیال و غیر خود بپوشد  
 میشود از کبری ابوذر هر که جائز خود را بر زمین بکشد از روی خیار و کبر حق تعالی نظر رحمت بسو او کند در روز قیامت  
 ای ابوذر هر که در سن جوانی بر او در بانیک حاسه را کوتاه بدوزد یا اگر بلند باشد بر زنده و بر زمین بکشد یا آنچه شکسته

عرب میگردد و نعلش را بنیبه بزند و دروشش را نزد خدا بر خاک پالند تحقیق که بر می شود اگر کبری ابوذر هر که دو پیرهن داشته باشد  
 باید که یکی را خود بپوشد و یکی را بر او رسد من خود بپوشاند آبی ابوذر زود باشد که جمیع در میان است من بپوشد که در نعمت  
 و لذت متولد شوند و بقیه ابا ای لذت و نعمتها نشود و ناکند و پیوسته است ایشان معروف باشد بر تحصیل کردن خوردن  
 الهوان نعمتها و طعمها و شربتها و مردم ایشان استخوان و اشعار مع نمایند ایشان برکن است من اینج ابوذر هر که ترک  
 نماید جمال و زینت را و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از بر خداوند عویر جلیل خدا بر او  
 حله کرامت بپوشاند آبی ابوذر خوشحال کسیکه تواضع و شکستگی کند از بر خداوند مردم بی آنکه او را منقصه باشد نقص  
 و نیالی باعث آن شکستگی شده باشد یا بدون آنکه در آن تواضع نقص در دین او بمرسد یا بدون آنکه لذتی در آن شکستگی  
 برای او باشد یا بدون آنکه خیانتی کرده باشد و آن سبب تمل نماید و دلیل گرداند نفس خود را نه لذتی که لذت را دستکنت  
 و احتیاج باشد و انفاق کند و صرف نماید مالی را که جمع کرده باشد در غیر معصیت خدا و رحم کند بر اهل مذلت و خواری دستکنت  
 و مخالطه و معاشرت کند با اهل فقه و انانی و حکمت خوشحال کسیکه بصیاح و نیکی باشد نهان او و نیکی باشد علانی او  
 و دور گرداند از مردم شر و بدی و ضرر و خواری خود را خوشحال کسیکه عمل نماید بعلم خود و انفاق نماید زیادتی مال خود را  
 در راه خدا و نگاهدارد زیادتی سخن خود را آبی ابوذر لباسها درشت پوش و جامها کند در بر کن تا خرد و کبر بتوراه نیا  
 چون اکثر مطالب این فقرات شریفه سابقا بوضوح پیوسته بقیة مطالب را بنور چند صباح ایضاح مینمایم صباح اول  
 در مذمت تکبر است قدری ازین مطلب در بیان معنی تواضع مذکور شد بد آنکه تکبر بدترین صفات ذمیه است و موجب  
 مذلت دنیا و آخرت است و کفر و عناد کفار هر قومی از روی تکبر صادر شده است و اول معصیت که خدا را گردانید معصیت شیطان  
 بود که تکبر کرد از سجده حضرت آدم و ملعون ابد شد چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه قاصده سفر مایه که  
 حمد و سپاس خداوندی را که لباس خود گردانید عورت و کبر یاد او این دو صفت را از بر خود اختیار نمود و توفیق خود  
 گردانید و بر غیر خود حرام کرد و این دو صفت را از بر خود برگزید و لعنت خود را مقرر ساخت برای کسی که از بندگانی  
 که او درین دو صفت سزاوار نما بد پس اول مرتبه در نیاب ملائکه را امتحان نمود با اینکه عالم بود با آنچه در دلهاست  
 ایشان مخفی بود پس فرمود که من بشر خالق میکنم از گل پس هر گاه خلقت او را درست کنم و از روح خود دویدم  
 همه از بر او سجده کنند از روی تعظیم پس ملائکه همه سجده کردند بجز ابلیس که حمیت او را دریافت و افتخار کرد  
 بر آدم بخلق خود و تعصب کرد بر آدم بسبب اصل خود که اصل من از اشش است و اصل آدم از خاک است و من از  
 بهترم پس دانست که او پیشوای استعصیان شد و سلف متکبران گردید که اول مرتبه اساس تعصب را بود گذاشت  
 و با خدا نزاع کرد و در رد او تجبر که مخصوص خداست پوشید لباس تعزیر را و از سر فکند قیام تامل و انقیاد را ای

تکبر

تواضع

تمی شنید که خدا چگونگی او را بسبب تکبر حقیر گردانید و بسبب ترفع او را پست کرد و در دنیا او را ملعون گردانید و در آخرت  
 آتش جهنم را از برای او حیا کرد و اگر خدا بخواند که آدم را از توری خلق کند که روشی او دیده بار خیره کند و بسیار او عقلها را  
 حیران گرداند و بوی خوش او نفسهاراتنگ کند می توانست کرد و اگر چنین میکرد هر آینه گردنها برای او خاضع میگردد و اطاعت  
 بر ملاک آسان میشد و لیکن حق تعالی ابتلا سیطره ای خلقش را بعضی از چیزها که اصلش و غلتش بر ایشان نجفیت تا آنکه باز با  
 مطیع و عا از یکدیگر جدا شوند و تکبر از ایشان زایل گردد و خیلا از ایشان دور شود پس عبرت بگیرد به آنچه حق تعالی با طیس کرد  
 بسبب تکبر در هنگامیکه نافرمانی کرد آن عمل طویل و سی بسیار او را جمل کرد با آنکه شش هزار سال عبادت خدا کرده بود  
 پس سالم میماند بعد از شیطان آن عبادت اگر مثل تکبر او را بعمل آورد پس ضرر نماید ازین دشمن خدا که شمار بسیار  
 مبتلا گرداند و پیر میزند از کجا و جملها او و تذل و اطاعت را بر سر خود بگیرد و تعزیر و تجر را در زیر پا خود در آورید و کبر را  
 از گردنهای خود بیفکنید و تواضع را سلاح و حرب خود کنید در دفع دشمن خود شیطان و اشکری او بدستیکه او را از هر شکی  
 اشکر با و اعوان و پیاد با و سواران است و با شعیب از بابت قایل که تکبر کرد بر برادر خود بدون فطیله که خدا از برای او مقدر  
 ساخته باشد بلکه عظمت برابر خود است و حسد برادر خود بر دو حمت در دلش نقش غضب را بر او فروخت و شیطان با دگر در  
 و ماغش دمید و برادر خود رکشت و پند است آید که قرار شد و گناه کشندگان تا روز قیامت بر خود لازم گردانید پس از خدا  
 تبر سید و دشمنی با نعمتها خدا کنید و حسد بر بر فضل صاحبان فضل و عبرت بگیرد به آنچه رسید بتکبران آنجا پیش از شما  
 از غذا بهما و غضبها آئی و پند بگیرد از قبرهای ایشان که رو با و پهلو ایشان را بر خاک گذاشته اند و پناه بگیرد به آنچه از چیزها  
 موجب کبر است چنانچه از بلاهای و هر پناه بگیرد به بدستیکه اگر خدا رخصت تکبر از برای احدی از خلقش میداد هر آینه از برای  
 پنجمین رسولش رخصت میفرمود و لیکن چنانچه و تقا بگیرد از برای ایشان پسند میرود و فروتنی را برای ایشان پسند  
 و پهلو پا روی خود را بر زمین میگذاشتند و در خود را بنزد خدا متضع بر خاک میمالیدند و بال مرمت و مسکنت بر او میسازیدند  
 و جماعتی بودند که در زمین ایشان اضعیف میگردند و خدا ایشان را متعجب ساخته بود دیگر کسی که مبتلا ساخته بود بشقتهای محنت میسازد  
 ایشان را ترس و بیم از دشمنان و در پوشه کرد با ت ایشان را مستضع و خالص میکرد و ازین خشنود و غضب ارا از مردم بسیار  
 مال و فرزندان در ایند زیر آن غنا و در اگر میفتند آئی است و فقر در درویشی امتحان نمید است بدستیکه حق تعالی امتحان میکند  
 بندگان بتکبرش را بهوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر نمایانند و تحقیق که موسی بن عمران برادرش با رون دخل شدند  
 بر فرعون و پیراهنهای پشم پوشیده بودند و عصا با در دست داشتند پس شکر کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش با  
 و عوالتش در بی باشد فرعون گفت تعجب نمیکند ازین دو مرد ضعیف که از برای من شکر دوام عورت و آنجا ملک میکنند خود  
 با آنحال اند از فقر و آنجا چرا دست بر سر طلا در دست ندارند چون طلا جمع کردن آن در نظرش عظیم بود و جارش پشم پوشیدند

و عوالتش در بی باشد فرعون گفت تعجب نمیکند ازین دو مرد ضعیف که از برای من شکر دوام عورت و آنجا ملک میکنند خود

آن در دیده اش حقیر می نمود و اگر حق تعالی بخوایست در دنیا میگردید پس نیز از اسبوش میگردید و این کار هم از ایشان گنجها و معدنها ملاحظه  
 گشتا بود و آنها بستانها با ایشان عطا فرماید و مرغان آسمان و حیوانات زمین را بر ایشان جمع آورد هر آینه میگردید و اگر چنین میگردیدند ایشان  
 بر طرف میشدند استحقاق جز اینها نبود و آنها که قبول رسالتها ایشان میگردیدند اجزا امتحان کرده شده گان اینها میباشند و در میان استحقاق  
 تو اینها میگردید کاران هم میباشند و لیکن حق تعالی نیز این با عورتها قوی فرستاد و بجای ایشان ترا داشت که اینها بر طرف انبیا میباشند  
 یا حق تعالی که دیده با اولها پر بود از بی نیاز ایشان با حق تعالی که گوشتها و چشمها معلوم بود از محبت ایشان که نیز این محبت میبودند که محبت  
 سر ایشان ترا کرد و با عورت و غلبه میبودند که مخلوق بچگونگی ترا انداخته شد و گان پاوشه میباشند که مردم گردیدند با ایشان را از آنکه بی عیب  
 در عزت از اطراف عالم بیرون آوردند و اینها نیز از عطا ایشان ترا خلق بسیار انسان بود و از آنکه گردیدند ایشان را برود و هر آینه میباشند  
 یا از ترسی که ایشان ترا قهر میزدند با از طمع و غلبتی که ایشان در ممالک میگردیدند پس منتها براسه خدا خالص میشدند حسنها و بیباکی  
 رتبه خدا و خواستها نفس مشرک میبود و لیکن حق تعالی میخواست که متابعت پیغمبران او و تصدیق بکتی بهما آورد و خوشتر  
 ذات مقدس او شکستگی در اطاعت امرا و دستاورد شدن نزد طاعت او امر چند باشد مخصوص او و خالص از برای  
 لو که شاید دیگر آنها مخلوط نشود و هر چند امتحان اختیار بیشتر است ثواب و جزا عظیم تر است نمی بیند که حق سبحان و تعالی  
 او همین رحمت را از آدم تا خاتم امتحان کرده است بلکه چند که ضرر و نفعی اینها هر چه میباشند و نمی بینند و نمی شنوند و آنها  
 خانه خود نام کرده و محترم گردانیده و لقا آنها را موجب صلاح خلق گردانیده و آن خانه را در سنگستانی گذارشته از همه جا  
 زمین تا هموار تر در دره بسیار تنگ در میان کوهها درشت در یگهای نرم که عبور از هر دو مشکل است و چشمه ها در چاهها کم  
 آب و شربا و در از یکدیگر که در آن دو آب میچیند و نمائی ترا اندر دلین امر کرد و حق تعالی آدم و ذوقش را که متوجه آن  
 خانه شود هر جا که باشند و طی کنند بیاینها خالی و در یاهای غلیق را و بر یاهای خود ترا ولیده میگرد آوده برگردان  
 نشان بدند و طواف کنند در حالتیکه چاهها مستعد خود را کنده باشند و بدرا از گردن سو با خلقت خود را قیام کرده باشند  
 و این ابتلا نیست عظیم و امتحان نیست دشوار که حق سبحان و تعالی که با سبب رحمت و وسیله جنت خود گردانیده است و اگر  
 سلطنت است بیت الحرام و شاعر عظام را در میان باغستانها و نهرا و زمینها نرم و هموار قرار دهد که اشجارش بسیار و  
 سیوه با شمس نزدیک و شهرها و بناهاش متصل یکدیگر باشد و جمع در پیش همه آبادان و هموار باشد میتوانست کرد و لیکن  
 چون امتحان کمتر بود و ثوابش کمتر بود و اگر اساس خانه کعبه سنگهای بناش از زمرد سبز بود و یا از یاقوت سبز و یا نوز  
 رکوشی و صیابها هر آینه راه شک از اولها بسته میشد و مجاهده شیطان از اولها برخواست و خطان شک از خاطر با بر طرف  
 میشد و لیکن حق تعالی امتحان بیطرفانه بندگانش را با نوع شده آید و در ایشان بنده کی سبب با الوان مجاهده و بتلا میسازد  
 ایشان با تمام سکاره بر آنکه بجز را از کس ایشان بیرون کند و تدلی و انقیاد را در نفوس ایشان جاوده و این

و اینها را از امتحان است

خداوند

عبادت بسیار است که در آن گشوده گردانیده است بسوی فضلش و بهمان مرتبه گردانیده شده است برای مغفوش و ازین باب است  
 آنچه خیر است فرموده است حق تعالی بندگان خوش را نماز با ذکوة با شقت روزه با نیک و در جب گردانیده است برای نیک  
 اعضا و جوارح ایشان را ساکن گرداند و ذلیل سازد و دیده ها ایشان را خاشع گرداند و نفوس ایشان را ذلیل گرداند و دلها را  
 ایشان را پست گرداند و خیر را و تکرار ایشان برود و بسبب اینکه روح پاک خود را بر خاک بمالد نزد خدا از روی تواضع و فروتنی  
 و بهترین جوارح و اعضا خود را بر زمین گذارد از روی تواضع و شکستگی و شکست پذیریت پس از روزه بر آن تامل و انقیاد  
 الهی را آنچه در ذکوة است از صرف کردن سیه پا زمین خیر آن بر فقرا و مساکین نظر کنید آنچه در این اعمال حق تعالی فرموده  
 فرموده است از کندن و بر انداختن باها کفر و کبر چون خطبه قاصده بسیار طولانیست حاصل مضمون چند فقره را در اینجا  
 درج کردیم بر آن کثرت فواید این مضامین عالی و اگر کسی خواهد بر سفاک تکریم با توجه مطلع گردید که در سراسر این خطبه  
 ما مطالعه نماید و بسند معتبر متواتر است که از حضرت صادق پرسیدند از ائمه اربعه که کبریا در این مراتب الحاد است  
 و در حدیث دیگر فرمود که کبر در ابدان خلق میباشد از هر جنسی که باشد و کبر در خداست یعنی مخصوص خداست هر که  
 باشد از نماز کند در روز او خدا زیاد کند پستی او را و از حضرت امام محمد باقر متواتر است که عت در خداست و کبر در خدا  
 هر که پستی ازین دو صفت را بر خود ببندد و خدا او را سرنگون در جهنم افکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی در خل بست نشیند  
 که در دل او بقدر سنگینی ذره از کبر باشد و از حضرت صادق متواتر است که در جهنم وادی است بر آن سنگران که از استغریب  
 شکایت کرد حق تعالی از بسیار گری خود سوال کرد و حضرت نفس شعیبی را پس چون نفس شعیب جهنم از نفس او سوخت و در  
 حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سنگ را از او در روز قیامت بصورت سوره چهار ریزه خواهد کرد که با مال خلاق باشد تا حق تعالی  
 از حساب خلاق فارغ شود و بر او آیت دیگر فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه در پیشش لحامی است و لگن آنرا در دست دارد  
 پس اگر تکریم میکند آن ملک و مالش میزند که پست شود خدا ترا پست کند پس پیوسته نزد خود از همه کس عظیم تر است و در  
 دیده مردم از همه کس حقیر تر است و اگر تواضع و فروتنی میکند خدا او را بلند میکند و آن ملک با نیکو بود که بلند شود خدا ترا  
 بلند گرداند پس او پیوسته حقیر ترین مردم است در نفس خود و رفیع ترین مردم است در دیده خلق مصباح دوم  
 در بیان انواع کبر است بدانکه کبر خود را بزرگ دانستن و اظهار کبر یا عظمت کردن و بزرگی را بر خود بستن است و این نوع  
 میسر و یک نوع است که از همه بدتر است و در بسیار از احوال و اشک کبر را بان تفسیر کرده اند است که کبر  
 کند از بندگی خدا و از تابع شدن پندیران و اوصیاء و علماء و اهل حق و از انقیاد و متابعت حق و از قبول کردن فضیلت حق  
 که حق تعالی ایشان را تعقیب داده است مانند کبری که کفار میکردند از متابعت پیغمبران و منافقین میکردند از متابعت انبیاء  
 ایشان باعتبار اینکه نخوت ایشان مانع بود از اینکه تابع خلق شوند که بحسب عقل ناقص و دیده ها که ایشان از ایشان خیرتر است

کبر

بسیار از این

واقار بغضیلت او بکنند چنانچه در خطبه قاصده گذشت نوع دیگرش حقیر شمردن مردم است و خود را از دیگران بهتر دانستن  
نوع دیگرش که از نوع سابق حاصل میشود خاتما که رفیع ساختن است بر آظهار زیادتی در جاهه نفس پوشیدن بر  
اسپان نفس سوار شدن و خادمان بسیار داشتن بقصد نفوق و رفعت بر امثال و اقران و فقر و مساکین نوع دیگر آنست  
که از مردم توقع توقع و شکستگی نمایند خود نسبت با ایشان ترغیب کنند و طبع شان تا بیکل باشد که مردم ذلیل ایشان باشند و  
خواستش عورت و رفعت و پیشته باشند و در راه رفتن نشستن و برخاستن و امثال اینها سائر حرکات و سکنات تکلیف  
و قار بر خود بندند و گردن کشتی کنند و در مجالس بلا شیعه طلبند و از اعمال خیری که منافی و قار ایشان است امانتند و  
همه بیکدیگر نزدیک است و بر یکدیگر سبب اند و اقلع دیگر است که با نیا بر میگردد و اخبار بر این معنای بسیار است چنانچه  
بسته معتبر از حضرت صادق منقولست که عظم افراد کبر است که سفاهت شماری حق را در حقیر شمار مردم را بر سپید کرد  
شمردن حق کدام است فرمود که آنست که جاہل باشی بحق و طعن کنی اهل حق را و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با حضرت  
عرض کرد که من طعام نیکو بخورم و بوی خوش می بویم و بر اسپ نفس سوار میشوم و غلام از بی خود میبرم آیا اینها مجرب است  
حضرت فرمود که چهار ملعون آنست که مردم را حقیر داند و حق را جهالت شمارد و آدمی گفت که من حق را جهالت نمیشمارم  
اما حقیر مردم را نمیدانم فرمود که کسی که مردم را سهل شمارد و حقیر و زیادتی بر ایشان کند اوست چهار در حدیث دیگر فرمود که  
داخل بهشت نمیشود کسی که بقدر سنگینی یک جبهه خردل از کمر در دلش باشد و آدمی گفت که اما الله و اما الیه را چون فرمود  
که چه استر جامع میکنی عرض نمود که بر آنیکه سیف برائی و حال آنکه کسی نیست که تکبر مذموم باشد فرمود که درست نفهمی  
تکبر کسی که من گفتم مراد از انکار حق است و بسته معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر جماعتی گفتند که در یکجا مجتمع شوید  
حضرت پرسیدند که بر آن چه در یکجا جمع شده ای گفتند دیوانه در اینجا است و از روی صریح و جنون حرکات میکند فرمود این  
مجنون نیست بلکه مبتلا شده است بسلا مجنون که سزاوار است که او را مجنون گویند آنست که در راه رفتن خود بچرخد و بسبب  
عجب بر است و چپ خود نظر کند و بر خود باله و دو شهاده پهلویهای خود را تکبیر از حرکت دهد و قنای بهشت از خدا ناپا  
با آنکه مشغول سعیت خدا باشد و مردم از شمش این نباشند و امید خیر از وند داشته باشد نیست دیوانه و آنکه شایسته  
مبتلا است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در وقتی که است من بچرخم راه روند دستها را در راه رفتن دراز  
کشند و غلامان فارسی در روی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان بهم خواهد رسید و برف یکدیگر مشتون خواهند  
و بسته دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که هر سبیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده میشود و نمیشود از آزار عاق  
پور و آرد و قطع کننده رحم و پیر زنا کار و کسی که جانم خود را بخشد و تکبر بر زمین کشد کسی که مردم را فتنه کند و گمراه کند کسی که صفت  
بسیار بر مردم گذارد و صاحب جوی که از دنیا بر نشود و بسته دیگر از آنحضرت منقولست که هر که بنا کند بنائی از بر سر یا و سمعه

تکبر است

۱۱۱

حق تعالی در روز قیامت آنخانه را تا به قسم مطبوعه زمین طوقی که از آتش دور گردن او اندازد و بعد از آن او را در بنام گفته می باشد  
گفتند که یا رسول الله چگونه است بنا کردن بر یاد همه فرمود که آنست که زیاد از قدر حاجت بنا کند سپاس بیانات بیانات  
بر دیگران و نهی فرمود از اینکه کسی اگر و خیرا و کبر راه رود و فرود آید هر که جامه پوشد دور آنجا می تابد که کند خدا او را از کسایم  
فرود آورد قرن قارون باشد در جهنم زیرا که او اول کسی است که خیرا و کبر کرد و بسبب آن خدا آنرا از خانه اش را بر زمین فرود  
برد و هر که اختیار میکند با خدا سازعه کرده است در جبروت خدا و فرمود که هر که یعنی و تقاضا کند بر فقیر یا با او را حقیر شنا  
حق تعالی او را حقیر نماید در روز قیامت بقدر مورچه ها ریزه بصورت آدم تا داخل جهنم شود مصباح سوم در علاج  
تکبر است بدانکه علاج تکبر چندین چیز میشود اول بتفکر در ذنات حاصل خود و عاقبت خود و قسمت احوال و منزلت  
میان بدن و عدم اعتماد بر حیات و در معرض فنا و نیستی بودن و تامل در بدیها و صفات ذمیه و ذناتی و بی عملی  
تا والی خود میشود چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که عجب دارم از شکری فرموده که در حال آنکه از لطف  
خلق شده است و آخر حقیقه مراد گنبدیره خواهد شد و در میان این دو حال نمیداند که با او چه میکند و چه بر سر او می آید  
معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست که عجب دارم از فرزند آدم که آتش لطفه است و آخرش مراد گنبدیره و در میان  
این دو حال ظرف بول و غائط است و با این حال تکبر میکند دوم بیماری است که در کتب معتبره مذکورست که در موضع است مثل  
پست نشستن در مجالس و صحبت و دشمن با فقر و مسا کین ترک صحبت از نیکو کاران ای شدن که نشانی تکبر است  
چنانچه منقولست که کسی که از کبر ترسد با خادم خود چیزی بخورد و گو سفند را بر سر خود بدوشد بسند معتبر از حضرت صادق  
منقولست که هر که گریبان خود را بنیاید بر غلین خود مینه زنده و پیر که از بازار خرد خود بخانه برود از کبر است میشود سوم  
در نیستی که تکبر نتیجه خلاف مقصود آدمی می آید زیرا که در تکبر عورت مطلوب میباشد و بختبر بختبر صادق و بختبر به معلوم است  
که تکبران در دنیا و آخرت ذلیل ترین خلق اند متوجه اندمان غسب زیز ترین خلق اند و اینها تفکر نماید در طوع  
پیشوایان دین که چگونه لواط و شکستگی نموده اند و متذکر شود حادثی را که در غمت تکبر وارد شده است و بر شی این  
سخن در باب لواط مذکور شد مصباح چهارم در اصلاح سریره است یعنی باطن خود را نیک کردن و اکتفای نیکی ظاهر  
نمودن چنانچه حضرت رسول با معنی اشاره فرموده و در پنهان بر بودن و باطن را بر داشتن و ظاهر را بیکی آراستن  
سببه است از لفاق چنانچه از حضرت امیر المومنین منقولست که نبوت بجالی فرمود که ای لوفت زینهار که چنین می باشد  
که خود را برای مردم زینت دهی به نیکبها و چون تنها باشی از خدا پرور کنی در محبت با اگر چنین کنی خدا ترار سوا کند  
در روز قیامت و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که پنهان خود را اصلاح کند حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید  
و هر که میان خود و خدا اصلح نماید حق تعالی میان او و مردم اصلح نماید بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست

بیان علاج تکبر

تکبر

پوشیدن لباس

که هر که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش در قیامت بسک خواهد بود و آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که هر که پنهان دارد چیزی را که خدا ازان خشنود میشود خدا بر او ظاهر گرداند چیزی را که موجب سرور و خوشی  
است و هر که پنهان دارد امری را که موجب غضب الهی است حق تعالی ظاهر گرداند چیزی را که باعث خاری است  
و در حدیث دیگر فرمود که هر که خود را بر مردم زینت دهد بجز با نیکیه خدا دوست میدارد آنها را و در پنهان از خدا بر او  
و کاری چند کند که خدا دشمن میدارد آنها را در قیامت چون خدا را ملاقات نماید از او دشمن باشد و احادیث نیز  
بسیار است و بدانکه آدمی با امور است با نیکیه ظاهر و باطن خود را هر دو نیکو کند و باید که سعی کند که باطن خود را در نیکی  
ظاهر گرداند نه اینکه ظاهر را بکند مثل باطن یا بدتر از باطن کند یا خود را در معرض تمتهما در آورد که خلق خدا با او بدگمان  
شوند چنانچه بملازمه از صوفیه نسبت میدهند زیرا که گناه آشکار بدتر از گناه پنهانست و گناه پنهان زودتر آفریده  
میشود از گناه آشکار و احادیث در این باب بسیار است و بعضی گویند که نقل نیز حکم میکنند که بنده معصیت آقا را  
در خلوت کند آقا آنقدر از او دشمن نمیشود مثل آنکه رسوا و علانیه دل برود در حضور مردم کند خود را عاصی آقا بدست  
شناساند و ایضا نهی از دستم ساختن خود و داخل شدن در موطن نیت بسیار است و در این فصل نیز احادیث  
در این باب گذشت مصباح شجره در بیان شال پوشی است بدانکه احادیث در باب پوشیدن پوشیدنی  
دارد و احادیث اهل سنت صحیح پوشی بسیار واقع شده است و اکثر احادیث شیعه دلالت بر نهی میکنند  
و بعضی که دلالت بر مجزئ میکنند محمول بر تقیه است و این حدیث شریف و بعضی اخبار دیگر دلالت بر وجه جمعی میکنند که اگر  
از برای تواضع و شکستگی گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشیدن از برای دفع سر یا از برای اینکه ازان سر  
قصود ندارد اما دوست بر این نمودن و این را لباس مخصوص خود گردانیدن و باین سبب خود را بر دیگران ترجیح  
دادن و این را جهت امتیاز خود ساختن بد است و مذموم است چنانچه از فقره بعد ازین ظاهر میشود و بسند معتبر  
از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که پوشیدنی جامه نپوشید بجز آنکه آن لباس رسول خدا و لباس طبیعت است چنانچه  
جامه بود پوشیدنی پوشیدند مگر بسبب عیاشی و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جامه بود  
پوشیدنی باید پوشید مگر بسبب غری و طمع و آن حضرت رسول منقولست که هیچ چیز است که تا مردن ترک نمیکنم  
بر روی زمین با بسند گمان چیزه خود را در بر خرمیل و پالان و اسوار شدن و برآبادست خود پوشیدن و بپوشیدن  
پوشیدن و بر طغیان سلام کردن تا نشسته گردد و بعد ازین و از محمد بن حسین بن کاظم منقولست که دیدم که حضرت صادق  
بنام صوفی یاد میبرد این گفته پوشیده انبیا بسبب آن حال بودم فرمود که پدرم میپوشید و ما چون میخواستیم که نماز  
کنیم گنده ترین جامه بای خود را میپوشیدم و اکثر احادیث معتبره که در باب زینت و لباس حضرت رسول علیه السلام

علیهم بنظر رسیده و بعضی را در لغات ذکر کردیم ظاهر میشود که لباس سحر و دستاورد ایشان غیر شیم و موجود است و اگر بعضی اخبار  
دلائل کند که گاهی بسبب قدرت می پوشیده اند بر یکی از چند وجه محسوس است که در این باب در لغات بیان کردیم یا آبادت بیگون  
فی اخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتاء هم یرون ان لهم الفضل بذلك علی غیرهم او کتاب بلعناهم  
ملاکة السموات والارض یا بادشا الا اخبرک باهل الجنة قلت بل یا رسول الله قال کل شیء اخبس  
ذی طهرین کایوبه به لو اقسام علی الله لایرا ای ابو ذر در آخر الزمان جماعتی خواهند بود که شیم پوشند در تابستان و پشم  
و گمان کنند که ایشانرا بسبب این شیم پوشیدن فضل و زیادتى بر دیگران هست این گروه را لعنت میکند ملائکه آسمانها  
و زمین که ابو ذر آیا ترا خبر دهم با این بهشت ابو ذر گفت بل یا رسول الله فرمود که هر زود لیده موی گرد آلوده که در جامه کند پوشیده  
باشد مردم او را حقیر شمارند و اعتنا بشان او نکنند اگر بر خدا قسم هر چه خدا قسم او را البته قبول فرماید و صاحبش را بر او  
بدر آنکه چون حضرت رسول بوسی الهی بر هیچ علوم آینده و روز قیامت مطلع اند و بیان حج و اذیعی و شکستگی و شال پوشی نمودند  
و میدانستند که جمعی از اصحاب بعثت و ضلالت بعد از آنحضرت بهم خواهند رسید که در این لباس تنزیر و مردم را فریب دهند  
نه از متصل بان فرمودند که جماعتی بهم خواهند رسید که علامت ایشان اینست که بچنین لباسی مثلا خواهند تلبس و آن  
گروه ملعونند تا مردم فریب ایشان نخورند و غیر فرقه ضاله مبتدعه صولیه دیگر کسی این علامت را ندارد و این یکی از معجزات  
علیه است حضرت است که از وجود ایشان خبر داده اند و سخن را در دست ایشان مقرون با عجاز ساخته اند که کسی را شبیه در  
این کلام سحر نظام نماند و بر که با وجود این آیه بین انکار نماید بلعنت خدا و رسول گرفتار گردد و آنچه حضرت فرموده اند از این  
پشم پوشی مشایخ اینان همین نیست بلکه آن پنجابی بوسی الهی میدانستند که ایشان شرعاً آنحضرت را باطل خواهند کرد و سایر  
دین آنحضرت را خراب خواهند کرد و در عقائد بکفر و زندقه قائل خواهند شد و در اعمال ترک عبادت الهی کرده بخیر عبادت  
بدعتها خود عمل نموده مردم را از عبادت باز خواهند داشت لعن ایشان فرموده و این بهیئت و لباس را علامت است بجا  
ایشان بیان فرموده که بان علامت ایشانرا بشناسند آیه عزیز اگر عصبانیت از دیده کشائی و بعین انصاف نظر  
نمائی همین فخره که در این حدیث شریف واقع شده است پس ظهور لطلان طائفه مبتدعه صولیه کافیهست قطع نظر از اخبار  
بسیار که صریحاً و ضمنیاً بر لطلان اطوار و افعال ایشان و مذمت شایخ و اکابر ایشان وارد شده است فالترقه ماوتی  
علماء شیعه رضوان الله علیهم نیست ایشان کرده اند بعضی کتابها بر روی ایشان نوشته اند مثل علی بن ابی طالب علیه السلام  
که نام در آنحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه بنوشته و جواب با دیویر رسیده و فرزند سعادتمندش محمد بن ابی بکر که در  
تختین شیعه است در دعای حضرت صاحب الامر علیه و علی آباء الصلوة و السلام متولد شده و آن دعا مشتمل بر حج و  
نیز هست و شل شیخ مفید که علامت سبب شیعه بود و اکثر محدثین و فضلا نامدار از شاگردان اویند و توفیق حضرت صاحب الامر

تاریخ

برای او بیرون آمده مشتمل بر شرح او و کتابی مسموعی بر ایشان نوشته و نقل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طائفة شیعه است  
و کثیر احادیث صحیح و با و منسوب است و نقل علامه حلی رحمه الله علیه که در علم و فضل مشهور آفاقت و نقل شیخ شهید علی  
در کتاب مطالعین مجربیه و فرزند او شیخ حسن در کتاب عمدة المقال و شیخ عابد جعفر بن محمد دورسی در کتاب اعتقاد  
درین حمزه در چند کتاب اوسید بر نقاشی راز و در چند کتاب در ذممة العلماء و المتورعین مولانا احمد اربیل قدس الله ارواحهم  
شکر الله مساعیهم و غیر ایشان از علماء شیعه ضحوان الله علیهم و ذکر سخنان این فضلاء عظیم الشان و اخباری که در این مطلب  
ایر آورده اند موجب تطویل است انشاء الله تعالی کتابی طائفة در این مطلب نوشته شود پس اگر اعتقاد بر روز جزا دار  
امر و حجت خود را درست کن که چون فرادع تنگ از تو حجت طلبید جواب شافی و عذر پسندیده داشته باشی و نیت تمام بعد  
و رو و احادیث صحیح از اولیبت رسالت صلوات الله علیهم و شهادت این بزرگواران از علماء شیعه ضحوان الله علیهم  
بر لطلان این طائفة و طریق ایشان در متابعت ایشان چه عذر خواهی داشت آیا خواهی گفت که متابعت حسن یعنی  
کردم که چندین حدیث در لعن او وارد شده است یا متابعت سفیان ثوری کردم که با حضرت امام جعفر صادق و شیخ  
میکرده است و پیوسته معارض آنحضرت میشده است و بعضی از احوال او را در اول این کتاب بیان کردیم یا متابعت  
خرمال را عذر خود خواهی گفت که یقین ناصبی بوده و میگوید در کتابها خود که همان معنی مکرر تفسیر علی امام است من هم نام  
و میگوید که هر کس پیروی را لعنت میکند گناه کار است و کتابها در لعن در و شیعه نوشته مانند کتاب التقدیر فی فضائل و  
غیر آن یا متابعت برادر ملعونش احمد غزالی را بحجت خواهی کرد که میگوید که شیطان اذاکا بر او لبدا الله است یا کارم  
نقیض خواهی کرد که میگوید این لمج را حضرت امیر المؤمنین شفاعت خواهد کرد و بهر جهت خواهد بود و حضرت امیر را  
گفت که تو گناهی تمامه چنین مقدر شد و بود و تو در آن عمل بجز بر کبود و میگوید طبیعت چون به بی رنگی اسیر رنگ شد  
مرسی و در عنوان اندر جنگ شده و در هیچ صفی از صفیها مشغولی نیست که اشعار بحیر با وحدت موجود یا سقوط عبادت  
یا غیر آنها از اعتقادات فاسده کرده باشد و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند که سازد و حق شنیدن  
عبادت میدهند است با پناهی الدین خواهی برد که هر دو پیش را در اول و آخر این کتاب شنیدی و میگویند که جمیع از  
اولیا الله هستند که انضیاع العیوبت خود می بینند و میگویند که علاج که رتم مرتبه علی را از مرتبه عثمان و عمر و ابوبکر است  
دیدیم ابوبکر را در عرش دیدیم چون بر شتم بجلی گفتم که چون بود که در دنیا دعوی میکردی که من از آنها بهترم الحال که  
در دنیا بر شتم که از همه است تری او و غیر او از جناب من خرافات بسیار از آنکه عوجه آنها شدن موجب طول سخن میشود و اگر از  
عذرهای این ایشان فریب بخوری آخر هر یک گویی که بلکه از بر آجب دنیا اینها را بر خود بندند و اگر خواهی او را استخوان  
کنی او که دعوی این میکند که من چه امر نهی را پیدا کنم و هم چیز بر من نکشفت میشود پیشی ده بار لعنش بیرون یک

بزرگواران و احادیث

و اگر از

از شکایات نماز یا یک سله شکل از میراث و غیر آن یا یک حدیث مشکل از پیرس اگر آنها را راست میگویی این هم بر آن  
بیان میکند چنانچه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق نقلست که علامت کتاب و دروغ گوشتت که ترا خبر میدهد و چه برای  
آسمان و زمین و مشرق و مغرب و چون از حلال و حرام خود مسئله از ویسری نمیداند آخر این مرد که دعوی میکند که مسئله  
خاص و حدت موجود را فهمیده ام و عطفها جمع فغلا از فهمیدن آن قاصر است چرا یک معنی میدهد اگر نگاه مرتبه  
خاطر نشین او کند نمی فهمد و آنها که دقایق معانی را می فهمند آنچه او فهمیده است چنانچه فهمند و باز هرگاه خود متوجه باشند  
که کشف با کفر جمع میشود و کفار هر صاحب کشف میباشد پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و ترا فریب  
نداده باشند کی ولایت بر خوبی ایشان میکند و چون دستگاه این سخن بسیار وسیع است و قلیله که برایت مطالبان حق  
کافی باشد در اول این کتاب و در بعضی مواضع دیگر بیان کردم در این موضع اختصار نموده ختم میکنم این فصل  
را بایرا حدیثی چند که فی الجمله مناسب بنیاط باشد شیخ طبرسی در کتاب احتجاجات روایت کرده است که در عصر  
حضرت امیر المومنین بر حسن بصری گذشتند و او در وضو یا خست فرمودند که حضورا کامل بجا آور ای حسن گفت یا امیر المومنین  
دیروز جماعتی را کشتی که شهادتین میگفتند و وضورا کامل میآختند حضرت فرمود که پس چرا آمد و آنها نیامدی گفتند  
که در روز اول غسل کردم و حنوط بر خود پوشیدم و سلاح پوشیدم و هیچ شک ندیدم که تعلق در زمین از عالتش کفر است  
در عرض راه کسی مرا اندر کرد که کجا میری که برگردد که هر که یکشده و هر که گشته میشود و بجهنم میرود من ترسان برگشتم و در خانه نشستم  
روز دوم باز بدو عالتش میآشدم و در راه شدم و در راه همان ندیدم و برگشتم حضرت فرمود که راست میگویی سید  
که آن سوار که بود گفت نه فرمود که آن برادرت شیطان بود و بتو راست گفت که قائل و مقبول لشکر عالتش و چه ترا  
در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیر المومنین حسن بصری خطاب فرمود که در هر اشی سحر میباشد و سحر  
این است توئی که میگویی جنگ نیابا بگرد و چند قصه در لالی در ساحت حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر علیه السلام  
یا او نقل کرده است که زالت بر شقاوت او میکند و بسند خیر از حضرت امام محمد باقر استقبال است که حسن اگر در راه بجا  
راست برود و اگر خواب بجا نب چپ که علم یافته نمیشود مگر نزد امام اهل بیت بدانکه یکی از کار صوفیه که اکثر حوادث ایشان است  
و خود را با وضو بسیار زدن بعزیت که بخلی از احوالش مذکور شد یکی از شیوخ ایشان عباد بعزیت که در باب  
اعانت و غیر آن بعضی از بنی ابویس و معارضات آن ملعون را ذکر کردم و با حضرت علی بن اکیس در باب جهاد و غیر آن  
معارضه نمود و بر آن حضرت سخن زده و در کتاب کافی بسند معتبر از فضیل نقلست که در روزی عباد بعزیت نزد  
حضرت صادق آمد و حضرت طعام تناول میفرمودند و بر دست مبارک نکیه نمودند و برون عباد گفت که مگر میدانی که  
ازین نحو طعام خوردن نمی گزارد است بعد از چند مرتبه که این برونه را گفت حضرت فرمود که والله هرگز ستمی ازین نمی

در روز اول غسل کردم و حنوط بر خود پوشیدم و سلاح پوشیدم و هیچ شک ندیدم که تعلق در زمین از عالتش کفر است

نفرموده است و اینها بسبب صحیح روایت کرده است که حضرت صادق با وجود این که کثیر لیس صوفی خطاب فرموده است  
 عباد با این مغز رنده که شکم فرج خود را از حرام نگاه داشته پرستی که حق است در کتاب خود میفرماید که ای گروه سونان  
 از خدا بپرهیزید و قرآن سوره بگویند یعنی با اعتقاد درست قائل شوید تا خدا اعمال شما را با صلاح آورد آتی عباد بد بگویند  
 عمل تر قبول نیکند از حق قائل نشوی در میان نیادری و در کتاب و احتجاجات از ثابت بنانی روایت کرده است  
 که گفت سن با جاعتی از به بصری مثل ایوب سجستانی و صالح مزی و عقبه حبیب فارسی و الگ بن دینار و ابو صالح  
 همی و حضرت سلیمان زالبه و تعدادی که رفتند بودیم چون داخل شدیم آب بسیار برای ما که تنگ شده بود و از آن  
 بفریاده آمده بودند بنام پناه آوردند که سر ما ایشان دعا کنیم ما نیز کعبه آمدیم و بشغول عاشدیم و چند آنکه تضرع کردیم  
 اثری ظاهر نشد ناگاه جوان نزد آن گریانی پیاشد و چند شوط طواف کرد لجه از آن رو بیا کرد و یک بار نام بر گفتیم  
 لبیک ای جوان گفت آیا در میان شما کسی هست که خدا او را دوست دارد گفتیم ای جوان بر ماست دعا و بر خدایست  
 اجابت گفت دور شوید از کعبه که اگر کسی در میان شما بود که خدا او را دوست میداشت البته دعایش مستجاب میگردد  
 چون ما در شدیم نیز کعبه سجده درآمد گفت ای سید و آقای من بختی که من در کعبه سوگند میدهم که اهل کعبه است  
 دهی هنوز سخن آنحضرت تمام نشده بود که ابری پدید آمد و مانند سپهها مشک آب از ابر روان شد پس اهل کعبه پرسیدیم  
 که این جوان سعادت نشان که بود گفتند علی بن حسین علیه السلام است بدانکه این جماعت نزد صوفیه از اکابر اولیا  
 اند و امام زمان خود را نشانند و مناظرات و مناظرات حاوس پمانی با حضرت امام محمد باقر در کعبه است  
 بسیار است در این شهر آشوب روایت کرده است که چون حضرت صادق بکوفه تشریف آوردند در زمان حضور خود  
 و از آن ملعون عرض شد که بیدین مرجعت میفرمودند مردم بمشایعت آنحضرت بیرون آمدند و سفیان ثوری و البراء  
 او هم در میان آنجماعت بود و این جماعت پیش میرفتند ناگاه بشیری رسیدند که بر سر راه ایستاده بود ابراهیم او هم گفت  
 که بشیر تا جعفر بیاید بر سینه که باین شیر چه میکنند چون حضرت تشریف آوردند نیز دیک شیر رفتند و گوشش اگر وقت از  
 او دور کردند و او تا آنکه در نزد آن مردم اطاعت خدا بلند چنانچه حق اطاعت اوست هر آینه بار خود را بر این  
 شیر ریختند و در آنجا شایع بود که این شیر را نقل کرده است که جاعتی از شعوفه در خراسان نیز حضرت امام  
 آمدند که شیر را در آنجا شایع کرد و در دست اوست و شما طبیعت را نشناختند و آنست به پیشوالی  
 مردم بدون و از حضرت روایت است که در آن وقت را بتور کرد و اما است کسی را نیز بود و سطلید که ضامهای غلغله  
 بخورد و جاجها کند بپوشد و بر آن سوار شود و بیاد است چنان برود حضرت فرمود که حضرت یوسف پیغمبر بود و با او  
 و یا سوار بگذرد بر کعبه گاه آن فرعون کعبه میگردد در میان مردم که میگوید پیغمبر است که از امام سید علی بن ابی طالب

تفسیر صحیح امامین

استخوان کربان صوفی جناب صادق

که چون سخن گوید و چون حکم کند چنانست حکم کند و چون داد کند داد کند و کینه بدستی که خدا این پوششها  
 نماند خورشیدها لذیذ را حرام کرده است پس این آیه را ترویج فرموده و کفایت هر چه است. الله التی اخرج لیساده  
 والطیبات من البرقی که ترمیمه شمس نیست که بگوید خدا که است که بر او کرده است و این را که خدا بر او بندگانش  
 ظاهر فرموده و بیرون آورد و روزی که پاکیزه را و ازین باب است و در حدیث بسیار از ائمه و شیخ طوسی علیه السلام  
 در عنوان در کتاب نیست و در حدیث است که جمعی دعوی نیابت صاحب نام کردند و دروغ و سواد شد و نزد  
 آن صاحب نام بود و خبر است و در حدیث ایشان چنانکه پیش از این است و مردم که با آنها هم نیابت و شهادت بسیار شده است  
 که باین شریع بود که دعوی نیابت که دروغ و سواد شد و در این حضرت لعین بود که شیخ فرمودند که در این  
 تمکبری میگفت که بعد از دعوی نیابت کفر و کجاء و طاهر شد و هر یک از اینها که دعوی نیابت کرده اول بر نام شیخ  
 می بستند و دعوی نیابت میکردند مردم شیعت انحصار ایشان میکردند و دیگران که در حدیث است تا بقول صحابه  
 قابل میشدند چنانچه از ابی جعفر شلمغانی به ایشان رو مشهور است بعد از آن ذکر کرده است که در حدیث ابان حسین بن علی  
 بود و پسند معتبر از حدیث است و در حدیث کرده است که چون من تکیه کردم بر است که شیخ را رسو کند و او انوار  
 در این پیغام فرستاد باین اصل است که شیخ را که از حدیث کتب معتبر بود که این را که در حدیث اصل احمد است این را که فرمود  
 خواهد نمود و در آن مرسله اظهار رکالت حضرت در صاحب الاثر بر چنانچه در حدیث بود که در حدیث ابان خویش بسیار  
 و بعد از آن دعوی که بلند میگردد اخبار او نیست بنمود ابو سهل شریب را از حدیث خود در حدیث که من از تو مری را  
 سوال مینمایم که در جنب آنچه تو دعوی مینمائی بسیار سهل است و آن امر نیست که من کنیز را که بسیار دوست میدارم  
 و بسیار با ایشان با علم و بسیاری از ایشان از نزد خود جمع کرده ام و باین سبب هر چه بسیار بنصب کنم که سفیدی است  
 من از ایشان مخفی باشد و گفته ایشان از من دور میکنند بنزد من چنین کنی که در حدیث ابان شود و بنصب محتاج  
 نباشم اگر چنین کنی من بطبع از شیوم و بجانب تونی آیم و مردم را بدیدید تو دعوی مینمائی که محتاج آن جواب است  
 دانست که در آن مرسله خطا کرده است و دیگر جواب گفت رسالت شد و این قصه از اصل را نقل میکند  
 مردم میخندند و موجب زیادتی رسولی اومی شد بعد از آن حدیث قصه زین و در حدیث از حدیث علی بن بابویه او را در حدیث  
 نقل فرموده است که برای لعنت کرد و او را از قوم بخارج زدلت اخرج نمود و بعد از این در حدیث شلمغانی که یک کذ است  
 دیگر است نقل کرده است که مادر ابی جعفر شلمغانی رود که بر روی پای ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری که از حدیث  
 حضرت صاحب الامر بود افتاد و میبوسید بر سید که چرا چنین میکنی گفت چرا چنین میکنی که ترغاطه در حدیث از حدیث  
 روح بن میسر بن بدین پدید تو منتقل شده بود و روح علی بن بدین ابی القاسم حسین بن روح منتقل شده است روح

در حدیث امام حسن و در حدیث امام علی

فاطمه سیدن توام کلثوم این سخن را انکار بسیار کرده نیز حسین بن روح که از سفار عظیم ایشان حضرت صاحب بود  
و این سخن را نقل کرده این روح گفت که زینهار دیگر نیز آن زن مردوشناسی را با او بر طرف کن که آنچه آن زن  
گفته است کفر و الحاد است که آن ملعون شیطانی در دل رنجناخت جا ده است که آسان شود بر او دعوی  
اینکه خدا با او متحد شده است چنانچه نصاری در باب سج میگویند و تجاوز کند بگفته صلح تا اینجا از کتاب غیبت  
شیخ طوسی علیه الرحمه نقل شده کتب طهری همه الله در کتاب احتجاجات نقل کرده است که فرمان حضرت صاحب  
ظاہر شد بر دست حسین بن روح بلعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلیج بود آبی عویز غرض از ذکر  
این چند حدیث که از بسیار باندگی اکتفا نمودم این بود که اگر بدیده انصاف نظر کنی و بفکر صحیح تامل کنی چنانچه  
که برای تو ذکر کرده ام بر تو ظاهر میشود که این گروه پیوسته مخالف ائمه تو بوده اند و علماء کبار و اویان خیار  
شیعه که در انحصار ایشان و قریب با انحصار ایشان بوده اند و از احوال ایشان زیاد از من تو اطلاعی  
و داشته اند و دانش و علم و فهم ایشان زیاد از اهل این عصر بوده است ایشان بیزار از آنکه حکم کفر و الحاد  
ایشان کرده اند اگر دانسته طریق ابلهیت را ترک مینمائی و راه ضلالت ایشان را اختیار میکنی گناه ترا بدگیری نخواهند  
نوشت بدان الله و ایام کم لے صراط مستقیم خاتمہ بدانکه چون ذکر او را در ادعیه بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم  
منقولست و اکثر اهل بدعت مردم را با ذکر او را در ای که از مشایخ سنی خود دارند تحریر و ترغیب مینمایند چه در  
دست بکتابها بسو ط میسرد که عکسها در این باب تالیف نموده اند خواستم که این کتاب را بجز از فضائل  
او کار منقول ختم نایم که موجب مزید افتخار طالبان حق از این کتاب گردد و این مشتمل است بر دو باب مابا قول  
در بیان فضیلت او کار است که مخصوص بوقتی نیست و در آن چند فصل است فصل اول در فضیلت نسبت  
اربعه است بنده سید حضرت امام حسن منقولست که جمیع از یهود و مجوس حضرت رسول آمدند و علم ایشان از مسئله  
چند سوال نمود و چون جواب شنیدند از مسلمان شدند از جمله آن مسئله با این بود که پرسید یا محمد مرا خبر ده از کلمات حق که  
آنها را بر آن حضرت ابراهیم اختیار نمود در هنگامیکه خانه گبیه ابناء کرد حضرت فرمود که بے این کلمات بود سبحان الله  
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پروردگار پرستید که چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید حضرت فرمود که چون  
بنده سبحان الله میگوید بلکه با او تسبیح میگویند آنچه در زیر عرش تبارش بگویند تسبیح ده برابر تسبیح آنها را اعلا میکنند  
و چون الحمد لله میگوید حق سبحان الله نینار با او کرد است میفرماید و وصل میکنند آنرا بنیم آخرت و این کلمه است که چون  
اهل بهشت داخل بهشت میشوند این کلمه را میگویند سخنانی که در دنیا میگفته اند همه منقطع میشود و بغیر این سخن و آن  
لا اله الا الله پس بهشت جزای آنست چنانچه حق تعالی فرماید که بل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی نیست جزا

توسعه حضرت

لا اله الا الله که بهشت بودی گفت راست میگویی یا محمد و بسند معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست که هر که سبحان  
میگوید حق تعالی برای او درختی در بهشت غرس مینماید و کسی که الحمد لله میگوید درختی بر او میکارند و کسی که لا اله الا الله  
میگوید درختی بر او میکارند و کسی که الله اکبر میگوید درختی بر او غرس مینماید و شخصی از قریش بخیرت حضرت  
عرض کرد که پس ما در بهشت درخت بسیار داریم حضرت فرمود که بپسندیدن هر چیز از اینها که بشود بفرستید یکتا  
درختخانه بسوزانند بر آن حق تعالی عذوق جمل میفرماید که ای گروه مؤمنان اطاعت نماید خدا و سوا را باطل کنید و تنها  
خود را بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فقر اینجاست حضرت رسول آمدند و گفته شد یا رسول الله اغنیایمانی  
هست که آن بنده آزاد کنند و ما نداریم و ایشان از مالی هست که آن حج کنند ما را نیست و ایشان مالی دارند که آن  
تصدق کنند و ما نداریم و ایشان ماسه دارند که بوسید آن در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم حضرت فرمود که هر که صدقه  
الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد شتر با خود  
بیرون حج که بکشند آنها را از بر خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد سبکدوشی و حاکم  
کرده مردم را سوار کنند و جهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید کسی از روز جزا بیشتر باشد بگوید که  
زیاده از صد مرتبه گفته باشد پس چون بخیر باغیاری ایشان نیز این اعمال اجرا آورند و فقرا اینجاست بهشت است و گفته شد که غنیها  
این کار را نیز کردند حضرت فرمود که این فضل خدایت بهتر است از صد مرتبه از حضرت امام فاضل منقولست که حق تعالی بفرمود  
و احب گردانیده است که هر مومنی که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله  
بگوید و صد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید اللهم زنی من الخیر النبیین ابعثنی شیخا عوریا و بیعت باو کتبت  
فرماید و این پانصد که هر آن عوریه باشد پس از رحمت حق تعالی بجزت رسول صبی فرزند که هر زمان مومن را پانصد مرتبه  
کرده اند و بسند معتبر منقولست که بسیار بگویند لا اله الا الله و الله اکبر را که هیچ چیز نزد خدا ایما عجز تر ازین دو کلمه نیست و بسند معتبر  
حضرت امیر المؤمنین منقولست که سبحان الله نصف میزان اعمال است و الحمد لله پر میکند میزان و الله اکبر مابین سبحان و الله اکبر  
و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که بسیار بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بسند معتبر  
این کلمات می آیند در روز قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش رود و عقب خود دارند و از زمانه باقیات  
صلح است یعنی امور شایسته که برای آدمی باقی میماند از آنجا که دنیا که فرموده است که باقیات صلح است  
دپاننده تراست از متاعها زندگانی دنیا و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول روزی با صحابه  
خود التفات نموده فرمودند که برای خود سپهر بپوشید و سپاه سوارید صحابه گفتند که که شمشیر به ما آورده است که سپهر  
از برای دفع ضرر ایشان مهیا میاید کرد فرمودند که و لیکن از برای دفع آتش جهنم مهیا میاید سبحان الله و الحمد لله

فیصلت صحیحات از ابن

و لا اله الا الله و الله اکبر و بسم الله الرحمن الرحيم حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که بگوید سبحان الله نه از روی تعجب  
 عن شکر اذان تسبیح مرغی خلق فرمایند آن مرغ را زبانی بوده باشد و در میان ملائکه سبحان تسبیح الهی کند تا اندازه قیامت  
 و همچنین نسبت الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فصل دوم در ثواب تهلیل است و ثواب اذکار آن  
 از حضرت رسول منقولست که حق تعالی بحضرت موسی خطاب فرمود که اگر آسمانها و ساکنان آنها و زمینها و  
 بیفتگان در یک کف ترازو باشد و لا اله الا الله در کف دیگر باشد این کلمه بر آسمانها و اهل آن بیفتد و بسم الله  
 حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول فرمود که تعلقین کنید مرده های خود را در وقت جان کنن لا اله  
 الا الله که گناگان را خراب میکند و در هم میشکند صحابه گفتند یا رسول الله کسی که در صحت گوید چو نیست فرمود که این  
 بیشتر باعث در هم شکستن و بر طرف شدن گناگان میشود بدستیک لا اله الا الله مؤمنان است در حال حیات  
 و نزد مردن و در هنگام سبوت شدن و بدستیک جبرئیل من گفت یا محمد در قیامت جمعی را خواهم دید که از قبر با سینه  
 سبوت میشوند و آواز بلند میگویند لا اله الا الله و الله اکبر و جمعی را سینه سبوت میشوند و فریاد میکنند یا و یا  
 یا ثبور و بسم الله دیگر از حضرت رسول منقولست که قیمت بهشت لا اله الا الله است و سینه دیگر از حضرت منقولست  
 هر که لا اله الا الله بگوید بر او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرخ که ریشه اش از سنگ سفید باشد و سینه  
 از عسل شیرین تر و از برت سفید تر و از مشک خوشبو تر باشد و در آن درخت سیوه با بارش شکل پستان دختران باکره که  
 چون شکافته شود بقناد عمل از میان آن بیرون آید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر بنده مسلمان که لا اله الا الله  
 بگوید آن کلمه البته بالا رود و هر سقفه را بشکافد و هر گناهی که از گناگان او برسد بخوناید تا چون جنات او برسد  
 قرار گیرد و بسم الله معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هیچ عملی ثوابش غلبه بر از شهادت لا اله الا الله نیست  
 بسم الله معتبر از حضرت رسول منقولست که بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است بسم الله صحیح از حضرت صادق  
 منقولست که هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال مردم باشد مگر کسی که مشیت از او این  
 کلمه را گفت باشد بسم الله معتبر از حضرت صادق منقولست که فرمود که هر عبادتی را اندازه است که بان نهدی میشد مگر ذکر  
 عن شکر که آنرا حدی نیست که بان نهدی شود چنانچه حق تعالی نمازهای پنجگانه را واجب گردانیده است کسی که آنها  
 را او نماند بحدی رساننده است و همچنین کسیکه روزه ماه رمضان را بگیرد و فرضش را ادا کرده است و کسیکه یک مرتبه  
 حج کند اندازه اش عمل آمده است بغیر ذکر و یا و خدا که حق تعالی اذان باند که راضی نشده است و اندازه و نهاتی بر او  
 آن مقر رساخته است بعد از آن این آیه را خواند نمیا آیت الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات ذکر اکثیر او سبحون بکره و اصل  
 که ترجمه ظاهر لغزش نیست که ای گروه کوفران باد کنید خدا را یا کوفران بسیار تسبیح و تزیین کنید او را و با بد و پسین پس تزیین

این کتاب  
 در  
 کتاب  
 است

بی

برای ذکر مقرر ساخت بعد از اذان فرمود که مردم بسیار یاد خدا میکرد با او که راه میرفت مشغول ذکر بود و چون با او طعام  
 میخورد اورا مشغول ذکر میدیدم و چون با مردم سخن میگفت سخن گفتن اورا از یاد خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدم که  
 زبان مبارکس بجایش چسبیده بود و مشغول ذکر **لا اله الا الله** بود و در صبح ما را جمع میکرد و امر میکرد که مشغول ذکر و یاد خدا  
 باشیم تا طلوع آفتاب و بفرمود که هر که قرآن میتواند خواند قرآن بخواند و هر که قرآن نمیتواند خواند ذکر خدا بکن و خانه که در آن  
 قرآن میخوانند یاد خدا میکنند برکت آن خانه بسیار میشود و شبها طین اذان خانه دوری میکنند و آن خانه روشنی میدهد  
 اهل آسمان را چنانچه ستاره ها روشن اهل زمین را روشن میکند و خانه که در آن قرآن خوانده نمیشود و یاد خدا در آن میکنند  
 برکت آن خانه کم است و ملائکه اذان خانه دوری میکنند و شبها طین در آن خانه حاضر میباشند و حضرت رسول ص  
 فرمودند که آیا شما را خبر دهم به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد و نزد خداوند شما مقبول تر باشد  
 و بهتر باشد از بر شما از دنیا دور هم و بهتر باشد از بر شما از نیک با دشمنان دین ملاقات کنید و بکشید و بیشتر بخورید  
 گفتند بلی فرمود که یاد خدا بسیار کنید پس فرمود که ششصد مرتبه حضرت رسول آمد و پرسید که بهترین اهل این ص  
 کیست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر کند و فرمود که هر که بعد از اذان ذکر کند عطا فرماید پس بدستیکه خیر دنیا و آخرت یاد  
 کرد است فرموده است و بستند معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که خدا را بسیار یاد کند خدا او را دوست دارد و هر که  
 ذکر خدا بسیار کند حق تعالی او بر او برکت برساند و بنویسد کی میرسد از آتش جهنم و یک هزاری از نفاق و بسند معتبر از حضرت  
 صادق منقول است که هر که **لا اله الا الله** را در روز خلاص بگوید در محل بدست شود و خلاص او آنست که این کلمه طیبه  
 او را مانع شود از مرتکب شدن هر چیز که خدا حرام کرده است و بستند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که **لا اله الا الله**  
 بگوید بنیروز پنجشنبه خدا ازان کلمه مرغی خلق فرماید که تا روز قیامت بر بالای سر او کشد که نیده این کلمه مال زند و ذکر خدا کند و  
 ثوابش از او باشد و بستند معتبر از حضرت رسول منقول است که تعیین کنید مژه های خود را به **لا اله الا الله** بدستیکه هر  
 آنچه کلاهش **لا اله الا الله** باشد داخل بهشت میشود و بستند معتبر از حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت نوح ص  
 داخل کشتی شد حق تعالی او وحی نمود که هر وقت که غم غم شود در شدن داشته باشی هزار مرتبه **لا اله الا الله** بگو و بستند  
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جبرئیل بنزد حضرت رسول آمد و گفت یا محمد خوشحال کسی از است  
 تو که بگوید **لا اله الا الله** و **الحمد لله** و بستند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که صد مرتبه بگوید  
**لا اله الا الله** الملك القابض خلاءه و بجزبار او را پناه دهد از فقر و درخت قبر او را بائس مبدل گرداند و بستند  
 و اگر او در جهان باشد که در بهشت او بدو بستند معتبر دیگر از حضرت منقول است که هر که هر روز صد مرتبه این  
 بخواند و کند تراگری و پشت کند بدوشی و فقر و در بهشت را بگوید و بستند معتبر از حضرت منقول است که هر که هر روز

بنیان  
 کمال  
 است

پانزده مرتبه این تلمیل را بخواند که لا اله الا الله حقا حقاً لا اله الا الله ايماناً وتصديقاً لا اله الا الله حقاً و قد  
من تعلق روی رحمت خود را بسوی او بدارد و اثر او در سلطت بر نشاید تا او را در خل بهشت گرداند و بسند معتبر از حضرت  
امام محمد باقر منقولست که هر که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اشهد ان محمداً عبداً و رسولاً حق تبارک  
برای او هزار هزار حسنه بنویسد و بر او بیت دیگر دو هزار چهار حسنه برای او ثبت نماید و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق  
منقولست که هر که هر روز ده مرتبه این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها و احد لا اله الا  
صداقتی که در اولد او بنویسد حق تبارک و تعالی که شانه از برای او چهل و پنج هزار حسنه و محو کند از نامه گناهان او چهل  
پنجاه هزار گناه و بکند گرداند از برای او چهل و پنج هزار درجه و در روایت دیگر وارد شده است که این دعا حرز می باشد  
بر او در آن روز از شر شیطان و مردم صاحب سلطت و در آن روز گناه کبیره و او را از آن گیرد و بر او بیت دیگر وارد  
شده است که هر که در روزی این دعا بخواند حق تبارک و تعالی که بر او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار گناه  
محو نماید و چهل و پنج هزار درجه بکند گرداند و جهان باشد که در آن روز دو کوزه مرجه قرآنرا ختم کرده باشد و حق تبارک  
در بهشت خانه برای او بنا فرماید فصل سوم در فضیلت تسبیح است بسند معتبر از ابوشمس بن یعقوب منقولست  
که از حضرت صادق سوال نمود که کسی که صد مرتبه سبحان الله بگوید او ذکر بسیار کرده و عمل بفرموده خدا باشد بلکه هر  
بزرگ کثیر نموده کرده است فرمود که بی و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر که بگوید سبحان الله و سبحان الله  
العظیم و سبحان الله حق تبارک و تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید و سه هزار گناه از او محو فرماید و سه هزار درجه از برای او  
مرتفع گرداند و مرغی در بهشت از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند و ثواب تسبیحش از او باشد و حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه فرمود که چون بنده سبحان الله میگوید جمیع طایفه بر او صلوات میفرستند و بسند معتبر از حضرت  
صادق منقولست که هر که سی مرتبه بگوید سبحان الله و سبحان الله العظیم رو کند تا بگوئی و پشت کند از  
نقره بگوید در بهشت را و از حضرت رسول منقولست که هر که بگوید سبحان الله و سبحان الله حق تبارک و تعالی برای او هزار حسنه  
بنویسد و هزار هزار گناه از او محو نماید و هزار هزار درجه بر او بکند و هر که زیاده بگوید خدا او را بخشاید  
زیاده گرداند و هر که استغفار نماید گناهش را بیامرزد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که  
در هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تبارک از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا که سهل تر آنها فقر باشد و بسند  
معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که حق سبحان و تعالی چون  
قدس بنوی را خلق نمود او را در حجاب القدره دو کوزه هزار سال ساکن گردانید و در آنجا آنحضرت این تسبیح  
میگفت سبحان رب الاعلی و در حجاب العظمه یا زوده هزار سال ماندند و این تسبیح میگفت سبحان رب الاعلی و سبحان رب الاعلی

سبحان الله

در حجاب

و در حجاب امته و هزار سال مانده و این تسبیح را میگفتند سبحان من هو قائم لا یلهو و در حجاب الرحمن نه هزار  
 سال ساکن بودند و این تسبیح را میگفتند سبحان الذی یغیث الارض و در حجاب السعاده هشت هزار سال بودند و این  
 تسبیح را میگفتند سبحان من هو قائم لا یلهو و در حجاب الکرامه هفت هزار سال باین تسبیح مشغول بودند سبحان  
 هو غنی لا یفتقر و در حجاب المنزله شش هزار سال این تسبیح میگفتند سبحان العظیم الکریم و در حجاب الهدایه چهار  
 سال مانده و این تسبیح بیفرمودند سبحان ذی العرش العظیم و در حجاب النبوة چهار هزار سال سکنه و هشتاد و این تسبیح  
 سبحان ربنا العزیز عما یصفون و در حجاب الرفعه سه هزار سال مانده و این تسبیح میگفتند سبحان ذی الملك و  
 الملكوت و در حجاب الهیبه دو هزار سال بودند و خدا را این تسبیح مینمودند سبحان الله و بحمد و در حجاب الشفا  
 هزار سال باین تسبیح اشتغال داشتند سبحان بی العظیم و بجهت حفظ چهارم و فضیلت تجید است و  
 النوع عامد بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند که کدام عمل نزد خدا بهترین اعمال است فرمود که  
 نماز کردن و از حضرت علی بن حسین منقولست که هر که الحمد لله بگوید شکر جمیع نعمت خدا را کرده است و بسند معتبر از حضرت  
 امام باقر منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که از خدا شکر کرد است فریاد حمد الهی کند و هر که روزی برسد استغفار کند و هر که  
 اندر آن رود یا کاش و شوا شود بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که چون حضرت  
 را امری رویداد که موجب سرور بود میفرمود الحمد لله الذی بقوته تم الصالحات و چون امر رویداد که مورت الم بود میفرمود  
 اللهم الله علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول هر روز حمد الهی میکردند سه صد مرتبه و گویا  
 چون باین حمد که الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که چون کسی این تسبیح  
 بخواند شده است سه مرتبه این تسبیح را هر سه بخواند که او نشود و الحمد لله الذی عافانی عما ابتلانی به و لولا ان فعلت به لایزین  
 هر که در این حال این عار بخواند هرگز آن مبتلا نشود و بسند معتبر از حضرت صادق مرویست که هر که بگوید الحمد لله كما هو له كما هو  
 اعمال از دشمنان باز میانند و میگویند خداوند ما تائب را نماند یعنی حمد را که تو سزاوار آنی ثوابت را نماند یعنی حق تعالی در روز  
 ایشان میفرماید که آنچه بنده من گفته شما بنویسید و ثوابش بر من است و بسند معتبر دیگر از حضرت منقولست  
 که هر که هر روز هفت مرتبه بگوید الحمد لله علی کل نعمه کانت اوهی کائنه شکر نعمتهای گذشته و آینده را اراده کرده فصل  
 پنجم در فضیلت استغفار است بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که خود را خوشبو و مطهر  
 گردانید با استغفار تا رسوا نکند شما را بویاس بدگناهان و در حدیث دیگر فرمود که استغفار روزی را از او بکنید  
 و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین دعا با استغفار است و بسند معتبر از حضرت صادق  
 علیه السلام منقولست که چون بنده استغفار بسیار میکند چنانچه عماش که با او میرود سید رخشد و نور سیرت

در فضیلت تسبیح

در فضیلت استغفار

و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که بگوید استغفر الله واقرب الیه او تکریر و تکرار نیست و بسند معتبر از حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله منقولست که استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است و بسند معتبر از  
 حضرت صادق منقولست که حضرت رسول در مجلسی که می نشستند هر چند که آنسوی که می نشستند برنج استند تا شب  
 پنج مرتبه استغفار میکردند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول استغفار و مرتبه میفرمودند که استغفر الله  
 و بقنا و مرتبه میفرمودند که اوب الی الله و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که گناهی میکند  
 هفت ساعت اورا همت میدهند پس اگر این استغفار را سه مرتبه خواند بر او نینویسند استغفر الله الذی  
 لا اله الا هو الی القیم و القیم الیه و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در روزی صد مرتبه بگوید استغفر  
 حق تعالی هفت صد گناه اورا بیا مرز و غیره نیست در بنده که در روزی بقصد گناه بکند و بسند معتبر از حضرت  
 امام جعفر صادق منقولست که هر مومنی که در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند و با ندرت و شکیبایی بگوید  
 استغفر الله الذی لا اله الا هو الی القیم بدیع السموات و الارض و الجلال و اکرام و اسئله ان یتوب  
 علی الذنوب علی البتة حق تعالی آن گناهان را بیا مرز و غیره نیست در بنده که در شبانه روزی زیاده از چهل  
 گناه کبیره بکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول در هر روز شصتی صد مرتبه توبه و استغفار بگوید  
 با آنکه گناهی هرگز از آنحضرت صادر نمیشد فصل ششم در فضیلت اذکار متفرقه است بسند صحیح از حضرت جعفر بن  
 محمد الصادق منقولست که فرمود که عجب دارم از کسیکه اورا خوانی از دشمنی یا غیر آن باشد چرا پناه باین کلمه نمیرد  
 که حسبنا الله و نعم الوکیل زیرا که حق تعالی میفرماید که آن جماعتی که این کلمه را گفتند بر گشتند با نعمتی عظیم از جانب  
 خدا تعالی و فضل بسیار و بالیشان نرسیدند و عجب دارم از کسی که غمی اورا عارض شود چرا پناه نمیرد باین کلمه  
 که حضرت یونس در شکم ماهی گفت که لا اله الا الله - بعناک انی کنت من الظالمین زیرا که حق تعالی بعد از آن  
 میفرماید که پس ما و عا سے یونس راستجا بیاد کردیم و اورا نجات دادیم از غم و چنانکه اورا نجات دادیم چنین  
 نجات میدهم سوئنان را و عجب دارم از کسی که دشمنان در مقام مکر باشند با او چرا پناه نمیرد باین آیه که حق تعالی  
 امری الی الله ان الله بصیر بالعباد زیرا که حق تعالی میفرماید که چون مومن آل فرعون این کلمه را گفت خدا اورا  
 حفظ کرد و نگاه داشت از بهر بیای آنچه کردند با او کرد و بود و عجب دارم از کسی که اراده مال و متاع دنیا داشته باشد  
 چرا پناه نمیرد باین کلمه که ما شاء الله لا قوة الا بالله زیرا که حق تعالی میفرماید که برادر مومن بباد کافر گفت  
 که چرا داخل باغ خود که شکر این کلمه را گفتی اگر مرا چنین می بینی که مال فرزندم از تو کمتر است پس شاید پروردگار  
 من را بهتر از بهر است تو من عطا فرماید شاید که مرا پروردگار در مقام جرم اطلاق میکند و بسند های معتبر از آنحضرت

در فضیلت اذکار متفرقه

۱۰۰

منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و احتیاج حضرت فرمود که مگر این  
 کلمات را بخوان تو کلت علی الحج الذی کایموت والجهنم الذی لم یخضع لصدقة ولا ولد اولاد لیکن له شریک فی  
 الملک و لعلیک له ولی من الذل و کبره تکبیراً بعد از آنکه وقتی آن و بخدمت حضرت آمد گفت بمرتبت آن عاقل و سوسه  
 مراب طرف کرد و قرض مرا موذی ساخت و روزی مرا فریخ گردانید و بسند صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول  
 فرمود که حضرت آدم بحق تعالی شکایت کرد و سوسه خاطر و اندوه را جبرئیل نازل شد و گفت یا آدم بگو کاحول  
 و لا قوه الا بالله چون آدم این کلمات را گفت سوسه و اندوه از او برطرف شد و بسند معتبر از حضرت رسول  
 منقولست که هر که نیتها آهی بر او بسیار شود بگوید الحمد لله رب العالمین کسی که فقر و احتیاج بر او زیاده کنی بگو  
 کاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بدستی که این کلمه نیت از بنمای بهشت و در آن شفا از هفتاد و دو درد است  
 که کمتر آنها هم و اندوه هست و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که در شب معراج حق تعالی بخدمت رسول  
 و حق نمود که ترا عطا میکنم دو کلمه از خزانه های عرش خود کاحول و لا قوه الا بالله و لا ملجأ لک الا الیک و بسند معتبر  
 از حضرت رسول منقولست که گفتن کاحول و لا قوه الا بالله موجب شفا از نود و نه درد است که سهل تر آنها هم  
 و اندوه است و از حضرت صادق منقولست که هر که را اندوه است عارض شود بگوید کاحول و لا قوه الا بالله  
 العلی العظیم و در حدیث دیگر منقولست که ابوذر گفت که حضرت رسول مراد صیت نمود که این کلمه بسیار بگویم  
 و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که هر روز صد مرتبه کاحول و لا قوه الا بالله بگوید حق تعالی از پنج تن  
 نوع از بلا رافع نماید که سهلتر آنها هم و اندوه باشد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که دعا کند و غم  
 کند دعای خود را بگفتن ماشاء الله کاحول و لا قوه الا بالله البته دعای او مستجاب شود و بسند معتبر دیگر از  
 آنحضرت منقولست که هر که هفتاد مرتبه بگوید ماشاء الله کاحول و لا قوه الا بالله حق تعالی بگرداند از هفتاد  
 نوع از انواع بلا که کمتر آنها آن باشد که دیوانه شود و بسبب دیوانگی بملک شود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست  
 که خدا را یکی هست موکل باسمان اول اسماعیل نام دارد چون بنده هفت نوبت بگوید یا ارحم الراحمین آن یک  
 بگیرد اینم الراحمین صدای ترا شنید هر حاجت که داری طلبت اعطا کند و بسند صحیح از آنحضرت منقولست  
 که هر که ده مرتبه یا الله بگوید حق تعالی باو خطاب فرماید که لیبیک چه حاجت داری و همچنین اگر ده مرتبه یا رب  
 بگوید همین خطاب کند او را و اینها بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر که بگوید یا رب الله آنقدر که نفس او نما  
 کند باو خطاب فرماید حق تعالی که لیبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که بعضی از فرزندان بدرم جای  
 شد پدرم بر او گذشت فرمود که ده مرتبه بگو یا الله که بیچیک از سوسان این کلمه را ده مرتبه بگوید مگر آنکه برود و کارها

در فضیلت از کار حضرت



پاوشا بان باشد و از حضرت امام رضا علیہ السلام منقولست کہ ہر کہ صد مرتبہ این کلمات را بخواند بعد از نماز  
 صبح یا اسم اعظم الہی نزدیکتر است از سیاهی چشم بسفیدی چشم برستی کہ اسم اعظم در این کلمات داخل است  
 و چندین سند معتبر از حضرت صادق منقولست کہ ہر کہ این کلمات را بعد از نماز صبح و نماز شام ہفت مرتبہ بخواند  
 حق تعالی از وہفتاد نوع از بلا رافع کند کہ کترش قوی و پیسی و دیوانگی و خورہ باشد و اگر ہاشم و زمانہ اشقیاء باشد  
 نحو کند و در زمانہ سعادت نماید و در روایت دیگر صد مرتبہ واقف شد است با زمین ثواب و بستہ معتبر از حضرت  
 صادق صلوات اللہ علیہ منقولست کہ ہر کہ صد مرتبہ بعد از نماز صبح بگوید ماشاء اللہ کان لاجول و کلا فقا  
 ایا باللہ العلی العظیم و آن روز نہ بیند امری را کہ کردہ او باشد و بستہ ہای معتبر از حضرت امام جعفر صادق  
 علیہ السلام منقولست کہ ہر کہ پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب دو مرتبہ این تہلیل را بخواند کہ لا الہ  
 الا اللہ وحدہ لا شریک لہ لہ الملک ولہ الحدیث و عیت و عیت و عیت و هو حی لا یموت سب اللہ  
 و هو علی کل شیء قدید کفار گناہان او باشد و آن روز و بروایت دیگر خدا را طاقات نکند بندہ بہ بہتر از عمل او  
 مگر یکہ نسل عمل او را کردہ باشد و در روایت دیگر وارد شدہ است کہ سنت و جہت است کہ تہلیل را دو مرتبہ  
 بخواند و دو مرتبہ بگوید اعوذ باللہ السبع العلیہ من ہمزات الشیاطین و اعوذ باللہ ان یحضرون ان اللہ  
 هو السبع العلیہ و فرمود کہ اگر این دو ذکر را در این دو وقت فرمائش کنی قضا کن چون نماز را قضا میکنی و عبادت  
 در نفیلت این دو ذکر بسیار است و بستہ معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است کہ ہر کہ در وقت طلوع  
 صبح دو مرتبہ این تہلیل را بگوید کہ گذشتہ دو مرتبہ صلوات بخواند و آن سند بفرستہ وسی پنج نوبت  
 سبحان اللہ وسی پنج نوبت لا الہ الا اللہ وسی پنج نوبت الحمد للہ بگوید اورا در ان صبح از غافلان  
 و اگر عین اذکار را در شام بگوید اورا در شب از غافلان ثوابند و بستہ معتبر از حضرت صادق علیہ السلام  
 منقولست کہ ہر کہ در وقت شام صد مرتبہ اللہ اکبر بگوید چنان باشد کہ صد بندہ آزاد کردہ باشد و بستہ معتبر از  
 حضرت امام محمد باقر منقولست کہ ہر کہ صد مرتبہ اللہ اکبر بگوید پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرود رفتن  
 آفتاب حق تعالی ثواب صد بندہ آزاد کردن و زمانہ عملش بنویسد و بستہ معتبر دیگر از آنحضرت منقولست  
 کہ حضرت رسول فرمود کہ در فرزند آدم صد و شصت رگ است و صد و ہشتاد رگ از آنها متحرک است و  
 صد و ہشتاد رگ دیگر ساکن کہ اگر یکی از رگهای متحرک ساکن شود یا یکی از رگهای ساکن متحرک شود اورا خواہ  
 نمیرد لہذا حضرت رسول در ہر صبح و ہر شام صد و شصت مرتبہ میگفتند ای قدرت العالمین کذا علی کل حال  
 و بستہ معتبر از آنحضرت منقولست کہ ہر کہ در صبح چہار مرتبہ بگوید الحمد للہ رب العالمین تحقیق کہ شکر آن روز



شکر کننده و اگر در شام خواند بگوید ان الله اعلم بي من نعمته و تسبیح معجز از حضرت امام محمد باقر است نقلست که هر که  
در صبح انگشتر عقیق در دست راست خود داشته باشد پیش از آنکه باسد نظر کند گمین عقیق را بکف دست خود  
بگرداند و آن گمین نظر کند و سوره مائنا انزلنا فی لیلۃ القدر بخواند پس این دعا بخواند که امنت بالله وحده لا شریک له  
و کفرت بالجهت والطاعت و امنت بسترال محمد و عالههم و ظاهرهم و باطنهم و اذلهم و اخصهم  
حق تعالی اورا در آن روز از شهر جمیع بلاد آسمانی و زمین حفظ نماید و تسبیح معجز دیگر از آنحضرت منقولست  
که هر که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید خدا اورا بیامرد اگر چه بقصد هزار گناه کرده باشد و تسبیح معجز  
از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که در وقت شام سه مرتبه بگوید سبحان الله حین تمسوت و حین نضوت  
وله الحمد السعادت الاذن و عتیار حین تطون هیچ چیز سے در آتش از وفوت نشود و جمیع شرور و بدیها  
آتش از دفع شود و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند هیچ چیز سے در آن روز از وفوت نشود و جمیع شرور و بدیها  
دور گردند و تسبیح معجز از حضرت صادق است نقلست که هر که بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید ان الله الذي يفعل الاثام  
ولا يفعل ما يشاء غیره حق تعالی باو خیر بسیار کر است فرماید و تسبیح صحیح منقولست از حضرت صادق که  
رسالت پناه فرمود که چون معراج رفتم ملائکه مراد عانی تعظیم نمودند که هر صبح و شام بخوانم اللهم ان طلی اصبیح  
مستجیرا بعفوک و ذنبی اصبیح مستجیرا بعفرتک و ذلی اصبیح مستجیرا بعزتک و فقری اصبیح مستجیرا  
بعقالک و روحی ابال اصبیح مستجیرا بوجهک الباقی الذی لا ینفنی و تسبیح معجز از حضرت  
امام محمد باقر منقولست که شبیه بی بی بخت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله من پر شده ام تو تم  
ضعیف شده است از آنکس که عادت کرده بودم با آنها از نماز و روزه حج و جهاد پس مرا کلامی تعظیم فرماید  
حق تعالی مرا آن نفع دهد و سبک کن بر من یا رسول الله حضرت فرمود که عاده کن این سخن را تا آنکه سبب  
این کلام را ادا نمود حضرت فرمود که بر دور تو بیج و خوشی و کلوخی نماند مگر آنکه گریست بسبب ترحم بر تو پس چون  
نماز صبح بگفتی ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم و جلا حولک لانه لا اله الا الله العلی العظیم بدستیکه حق تعالی  
ترا عاقبت میدهد بسبب این ذکر از کوری و دیوانگی و غوره و فقر و ضعف پیری گفت یا رسول الله این سبب  
رنیاست برای آخرت چه چیز باید خواند فرمود که بعد از هر نماز بگو اللهم اهدنی من عندک و افض علی من  
فضلک و انشر علی من حمتک انزل علی من برکاتک بعد از آن فرمود که اگر این دعا را بعد از ترک کند تا از دنیا رود  
قیامت هشت در بهشت را از برای او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل شود و تسبیح معجز از حضرت صادق منقولست  
که هر که هر روز مسیت پنج نوبت بگوید اللهم احقر لولیک المساکین المساکین المساکین حق تعالی بعد از هر نوبت که گذشت

میان تعقیب نماز صبح

در خواب آمد تا روز قیامت حسنه در آن عمل او بنویسد و گناه از او محو کند و درجه از برای او بلند گرداند و بسند معتبر  
 از اهل کلام منقولست که بجزست حضرت موسی بن جعفر عرض نمودم که دعای تعلیم من نما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد  
 حضرت فرمود که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو سبحان الله العظيم سبحان استغفر الله واستغفر الله و استغفر الله من فضله بقام  
 که من به حال ترو پریشان تر از جمیع البیت خود بودم و بپرکت این دعا امر از عالم از همه بهتر است و شیخ طوسی  
 علیه الرحمه و الرضوان در تعقیب نماز صبح فرموده که صد مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه و صد مرتبه بگوید  
 استغفر الله العافیة و صد مرتبه بگوید استغفر الله من النار من الله الجنة و صد مرتبه بگوید استغفر الله  
 الحور العين و صد مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و صد مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آل محمد و صد مرتبه بگوید  
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول الا بالله العظیم و دره نوبت آیه الکرسی در وقت  
 سوره انزلت خواند و دره نوبت این دعا بخواند اللهم اقدرت فی قلوب العباد محبتی و ضمن السموات الارض و  
 والی الارب فی قلوب احدائک و فی و انشر رحمتک لی و اتم نعمتک علی و اجعلها موصوله بکرامتک  
 ای ای و از سخن شکرک و اوجب المزید من لدنک و لا تشکرک و لا یقبل من الغافلین فصل دوم در احوال و احوال که عقبت  
 بید خواند با آنکه بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است سی و چهار الله اکبر و سی و سه الحمد لله و سی و سه  
 سبحان الله و بعد از آن بگفته لا اله الا الله چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عبادت  
 کرده نمیشود خدا تعالی که بهتر باشد از تسبیح حضرت فاطمه و اگر از آن چیزیست بهتر میبود حضرت رسول آنرا بفاطمه عطا  
 میفرمود و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که تسبیح حضرت فاطمه را در هر روز عقبت هر نماز بخواند  
 محبوب تر است نزد من از نیکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که تسبیح جناب فاطمه را بخواند  
 و بعد از آن لا اله الا الله بگوید گناهانش آمرزیده شود و بسند صحیح از آنحضرت منقول است که روزی حضرت  
 رسول با صحاب خود فرمود که آنچه دارید از جاهها و ظرفها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید آسمان پیرس گفتند  
 یا رسول الله فرمود که نخواهید شمارا دلالت کنیم بر عملی که صلش در زمین است و شاخش در آسمان گفتند بله  
 یا رسول الله فرمود که هر یک از شما که از نماز واجب خود فارغ شود سی نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله  
 الا الله و الله اکبر و سئیکه اصل این کلمات در زمین است و شاخ شان در آسمان است و دفع میکند سوختن  
 از تن و آتش و خانه خراب شدن و پناه افتادن و مرگهای بد را از خواننده خود و اینها میند باقیات صالحات و بسند  
 معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که چهل مرتبه این تسبیحات را بعد از نماز فریضه بخواند پیش از آنکه  
 از نماز فارغ شود هر حاجتی که از خدا سوال کند با وعظا فرماید و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

تسبیح حضرت فاطمه

عقبت

مروست که هر که بعد از نماز فریضه پیش از آنکه بای خود را از حالت نشسته تغییر دهد سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحق القیوم الجلال کرام التوب الیقین قدسے گن آن اورا بیا مزد اگر چہ مثل کفن دریا باشد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر مروست که فرمود کہ کمتر چیز سے کہ مجربست از دعا بعد از نماز فریضه نیست کہ بگوید اللهم انی استغفرک من کل ذنب لیساطاہہ علیک و اعوذ بک من کل شر احاط بہ علیک اللهم انی استغفرک ما فی صوابک کلہا و اعوذ بک من خیر الدنیا و اخرہا بقدر قربتہ منک و بکیرت نقولت کہ محمد بن ابراہیم نجفست حضرت امام موسی و شت کہ شیخو اہم کہ دعائے تعلیم من فرمائی کہ بعد از ہر نماز بخوانم و حق تعالی بسبب خواندن آن خیر دنیا و آخرت را برآ من جمیع نماز حضرت پوشند کہ بگو احو فبوجهک الکریم و عزتک الکی لا ترام و قدرتک الکی لا یجتمع منہا شیء من شر الدنیا و اخرہ من شرک الی کل ما اوتب من غیرہ از حضرت صادق منقول است کہ ہر کہ بعد از نماز واجب ہی مرتبہ بحال اللہ بگوید بر پیش گناہی نماز گرانکہ بریزد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین نقولت کہ کسی کہ خوابد کہ چون از دنیا بیرون رود و از گناہن پاک باشد مانند روزیکہ از ما برتولہ شدہ است و بخندہ احدی نزد او نیا شد کہ از طلبتہ باید کہ بعد از نماز بای بیجانہ و وزوہ مرتبہ قل هو الله احد بخواند پس دست خود را بجانب آسمان بکشد و بگوید اللهم انی استغفرک باسمک المکنون المحزون العاھر المظہر المبارک و استغفرک باسمک العظیم و بصلوات القدیما و اھب العلیایا یا مطلق الامساری یا فکاک الرقاب من النار استغفرک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعقی رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا امناء و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعلی اولہ فلاحا و اواسطہ نجاحا و اخرہ صلاحا انت انت علام الغیوب بعد از ان فرمود کہ این از دعا ہای مخفی است کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ تعلیم سن نمود و امر فرمود کہ تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیہما السلام نمایم و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست کہ چون حضرت رسالت پناہ فتح کہینوزند نماز طہ را نزد حجر الاسود با اصحاب خود او نمود و چون سلام گفتند مرتبہ دست مبارک را برداشتند و سه مرتبہ الله اکبر گفتند پس این دعا خوانند لا اله الا الله محمد و جد او محمد بن عبد بن نصر عبدہ و اعتر چندہ و خلف الاحزاب و حذافہ الملك و له الحمد یعنی عیت و هو علیک کی شی قدیر کاپس رو با اصحاب خود کردند و فرمودند کہ ترک کنید این سه تکبیر را و این دعا را بعد از ہر نماز واجب بیستیک ہر کہ بعد از سلام نماز این را بخواند تحقیق کہ او کردہ است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی بر تقویت اسلام و اہل اسلام و بسند صحیح منقولست از احمد بن محمد ابی نصر ریفی کہ بخدمت حضرت امام رضا عرض کردم کہ چگونہ صلوات و سلام بعد از نماز واجب بر حضرت رسول بیاید فرشتہ حضرت فرمود کہ بگو السلام علیک یا رسول اللہ

بیان از کار و در حدیث عظیم است از

درجه الله وبركاته التلام عليك يا محمد عبد الله التلام عليك يا خيرة الله السلام عليك يا حبيب الله  
التلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا امين الله اشهد انك رسول الله واشهد انك محمد بن عبد الله  
واشهد انك قد نعمت لامتك وجاهدت في سبيل ربك وعبدت تعبت اتيتك اليقين فجزاك الله يا رسول الله  
افضل ما جزا نبيًا من امتك اللهم صل على محمد وال محمد افضل ما صليت على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد  
ومتواثق احاديث معتبره وبها يدرك بعد از هر نماز بگويد اللهم صل على محمد وال محمد واحذنا من النار  
وارزقنا الجنة ووزعنا من الجوارحين وبتند معتبره منقولست از حضرت امام جعفر صادق كه از جای نماز خود برخیزند  
تا چهار ملعون و چهار ملعونه را لعنت نیکو و بد پس باید که بعد از هر نماز بگوید اللهم العن ابابکر و عمر و عثمان و مویبه  
و عائشة و حفصة و هندة و ام الحكم و بتند از تعقیبات در باب فضائل سوره آیات قرآنی گذشت و در باب فضائل  
نیز بحث مذکور شد و در این کتاب چون تقریب مذکور میشود همین کتاب میباید فصل سوم در تعقیب مخصوص  
نماز ظهر است بتند معتبره از حضرت امیر المومنین منقولست که حضرت رسول بعد از نماز ظهر این دعا میخواندند  
لا اله الا الله العظيم الحليم لا اله الا الله رب العرش الكريم والحمد لله رب العالمين اللهم اني استملك محبتك  
رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلافة من كل اثم اللهم لا تدع لي ذنبا الا غفرتة ولا هاما الا  
فرجتة ولا كربا الا كفتة ولا سقا الا شفيتة ولا حيبا الا سرتة ولا رزقا الا بسطتة ولا دينيا الا قضيتة  
ولا حوفا الا امنته ولا سقا الا صرفته ولا حاجة الا اهلكت رصاوتك فيهما صلاح الا قضيتها يا ارحم  
الراحمين امين رب العالمين فصل چهارم در بيان تعقيب مخصوص نماز عصر است بتند معتبره از حضرت  
امام جعفر صادق منقولست که هر که بعد از نماز عصر بنفاد مرتبه استغفار بکند حق تعالی هفت صدگناه او را  
بیاورد و اگر او هفت صدگناه نداشته باشد باقی را از گناهان پدرش بیاورد و اگر پدرش هم آنقدر گناه نداشته باشد  
از گناهان مادرش بگرداند از گناهان برادرش بگرداند از گناهان خواهرش بگرداند و همچنین باقی خویشان هر که با او نزدیکتر  
باشند و در حدیث دیگر بنفاد و هفت مرتبه استغفار وارد شده است و ثواب عظیم بر سه و ده مرتبه سوره  
انا انزلت او بعد از نماز عصر خواندن گفته شد و بتند معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقولست  
که هر که هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحق اليوم الرحمان الرحيم  
ذالجلال واکرام و اسئله ان يتوب علي توبة حبه خليل خاضع فقير بائس مسكين مستكين متجير  
كاملك لنفسه ففعلوا كذا وكذا موتا ولا حيوته ولا شعورا حق تعالی هر طریقی که صحیفه گناهان او را برزخ حبه گناه  
بسیار در آن باشد فصل پنجم در بیان تعقیب مخصوص نماز خفتن است بتند معتبره از حضرت امام محمد منقولست که هر که بعد از نماز

تعقیب مخصوص نماز

تعقیب مخصوص نماز

تعقیب مخصوص نماز

بسیار در آن

به وقت مرتبه سوره اتنا و شاه فی لیلۃ القدر بخواند و ضمان آبی باشد تا صبح شیخ طوسی رحمه الله علیه نقل کرده است که سجد است  
 بعد از نماز تحفین خواندن سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعدو للمناس و قل اعدو لله و قل اعدو لکل شیء و قل اعدو لکل شیء و قل اعدو لکل شیء  
 در مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد مرتبه فصل ششم در بیان سجده شکر است بدانکه از جمله سجدات است که بعد از نماز  
 سجده شکر است و فضائل این سجده در احادیث بسیار است حتی آنکه بسبب سینه از حضرت صادق منقول است که سجده  
 شکر واجب است بر هر مسلمانی و نماز خود را آن تمام میکند و خداوند خود را بخشنود و دیگرانی را ملائکه را بجنب می آرد و دستیکه بنده که  
 نماز میکند و بعد از آن سجده شکر بجا آورد حق تعالی حاجب از میان بنده و ملائکه بر می آرد و میفرماید که ای ملائکه نظر کنید  
 به بنده من که فرض مرا ادا کرده و عهد مرا تمام کرده بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد ای ملائکه چه ثواب او را نزد من است ملائکه  
 میگویند که پروردگارا رحمت خود را شامل حال او گردان باز میفرماید که دیگر چه چیز باو کرد است فرایم میگویند که پروردگارا  
 خود را باو عطا کن باز فرماید که دیگر چه چیز باو کرد است فرایم میگویند که پروردگارا کفایت کن در چنین حق تعالی سوال مینماید و ملائکه  
 جواب میگویند تا آنکه هیچ چیز نماند که علم ملائکه باو احاطه کند گر آنکه آنرا میگویند از چون حق تعالی سوال مینماید ایشان میگویند  
 که پروردگارا علم ما برزیده ازین احاطه نکرده است پس حق تعالی فرماید که سن شکر او میکند چنانچه او شکر من کرده و من شکر او را  
 خود را بسوی او میبارم و او را در مراتب معرفت خود کامل میگردانم و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و حضرت  
 امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که حق تعالی بجنرت موسی و خطاب فرمود که ای موسی میدانی که چرا  
 ترا از میان بندگان خود برگزیدیم و کلیم خود گردانیدم گفت نه ای پروردگارا من خطاب رسیدم که چون نظر کردم پس  
 ترا نزد بندگی خود از همه کس ذلیل تر یافتم هر گاه که از نماز فارغ میشوی دو طرف روی خود را نزد من بر خاک میگذاری  
 پس حضرت موسی سجده در آمد و پهلوهای روی خود را از روی تامل بر خاک مالید نزد پروردگار خود حق تعالی  
 باو وحی نمود که سر بردار اسے موسی و دست خود را بر موضع سجود بمال و بر زمین خود بمال که باعث این بود که  
 از هر بلای و دردی و آفتی در آنکه اقل سجده شکر است که سر سجده گذارد و مرتبه بگوید شکر الله چنانچه از حضرت  
 امام رضا منقول است و نیز از آنحضرت منقول است که صد مرتبه بگوید یا صمد مرتبه شکر و اگر در سجده اول صد مرتبه  
 عَفْوَالِ الْعُظْمِ بگوید بعد از آن جانب راست را بر زمین گذارد و دعا و ذکر کسی که دارد بخواند مثل یا الله یا الله یا الله  
 یا سر تابه یا سیداه و همچنین پهلوئی چپ را بر زمین گذارد و چنین دعائی یا ذکر ای بخواند پس باو دیگر پیشانی  
 را بر زمین گذارد و صد مرتبه شکر اشک بگوید خوب است و در این سجده برخلاف سجده ای نماز است است که دستها را  
 بر زمین بخواباند پسین و شکم را بر زمین برساند و ایضا سجد است که حاجات خود و برادران مؤمن خود را طلب نماید  
 و در تضرع و زاری و حاجات تقصیر نماید بسیار طول ببرد چنانکه در احادیث معتبر وارد شده است که بنده در هیچ حالتی

در سجده شکر  
 در سجده شکر  
 در سجده شکر

قرب او بجز از یاده نسبت از حالتی که در سجود کردن باشد و آنکه صلوات الله علیه سجده های بسیار طولانی بجای آورد  
 خصوصاً حضرت امام موسی کاظم که بجز از نماز صبح سجده میکرد و روزی که بلند میشد سر از سجده برسد پشتند و اگر در حال سجده  
 که مشغول هدایت خلق نمیشوند گشته اند اکثر احوال در سجده مشغول بناجیات بوده اند و همچنین صحاب کبار ایشان این طریقی  
 داشته اند حتی آنکه نقل کرده اند که بعضی از ایشان آنقدر طول میدادند سجده را که مرغ بر پشت ایشان نشیانه میگذاشتند  
 و دعای سجده از طیبیت صلوات الله علیه بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد و بهترین آنها آنست  
 که کاتب بسند حسن روایت کرده است که عبد الله بن جنید از حضرت امام موسی کاظم سوال نمود از دعائی که در سجده شکر  
 بخواند حضرت فرمود که چون سجده میروی بگو اللهم انی اشهدک انک مولانا و اشهدک انک مولانا و اشهدک انک مولانا و اشهدک  
 انک الله ربی و کلام دینی و محمد انبیتی و علیاً و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد  
 و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی بن محمد و الحسن بن علی و الحسین بن علی و ائمتی بنی هاشم  
 ائمتی و من اعدائهم ائمتهم پس بگو اللهم انی اشهدک دم المظلوم منک و بگو اللهم انی اشهدک بانوارک  
 علی نفسک لا عدائمک لتهدکم باید بنوا ایدی المؤمنین اللهم انی اشهدک بانوارک علی نفسک لا عدائمک  
 لتظفرتم بعدتک و عدوهم ان تضلی علی محمد و علی المستوفین بن ال محمد سه مرتبه و بگو اللهم انی اشهدک انک الله رب  
 سه مرتبه بعد از آن بنام سه راست رو را بر زمین بگذاری و بگویی یا کفیی حین تعین المذاهب و تضییح حل  
 الارض با رحمت و یاری خلقی رحمة فی کونک حتی خلقنی غنیاً صل علی محمد و علی المستوفین من آل محمد  
 سه مرتبه پس جانب چپ رو را بر زمین بگذاری و بگویی یا مذل کل جبار یا معز کل ذلیل قد وعظمتک بقیة  
 محمودی سه مرتبه پس بار دیگر سر را سجده بگذاری و سه مرتبه بگویی شکر اشکر او در روایت دیگر وارد شده است  
 که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در سجده اول هزار مرتبه انشأوا لعمرو فرسوفه و در حدیث دیگر وارد شده است که  
 آنحضرت در سجده این دعا بخواند اللهم انی اشهدک انک مولانا و اشهدک انک مولانا و اشهدک انک مولانا و اشهدک  
 انک الله ربی و کلام دینی و محمد انبیتی و علیاً و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد  
 در سجده این دعا بخواند اللهم انی اشهدک انک مولانا و اشهدک انک مولانا و اشهدک انک مولانا و اشهدک  
 فصل مفید در بیان اذکار است که در هنگام خواب باید خواند یا اگر سنج است که در هنگام خوابیدن با وضو باشد  
 بجانب راست خوابد و بهترین اذکار در این وقت تسبیح حضرت خاندان بر صلوات الله علیهاست چنانچه بسند معتبر از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون آدمی شب در جای خواب خود بخوابد ملک بزرگوارى پیشکش  
 نمودی بسوی او و بیادرت مینماید پس ملک با ویگوید که رفد خود را ختم کن بخیر و شب خود را ختم کن بخیر و شبستان

صلوات الله علیه

صلوات

صلوات الله علیه

با دیگو بد که روز خود را ختم کن بگناه و شب خود را افتتاح کن بگناه پس اگر طاعت نکند که در تسبیح حضرت  
صلوات الله علیه را در وقت خواب خواند ملک آن شیطان را نیز تا روز و دو روز یکند و او محافظت و نگاه بانی میکند  
بیدار شود پس با شیطان که بر او را میزند که ختم شب و افتتاح روز را بگناه کند و ملک او را بخیبر اسپین کند پس اگر  
اطاعت نکند که تسبیح حضرت فی طریقه صلوات الله علیه را خواند آن ملک شیطان را از او دور میکند و حق تعالی  
عبادت تمام آن شب را در نمازهایش بنویسد و دست خیز از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست از مؤدی  
که ما اولویت را در هنگام خوابیدان ده خدمت میباشد با طهارت و با شیم و بدست راست بخوابیم و دست راست  
و زیر رو بگذاریم و تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بخوانیم و در آن جمله بخوانیم سوره حمد و آیه الکرسی و آیه شریفه را تا  
پس هر که اینها کند هرگز از خواب نرسد و آن شب مرد است و دست خیز از حضرت صادق منقولست که هر که در وقت  
خواب یا بگوید مرتب سر خود را در آن جهت بگرداند که نماز او تمام شود و آن را در آن جهت بگرداند که او را حفظ نماید  
و تسبیح از شمر بپوشد و در آن جهت بگرداند که در وقت آن شمر است که هر که در وقت خواب بر او بگذارد  
سوره قل هو الله احدی بخواند آن را از او هرگز بیدار نشود و او را تسبیح کند در میان آن خواب و اگر در میان خواب  
آرزو کند از آنجا که سال آن مرد بیدار شود و در وقت دیگر فرمود که کسی که در خواب ترسد و در وقت خواب سر او را  
الناس قل هو الله احدی بخواند آن را از او هرگز بیدار نشود و او را تسبیح کند در میان آن خواب و اگر در میان خواب  
الحججه الیه علی ما اکتفوا به الذی بطن فخر و الحمد لله الذی ملک فقل و الحمد لله الذی یجیب الدعوی  
صیت الایمان و هو علی صلی الله علیه و آله و سلم من بعد ان هر دو آید با نذر روزگار از او شکر شده بود  
و دیگر فرمود که حضرت رسول در وقت خواب آیه الکرسی بخواند و بیدار شود بفرمودند بسم الله امنتم یا رب العالمین  
بالطاعات اللهم احتفظنی فی عما می فی تعظی و بستند حضرت امام و سوره کاظم منقولست که هر که در وقت  
و در میان شب بیدار شود در وقت خواب این دعا بخواند اللهم لا تنس فی حکک و لا تمح محکک و لا یحسب محسب  
و انهنی لایب الساعه انت الیک ادعوا فیها فتجیب له و استر الا فعلانی و استغفرک منه تغریب الله  
لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین فرمود که چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک بسزای تو بفرستد  
که او را بیدار کنند پس اگر بیدار شود بپوشد و اگر بیدار نشود حق تعالی آنرا بفرستد تا بیدار شود  
در آن شب بیدار نشود مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که از حق تعالی بخواهد بدهد و آنرا بفرستد  
منقولست که چون این دعا را شبانه بخواند هر که در وقت خواب آنرا بخواند و بیدار شود  
علیه الرحمه بعد از حضرت صادق منقولست که هر که یک خواب حضرت رسول را در خواب ببیند بیدار نشود

در وقت خواب

نظمن غسل کند چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی سوره حمد بکند و صد مرتبه ایة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات  
بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جائز پالی بخوابد که حلال و حرامی را بر سر او آن جائز و طمی نگردد باشد و دست راست خود را بر سر خنجر  
رست خود بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر الحول و لا قوة الا بالله و صد مرتبه بگوید  
ما شاء الله و بخواب رود که آنحضرت را در خواب می بیند و سینه کور نقل کرده است که اگر خواب حضرت امیرالمومنین را در خواب ببیند  
در وقت خواب بگوید یا محمد اللهم انی استسئلتک یا من لک لطف خفی و یا اذیه باسطة لا تنقض استسئلتک بلطفک الخفی  
الذی ما لطفک به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیرالمومنین علیه السلام و بنا بر دیگر روایت کرده است که کسی خواب  
که تیت خود را در خواب ببیند با طهارت بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه بخواند پس این دعا بخواند اللهم انت الحی الذی  
لا یوسف الا ان یعرف منه منک بدت الا شیهة و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاء و منجاء و ما ادری منها الا ان  
له علی اوهام منی منک الا الیک فاستسئلتک بلا اله الا انت و استسئلتک بسم الله الرحمن الرحیم و بخوبی بخوابد  
صلی الله علیه و آله سید النبیین و بنی علی خیر الوصیین و بنی فاطمة مستیة نساء العالمین ربی و ربی الحسن  
و الحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد  
و آل محمد و ان ترینی متیتی علی حال لته هو علیها چنین گوید کتوف این کتاب  
برکت الهی است رسالت صلوات الله علیهم همین اذکار و اوراد و اذعیة و اعمال و عبادات آنقدر است که در جملة  
بسیار حصانیتوان نمود پس اگر کسی راه بندگی خدا خواهد امر سنت آنقدر است که از عهد کا صد هزار یک آن بد نیست توان آمد  
پس چه حاجتست بر تکب شدن اعمال بدعت که از شریک بجمیع از جاهلان و بیخردان بهیشت رسیده و آنچه این فقیر درین کتاب  
بسیار اجمال هزار یک و از بسیار اندکی آورده ام اگر کسی با آنها عمل نماید تمام وقت او را فریاد و محلاطریقه الهی است بسیار  
مضطرب و معلوم است کسی که راه متابعت ایشان خواهد و وضع و ظاهر و افعال چیزی که از اعمال ایشان باشد بسیار  
بر همه اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یک رکعت است که مقدمه رکعت آن نماز پنجگانه است و باقی هشت رکعت نماز ظله  
پیشین است که پیش از نماز ظهر میاید کرد هشت رکعت نافله پسین است که پیش از فریضه عصر میاید کرد چهار رکعت نماز  
نافله شام است که بعد از نماز شام میاید کرد و دو رکعت نماز و تیره است که بعد از نماز حضرت شسته میکنند و یک رکعت شام  
بر شورو هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر که بعد از نصف شب میاید کرد و دو رکعت نماز  
نافله صبح است که پیش از نماز صبح میاید کرد و این نافله را هر دو رکعت یک سلام میاید کرد و اینها در فضیلت و اکتیاف  
مرتبه واجبات اند که حضرت رسول همیشه بر اینها مداومت نموده اند و اگر ترک شود مانند وجبات قضا میاید کرد اگر در جملة  
سنت آنحضرت رود همراه سه روز است یعنی پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول از دهم سیان و پنجشنبه آخر

در هر روز از این دعا بخواند و در هر رکعتی سوره حمد بکند و صد مرتبه ایة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جائز پالی بخوابد که حلال و حرامی را بر سر او آن جائز و طمی نگردد باشد و دست راست خود را بر سر خنجر رست خود بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر الحول و لا قوة الا بالله و صد مرتبه بگوید ما شاء الله و بخواب رود که آنحضرت را در خواب می بیند و سینه کور نقل کرده است که اگر خواب حضرت امیرالمومنین را در خواب ببیند در وقت خواب بگوید یا محمد اللهم انی استسئلتک یا من لک لطف خفی و یا اذیه باسطة لا تنقض استسئلتک بلطفک الخفی الذی ما لطفک به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیرالمومنین علیه السلام و بنا بر دیگر روایت کرده است که کسی خواب که تیت خود را در خواب ببیند با طهارت بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه بخواند پس این دعا بخواند اللهم انت الحی الذی لا یوسف الا ان یعرف منه منک بدت الا شیهة و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاء و منجاء و ما ادری منها الا ان له علی اوهام منی منک الا الیک فاستسئلتک بلا اله الا انت و استسئلتک بسم الله الرحمن الرحیم و بخوبی بخوابد صلی الله علیه و آله سید النبیین و بنی علی خیر الوصیین و بنی فاطمة مستیة نساء العالمین ربی و ربی الحسن و الحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترینی متیتی علی حال لته هو علیها چنین گوید کتوف این کتاب برکت الهی است رسالت صلوات الله علیهم همین اذکار و اوراد و اذعیة و اعمال و عبادات آنقدر است که در جملة بسیار حصانیتوان نمود پس اگر کسی راه بندگی خدا خواهد امر سنت آنقدر است که از عهد کا صد هزار یک آن بد نیست توان آمد پس چه حاجتست بر تکب شدن اعمال بدعت که از شریک بجمیع از جاهلان و بیخردان بهیشت رسیده و آنچه این فقیر درین کتاب بسیار اجمال هزار یک و از بسیار اندکی آورده ام اگر کسی با آنها عمل نماید تمام وقت او را فریاد و محلاطریقه الهی است بسیار مضطرب و معلوم است کسی که راه متابعت ایشان خواهد و وضع و ظاهر و افعال چیزی که از اعمال ایشان باشد بسیار بر همه اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یک رکعت است که مقدمه رکعت آن نماز پنجگانه است و باقی هشت رکعت نماز ظله پیشین است که پیش از نماز ظهر میاید کرد هشت رکعت نافله پسین است که پیش از فریضه عصر میاید کرد چهار رکعت نماز نافله شام است که بعد از نماز شام میاید کرد و دو رکعت نماز و تیره است که بعد از نماز حضرت شسته میکنند و یک رکعت شام بر شورو هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر که بعد از نصف شب میاید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح میاید کرد و این نافله را هر دو رکعت یک سلام میاید کرد و اینها در فضیلت و اکتیاف مرتبه واجبات اند که حضرت رسول همیشه بر اینها مداومت نموده اند و اگر ترک شود مانند وجبات قضا میاید کرد اگر در جملة سنت آنحضرت رود همراه سه روز است یعنی پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول از دهم سیان و پنجشنبه آخر

در هر روز از این دعا بخواند و در هر رکعتی سوره حمد بکند و صد مرتبه ایة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جائز پالی بخوابد که حلال و حرامی را بر سر او آن جائز و طمی نگردد باشد و دست راست خود را بر سر خنجر رست خود بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر الحول و لا قوة الا بالله و صد مرتبه بگوید ما شاء الله و بخواب رود که آنحضرت را در خواب می بیند و سینه کور نقل کرده است که اگر خواب حضرت امیرالمومنین را در خواب ببیند در وقت خواب بگوید یا محمد اللهم انی استسئلتک یا من لک لطف خفی و یا اذیه باسطة لا تنقض استسئلتک بلطفک الخفی الذی ما لطفک به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیرالمومنین علیه السلام و بنا بر دیگر روایت کرده است که کسی خواب که تیت خود را در خواب ببیند با طهارت بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه بخواند پس این دعا بخواند اللهم انت الحی الذی لا یوسف الا ان یعرف منه منک بدت الا شیهة و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاء و منجاء و ما ادری منها الا ان له علی اوهام منی منک الا الیک فاستسئلتک بلا اله الا انت و استسئلتک بسم الله الرحمن الرحیم و بخوبی بخوابد صلی الله علیه و آله سید النبیین و بنی علی خیر الوصیین و بنی فاطمة مستیة نساء العالمین ربی و ربی الحسن و الحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترینی متیتی علی حال لته هو علیها چنین گوید کتوف این کتاب برکت الهی است رسالت صلوات الله علیهم همین اذکار و اوراد و اذعیة و اعمال و عبادات آنقدر است که در جملة بسیار حصانیتوان نمود پس اگر کسی راه بندگی خدا خواهد امر سنت آنقدر است که از عهد کا صد هزار یک آن بد نیست توان آمد پس چه حاجتست بر تکب شدن اعمال بدعت که از شریک بجمیع از جاهلان و بیخردان بهیشت رسیده و آنچه این فقیر درین کتاب بسیار اجمال هزار یک و از بسیار اندکی آورده ام اگر کسی با آنها عمل نماید تمام وقت او را فریاد و محلاطریقه الهی است بسیار مضطرب و معلوم است کسی که راه متابعت ایشان خواهد و وضع و ظاهر و افعال چیزی که از اعمال ایشان باشد بسیار بر همه اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یک رکعت است که مقدمه رکعت آن نماز پنجگانه است و باقی هشت رکعت نماز ظله پیشین است که پیش از نماز ظهر میاید کرد هشت رکعت نافله پسین است که پیش از فریضه عصر میاید کرد چهار رکعت نماز نافله شام است که بعد از نماز شام میاید کرد و دو رکعت نماز و تیره است که بعد از نماز حضرت شسته میکنند و یک رکعت شام بر شورو هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر که بعد از نصف شب میاید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح میاید کرد و این نافله را هر دو رکعت یک سلام میاید کرد و اینها در فضیلت و اکتیاف مرتبه واجبات اند که حضرت رسول همیشه بر اینها مداومت نموده اند و اگر ترک شود مانند وجبات قضا میاید کرد اگر در جملة سنت آنحضرت رود همراه سه روز است یعنی پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول از دهم سیان و پنجشنبه آخر

و تمام ماه مبارک شعبان که حضرت رسول بر این روزه بودند تا از دنیا مفارقت نمودند و پنج روز نیز اگر ترک شود قصاص یا بیکدیگر اگر  
 اعمال بود که فضائل باقی ماند در آن ار شده است نماز و جعفر طیار است و آن چهار رکعت است بدو سلام و تسبیح است که در رکعت اول  
 سوره حمد و اذا انزلت بخواند و در رکعت دوم سوره حمد و سوره عادیات و در رکعت سوم سوره حمد و اذا جاء نصر الله و در  
 چهارم سوره حمد و قل هو الله احد و اگر هر رکعتی سوره قل هو الله احد بخواند خوب است و بعد از سوره در هر رکعتی پانزده مرتبه بگوید سبحان  
 الله و البقره و لا اله الا الله الله اکبر و در هر رکوعی و در هر سوره سوره شسته و در هر سجده و در هر سر برود ده مرتبه بگوید سبحان است که در هر سجده  
 بعد از تسبیحات برین عا تجز ان سبحان من لبس العز و اوقا سبحان من تعطف بالجد و تصوم به سبحان من لا یفنی السیخ و لا اله  
 سبحان من احصی کل شیء علیه سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی القدره و الکرم سبحان ذی العز و الفضل سبحان  
 ذی القوه و الطول اللهم انی اسئلك بمعاقب العز من عرشک و منتهی التمه من کتابک و باسئلك الا عظم  
 و کلماتک الثامه التي تمت صدقها ان اصلها من اهل بیتها بعد از آن حاجت خود از حق تعالی بطلبید و چون از نماز فارغ شوید  
 حضرت فاطمه زهرا سلامت الله علیها را بخواند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که این نماز را بکند آن روز مرزیده شود  
 اگر چه بقدر رکعت دریا باور یک بیابانها گناه داشته باشد و دوازده هزار حسنه از پروردگارش آید و بزرگتر از کوه احد باشد  
 این نماز در همه وقت میتوان کرد و سجا نماز شب روز میتوان کرد و در حدیث است که هر شب یا هر روز بکند اگر نتوانی هر هفته یک مرتبه  
 بکند اگر نتوانی ماهی یک مرتبه بکند اگر نتوانی سالی یک مرتبه بکند در شب روز جمعه فضیلت این نماز زیاده از سایر ایام است و در حدیث معتبر  
 وارد شده است که اگر کسی حاجت ضروری باشد اهل نماز را بکند تسبیحات و تسبیحات را در راه بخواند و اگر کسی آن عادت را نداشته باشد  
 ثواب نماز را در او اگر کسی با دعا با او آب دیگر که در کتب دعا مثبت است واقع سازد بهتر است دیگر نماز حضرت زهرا سلامت  
 و آن چهار رکعت است بدو سلام و در هر رکعتی بعد از حمد چهار مرتبه سوره قل هو الله احد بیا بخواند و احادیث معتبره وارد شده است که هر  
 این نماز را بکند چون فارغ شود میان او و خدا گناهی مانده باشد بگذرد و حضرت صادق نقل است که هر که دو رکعت نماز کند در هر رکعتی  
 بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند چون فارغ شود گناهی مانده باشد دیگر نماز او دعا با او عمل بسیار است از  
 کتب مبسوطه عطا طلب میاید و با نیا ختم میکنم کتاب عین الحیوة را و از لطافت عینیه و سب اعطای امیدوارم که این بحر فیوض با  
 درین چشمه آب زندگانی موجب سعادت جاوده برادران ایما و فیض بخش اقا صبی ادانی گردد و تا مقرر جز فیض طایبات هدایت ربانی  
 تشنه لبان لال عزت سبحان ازین چشمه سبیل و عین بخش منقطع نگردد شاید که باین سلسله این لایق بحر خطایا و گنا بانان غفلت کشاید  
 از لوث معاصی پاک گردد و چون پیوسته خاک راه اهل ایمان خادم علم و عرفان بوده شاید که در روز حساب ایشان چون شکران  
 برادران ایمانی است که چون ازین خوان کعبهها روحانی بهره و ازین شراب طوح حقایق و معانی جرعه برگیرند و در حیات و مهلت  
 این حقیر خاکسار و ذره بمقدار از دعا ی طلب مغفرت تیات و رفع درجات محروم نگردانند

این نماز حضرت زهرا

این نماز حضرت امیرالمؤمنین

این کتاب از حضرت امیرالمؤمنین

### فہرست کتب اثنا عشری

ترجمہ اردو جلد العیون تجلی - کتاب ہدایت انسان دو جلدوں میں خوشخط واضح صحیح چھپی ہے۔ جلد اول میں  
 نیابت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے حضرت امام حسین علیہ السلام تک تمامی حالات ولادت و وفات و فضائل و معجزات بیچ  
 اور جلد دوم میں جناب زام حسین علیہ السلام سے حضرت صاحب العصر علیہ السلام تک جملہ حالات موجود ہیں  
 ترجمہ کہ کتاب تاریخی حالات حضرت چارہ معدوم علیہم السلام میں قابل ملاحظہ ہے قیمت دو روپے جلدوں کی ملکہ  
 حق التیقین مجلس - بزبان فارسی اردو کا ترجمہ کتاب اثنا عشری میں یہ کتاب باجواب نیابت پیغمبر قیمت جملہ  
 صراط النجاة مجلس - بزبان فارسی مکمل جلدوں میں کہ نہایت عمدہ طور پر لکھا ہے یہ کتاب ہے - ۱۸  
 رحمت از مجلس - رسالہ بزرگ و کثیر اشعار و کتب بزبان فارسی و حالات حضرت صاحب العصر علیہ السلام - ۱۹  
 مجموعہ رسائل سنیہ مجلس - اس مجموعہ میں سات رسالے ہیں - شکایات منہ - رسالہ بیدار ماندہ و تقویٰ - رسالہ  
 نکاح - رسالہ در بیان صفات ذاتی و صفات نسبی باہتمام رسالہ رطبان و کتب مجلس - رسالہ شہدائیت مجموعہ کی ۲۰  
 مشکوٰۃ الانوار مجلس - اس میں نو سو سورہ اسے قرآنی ہر سات حال قرآن کا ذکر ہے - ۲۱  
 حیات القلوب مجلس - یہ کتاب تین جلدوں میں چھپی ہے اور جلد اول قصص انبیاء جلد دوم در نبوت جلد سوم اور ۲۲  
 علیہ التیقین مجلس - اس کتاب میں محاسن آداب و نکات اخلاق وغیرہ کا بیان ہے - قیمت ۲۳  
 زاد المعاد مجلس - ترجمہ درجائیدہ اشعار شغریہ و ادبیہ ماثورہ و مسائل جناب آقا میرزا محمد حسن نجفی مظاہر العالی  
 بحر ماہم و دفتر شم - مجموعہ مرثیہ و سلاخا ملک الشعر جناب سیر خورشید علی صاحب القیس بقلم واضح و خوشخط  
 و فہرست نامہ - جلد اول مجموعہ مرثیہ و سلاخا جناب میرزا میر صاحب مرحوم و منفور بقلم واضح و خوشخط  
 مجموعہ شیعہ - یہ مجموعہ مرثیہ و سلاخا جناب میرزا جعفر علی فاضل مرحوم دو جلدوں میں چھپی ہے قیمت دو روپے جلدوں کی ۲۴  
 بیاض ماہم - اس بیاض میں بیستائیس سو سلاخا و اردو تاریخوار پر مبنی ہے کہ چھپی ہیں - ۲۵  
 سفینۃ البحار - یہ کتاب ادبیہ ماثورہ و نقوش و احراز بحر میں مشہور آفاق ہے - قیمت ۱۱۴  
 رشید العربیہ دیوان عربی جناب قبلہ و کبیرہ بختہ اشعری صاحب مجمع بیاض صاحب مظاہر العالی - ۲۶  
 تصنیف حضرت شیخ شاکت قمری صاحب بزبان فارسی و کتب جناب آقا میرزا محمد باقر صاحب درویشی میں دو جلدوں میں قیمت ۲۷  
 دیوان بختہ ان - یہ کتاب ہم باہتمام و تہذیب گراں گزشتہ اردو زبان میں چھپی ہے  
 محمد علی شاہ و دیگر اراکین ان کتابوں میں جو کہ اردو کے مکتوب غریب و نادر و بیادہ و بیادہ و بیادہ  
 راقم نے جمع کیا ہے اس میں تاجرت شیعہ و کتب مجلس علیہ السلام و عقب نمازہ - و انگریزوں

# فہرست کتب طبع طهران و مسر بمبئی و دیگر

<p>یوسفیہ - در مصائب بزبان فارسی بالقویہ برات طبع طهران - ۱۰</p> <p>دیوان عشق - محشی معرب طبع بمبئی مجلد - ۱۱</p> <p>تاریخ ذرگہ نادرہ - طبع بمبئی مجلد بزبان فارسی - ۱۲</p> <p>دیوان حکیم عنصری - طبع طهران مجلد بزبان فارسی - ۱۳</p> <p>تاریخ بزم - طبع طهران محشی مجلد - بزبان فارسی - ۱۴</p> <p>لیلی مجنون عربی - خوشخط محشی طبع بمبئی مجلد عمدہ - ۱۵</p> <p>حامل شریف - خوشخط مجلد کاغذ حسانی طبع بمبئی - ۱۶</p> <p>معالم الاصول - محشی طبع طهران مجلد - ۱۷</p> <p>سجده کاظمہ - خوشخط مجلد طبع بمبئی - ۱۸</p> <p>فصل در رسالہ نبوت و خلاصہ الحساب شیخ محمد طبع طهران - ۱۹</p> <p>ستطرف - دس کل فرغ طرت در ادب طبع مصر - ۲۰</p> <p>رباعیات عمر خیام - در رباعیات طاہر - طبع بمبئی مجلد - ۲۱</p> <p>ردیچر - بزبان فارسی از جمال الدین طبع بمبئی - ۲۲</p> <p>برق لامع - بزبان اردو طبع دہلی در مشاطرہ - ۲۳</p> <p>مجموعہ نوحہ جات - از شعرا متفرق مجلد کلان طبع دہلی - ۲۴</p> <p>داکتہ ششم - مجموعہ مرثیہ و سلاوہ جناب ضامن لکڑہ - ۲۵</p> <p>شاہنامہ - فردوسی طوسی خوشخط بالقویہ برات طبع بمبئی - ۲۶</p> <p>تفسیر عفت - منظوم اردو خوشخط بالقویہ برات کاغذ ولایتی رنگین - ۲۷</p> <p>مسافرت ناصری - سفرنامہ شاہ ایران بالقویہ برات طبع بمبئی - ۲۸</p> <p>غنوی نان و نمک - اردو از فصیح مرحوم طبع دہلی - ۲۹</p> <p>وقایع خلافت علی - اردو واضح طبع دہلی - ۳۰</p> <p>یوسف زلیخا می آذری - طبع میرٹھ بزبان فارسی - ۳۱</p> <p>عطر مجموعہ نعت - خوشخط طبع میرٹھ مع بخش وغیرہ - ۳۲</p> <p>بہارستان افیون - نظم اردو تصنیف جوگیا کلکھن طبع - ۳۳</p> <p>محصل ذاک ذمہ خریدار ہے - ان کتابوں میں سے - ۳۴</p> <p>جو کتاب در کار ہو خاکسار سے طلب کریں - علاوہ کتب - ۳۵</p> <p>مطبوعہ کے قلمی خوشخط کتابیں بھی ہر قسم کی موجود رہا کرتی ہیں - ۳۶</p> <p>راقم سعید عبدالحسین از لکھنؤ قلمی کتب معقب بزبان - ۳۷</p>	<p>فصل از ابن بابویہ قمی علیہ الرحمہ طبع طهران مجلد - ۳۸</p> <p>بیچ البلاغہ - طبع طهران محشی خوشخط چاپ اعلیٰ - ۳۹</p> <p>شرح لیسہ - طبع طهران نہایت محشی مجلد بزرگ - ۴۰</p> <p>مجانس ابوین - طبع طهران تصنیف قاضی لڑائے شوشی - ۴۱</p> <p>بصائر الدرجات - و کتاب نفس الرحمان طبع طهران - ۴۲</p> <p>شرح باب حاوی عشر فصل مقدار مع رسائل دیگر طبع طهران - ۴۳</p> <p>سقاہ الفلاح - مع ترجمہ از شیخ بہائی خوشخط مجلد عمدہ طبع بمبئی - ۴۴</p> <p>عبود اخبار الرضا - طبع طهران بزبان فارسی مجلد - ۴۵</p> <p>مآل الدین و تمام الثمر - طبع طهران از ابن بابویہ علیہ الرحمہ - ۴۶</p> <p>خصائص حسینیہ - بزبان عرب طبع بمبئی - ۴۷</p> <p>اشادہ القلوب علی درویش بزبان عرب طبع بمبئی - ۴۸</p> <p>الوارثہ الشہادت - طبع بمبئی در مصائب - ۴۹</p> <p>ہر البریح - کشکول ماسد نعمت اللہ جزائری طبع بمبئی - ۵۰</p> <p>بیخ التواریخ - در حالات جناب فاطمہ زہرا علیہا السلام - ۵۱</p> <p>تفسیر عمدۃ البیان اردو - تصنیف مولوی سید عمار علی صاحب - ۵۲</p> <p>مرحوم در ۲ جلد طبع دہلی - نہایت شاعرانہ طبع کی تصنیف - ۵۳</p> <p>غزوات الشہریہ - بحکایا ہدیہ شیعہ اردو تصنیف مولوی - ۵۴</p> <p>سید عمار علی مرحوم طبع دہلی - کیا خوب جو الیاء - ۵۵</p> <p>عین البقیین - نسخی روایت رب العالمین اردو تصنیف - ۵۶</p> <p>سید احمد حسین صاحب ناطق پیرسری - ۵۷</p> <p>دیوان جناب امیر علیہ السلام - محشی خوشخط طبع بمبئی مجلد - ۵۸</p> <p>شرح دیوان جناب امیر علیہ السلام - بزبان فارسی از حمزہ - ۵۹</p> <p>خوشخط کاغذ چکن سفید ولایتی طبع ریاست لوہارو مع جلد - ۶۰</p> <p>شرح حدیث حکیم سنائی - خوشخط محشی طبع ریاست لوہارو - ۶۱</p> <p>انفس نامہ جہان - مشتمل بر الہیات وغیرہ طبع ریاست لوہارو - ۶۲</p> <p>فصیح عزا اردو - در مصائب حضرت سید الشہداء طبع دہلی - ۶۳</p> <p>مضامین منقویہ - اردو واضح خوشخط طبع دہلی - ۶۴</p> <p>ایضا - اردو کاغذ بادامی طبع یوسفی دہلی - ۶۵</p>
---	--

تفتیح  
۱۹۵۸

# اشاعت

دُکانِ کتبِ اشاعتِ شریعہ  
واقع چوکِ قدیمِ شہرِ لکھنؤ

جميع مؤمنين موقنين ومواليان حضرات ايمہ طاہرين صلوات اللہ  
عليہم اجمعين کی خدمت میں التماس ہے کہ اس دُکان پر قسم  
کی کتابیں مطبوعہ طہران و مصر و کلکتہ و بمبئی و دہلی و لکھنؤ وغیرہ  
اکثر موجود رہا کرتی ہیں لہذا گزارش ہے کہ جو صاحب و نق افزو  
لکھنؤ ہوں اور کوئی کتاب درکار ہو بلا تکلف بکفایت اس انجی  
دُکان سے خرید کرین انشاء اللہ تعالیٰ حتی الوسع قیمت میں رعایت  
کیجائیگی

المشتر سید عبدالحسین ناچر کتب اشاعتی